

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

شور

اتحادیه جهانی علمای مسلمان



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نام کتاب:	منشور اتحادیه جهانی علمای مسلمان
نویسنده:	اتحادیه جهانی علمای مسلمان
متترجم:	محمد مقدس
ویراستار:	سید حسین ترابی
ناشر:	مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۸۹ هـ
شمارگان:	۱۰۰۰ انسخه
قیمت:	۱۶۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۷
نشانی:	تهران - ص. پ: ۶۹۹۵ - ۱۵۸۷۵ تلفکس: ۸۸۳۲۱۴۱۲

حق چاپ و نشر محفوظ

۱۱۷.....	اسلام و تمدن
۱۲۱.....	اسلام و اصلاحات
۱۲۹.....	اسلام و گفت و گو
۱۳۳.....	اسلام و روابط با غیر مسلمانان
۱۴۱.....	اسلام و غرب
۱۴۵.....	اسلام و جهانی شدن
۱۴۹.....	انگاره کلی
۱۵۱.....	نمایه‌ها (آیات، روایات، اشخاص، کتابنامه)

فهرست

پیشگفتار	۷
امت اسلام؛ هویت، ویژگیها	۱۱
امتی با ایمان به خدای یگانه	۱۵
ایمان به روز رستاخیز	۲۱
ایمان به تمامی فرستادگان خدا	۲۷
عبادات	۳۱
اخلاق والا	۳۵
وحدت امت اسلامی	۴۱
منابع معصوم اسلام (قرآن و سنت)	۴۷
شريعت، فقه و اجتهاد	۵۱
اسلام، میانه بودن و همه جانبگی	۵۵
اسلام و انسان	۵۹
اسلام و زن	۶۹
اسلام و خانواده	۷۳
اسلام و جامعه	۷۹
اسلام و اقتصاد	۸۳
اسلام و مجازاتها	۹۳
اسلام و حکومت	۹۷
اسلام و صلح و جهاد	۱۰۳
اسلام و تروریسم	۱۱۱

انتشار بیانیه‌ها و فتواهای خود پرداخت و در حال حاضر نیز در مسیر تکمیل عناصر خود، قدم بر می‌دارد.

هیئت امنی این اتحادیه به این نتیجه رسید که اتحادیه دارای «میثاقی» باشد که دیدگاه اسلام نسبت به مسائل عمدی و موضوع‌گیریهایی که در برابر هر کدام دارد در آن روشن شده و چونان پایه و شالوده‌ای باشد که پیوستن دیگران به این اتحادیه بر اساس آن صورت گیرد؛ اتحادیه طی بیش از یک سال، متن اولیه این میثاق را مورد بحث و بررسی قرار داد و سرانجام پس از رایزنی با شمار زیادی از علماء، آنرا تقدیم می‌دارد تا همچون پیش درآمدی به فقه اصیل و معاصر اسلامی تلقی گردد و در شکل دهی به اندیشه اسلامی و به منظور حفظ نقش پیشتاز آن در گفت‌وگوی اندیشه‌ها و تمدنها، سهمی ایفا نماید.

ما با این میثاق بویژه مسلمانان را مورد خطاب قرار داده، از آنان می‌خواهیم پیرامون آن گرد آیند و هرگونه فراخوان تفرقه‌افکانه، افراطی و تحجّر آمیز را به کناری نهند؛ و در عین حال در خطاب به افکار عمومی جهانی، خطوط اصلی اندیشه‌های اسلام بزرگ - که پایان‌بخش رسالت‌های آسمانی است - و نیز موضوع‌گیریهای آن در برابر مسائل عمدی مطرح در جهان معاصر را معرفی می‌کنیم.

و در مورد برادران علماء در هر کجای کره خاکی، اصول و قواعدی که موضع ما را مشخص می‌سازند و دیدگاههای ما را در قبال مسائل بزرگ عقیدتی، عملی، فکری و اجتماعی تبیین می‌کنند در برابر شان می‌نهیم؛ بدین امید که پیرامون آنها گردد هم آیند و محور سخنرانیها و درسها و ارشادات آنان گردند.

از این رو انتظار داریم با دقت و تأمل این میثاق را مورد مطالعه قرار دهند و پس از آن موافقت اجمالی و تمایل خود به پیوستن به این اتحادیه و نیز نقطه نظرات تفصیلی در هر کدام را به منظور بهره‌برداری، ویرایش و جرح و تعدیل آنها در چاپهای بعدی را کتاباً با ما در میان بگذارند.

هیچ ایرادی هم ندارد که عالم مسلمان با برخی از این مسائل مخالفت داشته باشد؛

پیشگفتار

به نام خداوند بخشندۀ مهربان

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله، وأذكى صلوات الله و تسليمهاته على من ارسله الله رحمة للعالمين و حجة على الناس اجمعين، سيدنا وأسوتنا محمد الصادق الامين و على آل الطيبين و اصحابه الغر الميامين و من اتبعهم بحسان الى يوم الدين . اما بعد:

این از فضل و رحمت پروردگار بود که نخبگانی از علمای امت اسلامی را به تشکیل " اتحادیه جهانی علمای مسلمان " فراخواند تا آنان را به هم نزدیک گرداند و در رویارویی با مواضعی که در پیوند با امت مسلمان در شرق و غرب این کره خاکی مطرح می‌شود، صفویشان را متعدد سازد و کلام ناب خود مبنی بر آیات محکمات قرآنی و سنت مسلم نبوی را با توجه به شرایط جهانی و اوضاع منطقه‌ای به زبان آورده و در راه خداوند متعال از سرزنش سرزنش‌کنندگان بیمی به خود راه ندهد و قدرتمداران را در راستای جلب رضای خداوندی پند و اندرز دهد و توان و امکانات امت را در مسیر رهایی و وحدت و سازندگی سوق دهد؛ هم از این روز است که " اتحادیه "، این آیه شریفه را شعار خود قرار داده است: ﴿الَّذِينَ يُبَلَّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَمْكُثُونَ وَلَا يَنْكِسُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهُ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (احزان / ۳۹) (همان کسانی که پیامهای خداوند را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند و حسابرسی را خداوند بستنده است).

خدای را سپاس که این اتحادیه تأسیس گردید و فعالیتهای خود را آغاز کرد و به

کافی است موافقت اجمالی یا کلی - و نه در جزئیات - با آنها داشته و بخش اعظم آنها را پذیرفته باشد؛ چرا که اتفاق نظر همگان در خصوص جزئیات، دشوار و ای بسا غیر ممکن است.

مهم، پایداری در جهت‌گیری است؛ «فاستقم كما امرت...»(هود/۱۱۲) (پس چنان که فرمان یافته‌ای پایداری کن...) و در حدیثی متفق علیه از عمر آمده است که: «بی تردید هر کس به نیتش سنجیده می‌شود». از خداوند متعال مسئلت داریم که نیتهاي ما را برای او و درستای رسیدن به خشنودی او خالص گرداند و هدفمان را یاری دین قرار دهد.
﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْبَلْنَا وَإِلَيْكَ الْمُصِيرُ، رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (ممتحنه/ ۴۵) (... پروردگار! ما بر تو توکل داریم و به سوی تو روی می‌آوریم و بازگشت هر چیز به سوی توست. پروردگار! ما را مایه عبرتی برای کافران مگردان و پروردگار! از ما درگذر؛ بی گمان تویی که پیروزمند فرزانه‌ای).

یوسف القرضاوی
رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمان

و همین اسلام، تمام تفاوت‌های بشری از جمله: نژادی، رنگی، زبانی، اقلیمی و طبقاتی را از میان می‌برد و اعلام می‌کند که همگان امت واحدی هستند و برادری عمیقی آنان را بهم پیوند می‌دهد که شالوده آن: ایمان به خدای یگانه، به کتاب یگانه، به پیامبر یگانه و به آیین یگانه است. این شالوده آنان را گرد هم می‌آورد و پیوندان را آنچنان که خداوند متعال می‌فرماید، مستحکم می‌سازد: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُّلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...» (انعام / ۱۵۳) (و این راه راست من است؛ از آن پیروی کنید و از راههای دیگر پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده می‌گرداند.)

فرد مسلمان، در عشق به وطن و ملت خود و افتخار به آنان – تا زمانی که با عشق به دین و افتخار به آن و با وحدت امت مسلمان منافاتی نداشته باشد – هیچ اشکالی نمی‌بیند؛ اسلام همه چارچوبهای انسانی از جمله ملی، میهنی و نژادی را در بر می‌گیرد و برآن است که مشکل، تنها زمانی مطرح می‌شود که این چارچوبها محتوای ضد اسلامی پیدا کنند یا به آغوش تعصّب درافتند.

این امت را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بنیان نهاد و آنچنان که خداوند آن را توصیف کرده: «كُتُمْ حَيْرٌ أُمَّةٌ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...» (آل عمران / ۱۱۰) (شما بهترین گروهی بودید که به عنوان نمونه برای مردم پدید آورده شدید). این امت نه برای خود، که برای مردم، به سود مردم و به منظور هدایت مردم و خوشبخت کردن آنها پدید آمده است؛ بهترین، از این نظر که طبق توصیف الهی: «...تَأْمُرُونَ بِالْمُعْرُوفِ وَتَنْهَوُنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» (آل عمران / ۱۱۰) (که به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید و به خداوند ایمان دارید...).

بنابراین، امت دارای رسالتی الهی، انسانی، اخلاقی و جهانی است و این رسالت در دو نکته زیر خلاصه می‌شود:

یکم: ایمان به خدای یگانه که خود شامل سه عنصر اساسی است: اینکه به دنبال خدای دیگر جز "الله" نباشیم، ولی دیگری جز الله برای خود نپذیریم و حکمی جز حکم "الله" نخواهیم. و این عناصر سه گانه توحیدی، شالوده اعتقادی همه مذاهب اسلامی را تشکیل می‌دهند.

۱

امت اسلام؛ هویت، ویژگیها

امت اسلام، آنچنان که در قرآن توصیف شده، امت میانه‌ای است: «وَكَلِّكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطَا لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...» (بقره / ۱۴۳) (و بدین گونه شما را امتی میانه کرده ایم تا گواه بر مردم باشید...)

این امت، امت عقیده و مکتب است؛ امت نژاد معینی نیست. امت منطقه، اقلیم، کشور یا سرزمین خاصی در شرق یا غرب نیست؛ امت متعلق به زبان یا گویش معینی نیز نیست.

امتی جهانی است که پیروان خود را – به رغم اختلاف در نژاد، سرزمین، زبان و رنگ – با یک عقیده، یک شریعت، با ارزش‌های یکسان و قبله یگانه، یکجا گرد آورده است.

با همه اختلافهای زبانی میان بخشها و ملتهاي مختلف این امت، زبان مشترکی چون عربی نیز دارد؛ عربی زبان تفاهم میان مسلمانان و زبان عبادت و فرهنگ اسلامی است؛ زبان تمدن اسلامی است که هزاران تن از نابغه‌های مسلمانی که بیشتر آنها نیز عرب نبوده‌اند، مبتکر آن بوده‌اند.

در این امت، عرب و عجم، سیاه و سفید، شرقی و غربی، آفریقایی و اروپایی و آسیایی و آمریکایی وجود دارد که وجه اشتراک همه آنان اسلام است.

ارجمندی بخشید و اینک هرگاه عزت خود را جز در اسلام جوییم، خداوند ما را خوار خواهد گرداند.^۱

و گفته امام دارالهجره یعنی "مالك بن انس" را آویزه گوش قرار دهد که گفت: «فرجام این امت با همان چیزی راست شود که انجامش راست شد و انجام آن نیز تنها با کتاب خداوند متعال و سنت پیامبر گرامی اش (علیه الصلاة و السلام) راست گردید». و شعار خود را این آیه مبارک قرار دهد: ﴿وَاعْصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ (آل عمران / ۱۰۳) (و همگان به ریسمان خداوند بیاویزید و پراکنید...).

دوم: این امت حامل فراخوان مردم به حق و نیکی و ارزش‌های والایی است که قرآن کریم از آنها به «الامر بالمعروف و النهى عن المنكر» یاد کرده است.

اصطلاح قرآنی "المعروف" تعبیر جامعی است که همه مفاهیم حق در اعتقادات، راستی در گفتار و درستی در پندار و نیکی در کردار و خردمندی در اقدامات را دربر می‌گیرد. "منکر" نیز بر عکس آن در بردارنده مفاهیم باطل اعتقادی، دروغ گفتاری، ناراستی پنداری و شرک‌کرداری و نابخردی در اقدامات است.

طبق مفاد آیه زیر، از امت [اسلام] خواسته شده که این نقش را ایفا کند تا کثیها راست و آنجه در زندگی به تباہی کشانده شده، اصلاح گردد: ﴿وَلَتُكُنْ مَنْكُمْ أَمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمُعْرُوفِ وَيَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران / ۱۰۴) (و باید از میان شما گروهی باشند که مردم را به نیکی فرمی خوانند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست بازمی دارند و اینانند که رستگارند.)

این امت در طول تاریخ خود، در معرض فتنه‌ها، گرفتاریها، شیخونها و تجاوزاتی از جمله از شرق، حملاتی از سوی مغولها و از غرب، حملاتی از سوی صلیبیها واقع شد که موجودیت آنرا در معرض خطر قرار داد؛ ولی دیری نپایید که خداوند متعال مردانی چون: عmadالدین، نورالدین، صلاح الدین و قطز را برای آن برانگیخت که زندگی دوباره به آن بخشیدند و جمع پراکنده آنان را گرد آوردند و پویایی و قدرت آن را بدان بازگرداندند و اشغالگران و مهاجمان را راندند و زندگی را از سرگرفتند.

امروزه نیز امت اسلام در معرض یورشها و حملات دیگری از نوع تازه‌ای است که می‌خواهد از درون و به دست فرزندان این امت، آن را دگرگون سازد و هویت و باورهایش، دیدگاهش به دین و زندگی و به فرد و جامعه و به آفریدگار و به دنیا و آخرت و به انسان و جهان را تغییر دهد.

امت جز با چنگ زدن به ریسمان پروردگار خود و پای بندی به اسلام، یارای استادگی در برابر این طاغوت جدید را ندارد. و باید همانی را گوید که عمرین الخطاب گفت: «ما خوارترین مردمان بودیم که خداوند ما را به وسیله اسلام، عزت و

۱- این حدیث را "ابن ابی شیبہ" در "المصنف" کتاب التاریخ شماره (۳۸۴۶) و "الطبرانی" در "الکبیر" (۱۲۴/۲۲) و الحاکم در "المستدرک" کتاب الایمان (۱۳۰/۱) روایت کرده‌اند؛ الحاکم می‌گوید: حدیث صحیح است به شرط شیخین زیرا آن دو نسبت به ایوب بن عائذ الطابی و دیگر راویان نظر دارند و آنرا از راه دیگری نیاورده‌اند.

(وهرکس به خداوند و فرشتگان او و کتابهای آسمانی وی و پیامبران او و به روز بازپسین کفر ورزد، بی‌گمان به گمراهی ژرفی در افتاده است).

اهل سنت به این ارکان قرآنی و پنج گانه، ایمان به قضا و قدر را - که فرع بر ایمان به خداوند متعال است - افزوده‌اند؛ زیرا به علم و اراده و قدرت پروردگار بازمی‌گردد. هرچه در جهان هستی است نه عبث یا بیهوده که زاییده تقدیر و تدبیر حق تعالی است: «**أَنَا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدْرٍ**» (قمر/۴۹) (ما هرچیزی را به اندازه‌ای آفریده ایم). «**مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ أَنْ تَبَرَّأُهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ، لِكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...**» (حديد/۲۳ و ۲۲) (هیچ گزندی در زمین و به جانها ایتان نمی‌رسد، مگر پیش از آنکه آنرا پدید آوریم، در کتابی آمده است. این بر خداوند آسان است. تا بر آنچه از دست شما رفت، دریغ نخورید و بر آنچه به شما دهد، شادی نکنید...)

این عقیده دارای عنوان یا شعاری است که آن را نمایندگی می‌کند؛ شهادت: «أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله» و بیانگر دیدگاه مسلمانان به جهان هستی، پروردگار جهانیان و به طبیعت و ماورای طبیعت، و به زندگی و فراسوی زندگی و به جهان دیدنی و جهان نادیدنی است. به عبارت دیگر، تجلی دیدگاه مسلمانان به آفریده و آفریدگار، به دنیا و آخرت و به جهان شاهد و جهان غایب است.

کسی که در این دنیا این حقیقت را نبیند، در جهان دیگر پرده از برابر چشمانش برگرفته می‌شود و حقیقت را به‌اشکاری خورشید تابان و روز روشن خواهد دید: «إِن كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا، لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا، وَكُلُّهُمْ آتَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرِدًا» (مریم/۹۳ تا ۹۵) (جز این نیست که هر که در آسمانها و زمین است، به بندگی به درگاه خداوند بخششنه می‌آید. به یقین آنان را بر شمرده و حساب آنها را درست نگه داشته است. و همه آنان در رستخیز نزد او تنها و منفرد می‌آیند).

۲

امتنی با ایمان به خدای یگانه

مهم‌ترین و عمده‌ترین شالوده‌ای که امت بر آن قرار می‌گیرد، عقیده اسلام است. از این‌رو رسالت این امت، کاشت این عقیده، مراقبت و پشتیبانی و ثبیت و گستراندن نور آن در سراسر گیتی است.

عقیده اسلام نیز در ایمان به خداوند متعال و فرشتگان و کتاب و پیامبران وی و روز جزاست: «**إِنَّ الرَّسُولَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ أَمْنٍ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمُصِيرُ**» (بقره/۲۸۵) (این پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش به سوی او فرو فرستاده شده، ایمان دارد و همه مؤمنان به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان دارند و می‌گویند: میان هیچ یک از پیامبران وی فرقی نمی‌نهیم و می‌گویند: شنیدیم و فرمان بردم؛ پروردگار! امرزش تو را می‌جوییم و بازگشت هرچیز به سوی توست).

این عقیده، سازنده است نه ویرانگر؛ گردآورنده است نه پراکنده‌ساز؛ زیرا برپایه میراث تمام رسالت‌های الهی و ایمان به همه فرشتگان خدا قرار دارد: «... لَا نَفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رَسُلِهِ...» (بقره/۲۸۵) (... میان هیچ یک از پیامبران وی فرقی نمی‌نهیم...). «**وَمَنْ يَكُفُرُ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ صَلَالًا بَعِيدًا**» (نساء/۱۳۶)

لذا پایان بخش نامه‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به سلاطین و امراء اهل کتاب این آیه بود: «**قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلْمَةٍ سَوَاءً بَيْنَنَا وَبَيْنُكُمْ أَلَا تَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا تُنْشِرُكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَخَذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ..**» (آل عمران/۶۴) (بگو ای اهل کتاب، بیایید بر کلمه‌ای که میان ما و شما برابر است هم داستان شویم: جز خداوند را نپرسیم و چیزی را شریک او ندانیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خداوند به خدایی نگیرد...)

ما ایمان داریم که اسلام، روحانی مسلکی نمی‌شناشد؛ در اسلام طبقه‌ای روحانی وجود ندارد که منحصراً دین را در اختیار داشته و بر جان مردم دستی تمام داشته و فعال مایشے باشند و دروازه‌های خدا را جز از راه خود، به روی مردم بینندند و خود حق محرومیت یا بخشش بندگان خدا را در اختیار داشته باشند. در اسلام همه مردم، بزرگان دین خود هستند و کسی نیاز به واسطه میان خود و پروردگارش ندارد؛ خداوند از رگ گردن به آدمیان نزدیکتر است. فرد مسلمان می‌تواند نمازهای خود را بنا به گفته پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در هرجا که خواست، به جای آورد: «همه جای زمین مسجد است و پاک، و هر کس از اتم در هر جایی که هنگام نماز رسید، می‌تواند نمازش را به جای آورد.»^۱

پیشمناز، کاهن نیست؛ رهبر نمازگزاران است و هر مسلمانی اگر دارای شرایط شرعی اقامت نماز شد، می‌تواند نماز جماعت را امامت کند.

فرد مسلمان می‌تواند همه فریضه‌های خود را بی‌هیچ واسطه‌ای به جای آورد. تصویری که مردم از ضرورت وجود "مطوف" در حج دارند عاری از پایه و اساس در

و معنی عبارت (لا اله الا الله) نیز همین است؛ یعنی که جز او سزاوار پرستش نیست و یا اینکه کسی جز او شایسته چنین خضوع و خشوعی نیست: «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**» (فاتحه/۵) (تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو باری می‌جوییم). این تنها اوست که همگان به فرمانش گردن می‌نهند و در برابر عظمتش جبین بر حاک می‌سایند و زبان به تسییح می‌گشایند و دلها و خردها و بدنها به حکمش تن می‌دهند.

و این او و تنها اوست که همه دلها با عشق تمام به سویش پر می‌گشایند؛ کمال تمام تنها ویژه اوست. کمال و صاحب کمال را همه دوست دارند و او سرچشمۀ همه زیبایی‌هast و هر آنچه زیبایی در هستی است از او نشت گرفته و همگان زیبایی و زیبا، هر دو را دوست می‌دارند. او بخشنده همه نعمتها و منبع تمام نیکیهاست: «**وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ...**» (نحل/۵۳) (و هر نعمتی دارید از خداوند است...). نیکی همواره دوست داشتنی است. نعمت و صاحب نعمت نیز همواره دوست داشته می‌شوند.

معنای عبارت "لَا إِلَهَ إِلَّا الله" نفی بندگی و کرنش در برابر هر قدرتی جز قدرت او و هر حکمی جز حکم او و هر فرمانی جز فرمان اوست؛ نفی دوستی جز با او و جز برای او و جز به خاطر اوست. این عبارت همچون درخت پاکی است که ریشه‌ای پابرجا و شاخه‌ای سر بر آسمان دارد و به فرمان پروردگارش هر دم، بار و بر خود را می‌دهد. از جمله بار و بار و پاکترین میوه این درخت، رهایی عقلی و وجدانی از ترس و ذلت در برابر هر آفریده و رهایی از همه گراییشهای استکباری و طاغوتی و احساس برابری افراد بشر با یکدیگر و نبود رابطه خدایگان و بندگی میان آنان و برادری آنها به دلیل از یک پدر و مادر بودن ریشه آنهاست.

۱- "صحیح البخاری" کتاب التیم، باب قوله تعالی: «فلم تجدوا ماء فتيمموا» شماره (۳۳۲) به نقل از جابر بن عبد الله (رضی الله عنه)، و "صحیح مسلم"، "کتاب المساجد و مواضع الصلاة" شماره (۸۱۰) به نقل از جابر (رضی الله عنه).

وراثت، لقب و عنوان یا لباس، عالم دین و روحانی مذهبی شود و این قشر، در انحصار کسی یا گروهی نیست.

اسلام تقسیم بندیهای وارداتی مردم و مؤسسه‌ها را به دینی و غیردینی، نفی می‌کند؛ نه مردم، نه آموزش، نه قوانین و نه نهادها هیچ یک تقسیم‌پذیر نیستند و همگی باید در خدمت به اسلام باشند.

دین است؛ در حج چیزی که برای انجام آن نیاز به واسطه باشد، وجود ندارد. کافی است مسلمان نحوه انجام عبادت را فرا بگیرد تا آنچنان‌که پروردگارش فرمان داده، آنرا به انجام رساند.

چنانچه مسلمانی مرتکب گناه کوچک یا بزرگی شود خداوند کفاره یا مطهرات چندی از جمله وضو، نماز، روزه، صدقه و ذکر خداوندی و نیز رنج و آزاری که ممکن است در پی ارتکاب گناهی بدان گرفتار شود و بالاخره استغفار و توبه را برایش قرار داده تا به جبران گناه پیردازد. و دیگر نیازی به کاهن یا کشیشی ندارد که نزد وی به گناهش اعتراف کند و از وی بخواهد میان او و خداوند، میانجیگری نماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادٍ عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُحِبُّ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...﴾ (بقره / ۱۸۶) (و چون بندگانم درباره من از تو بپرسند من نزدیکم؛ چون مرا بخوانند دعای دعا کننده را پاسخ می‌دهم...). ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَنْقُضُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمرا / ۵۳) (بگو: ای بندگان من که با خویش گزافکاری کرده اید، از بخشایش خدا نامید نباشید که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد؛ بسی گمان اوست که آمرزنده بخشاینده است).

علمای دین در اسلام، وارثان پیامبران و رهبران امت و خبره در تخصصهای خود هستند. همچنان‌که به متخصصان هر رشته‌ای مراجعه می‌شود، به اینان نیز رجوع می‌شود: ﴿فَسْأَلَهُ بَنْيَهُ﴾ (فرقان / ۵۹) (... درباره او از داننده آگاهی بپرس!)؛ ﴿وَلَا يَنْبئُكُمْ بِمِثْلِ خَبِيرٍ﴾ (فاطر / ۱۴) (و هیچ کس تو را چون آگاهی دانا، خبردار نمی‌کند.)؛ ﴿... فَسَأَلُوكُمْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل / ۴۳) (... اگر نمی‌دانید از اهل ذکر (كتاب آسماني) بپرسید).

این حق هر مسلمان است که اگر خود بخواهد، با تحصیل و تخصص و نه با

آنگاه برای آنان روشن ساخت که اقتضای حکمت خداوند بزرگ و توانا و دانا آن است که این آفرینش به حال خود رها نشود؛ کسانی مرتکب قتل شده‌اند یا دست به طغيان زده‌اند یا به ستمگری پرداخته‌اند. نمی‌شود که ستمگران به جزای اعمال خود نرسند یا حق ستمدیدگان بازستانده نشود. خداوند متعال می‌فرماید: **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِاطِّلَالٍ ذَلِكَ ظُنُنُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ، أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَقْنِينَ كَالْفَجَارِ** (ص / ۲۷ و ۲۸)

(و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست، بیهوده نیافریدیم؛ این پندار کافران است.

پس وای از آتش دوزخ بر کافران! آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند چون فسادانگیزان در زمین می‌شماریم؟ یا پرهیزگاران را چون گناهکاران می‌دانیم؟) و نیز می‌فرماید: **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَّاتًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ، فَتَعَالَى اللَّهُ الْمُلْكُ الْحَقُّ** (مؤمنون / ۱۱۵ و ۱۱۶) (آیا پنداشته‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟ خداوندی که فرمانروای راستین است، برتر از آن است). قرآن کریم آفرینش انسان را در صورتی که پس از مرگ دوباره زنده نشود و به پاداش اعمالش نرسد، کاری بیهوده و غیرمنطقی می‌شمارد. این گمان مادی‌گرایان یا دهری‌هایی است که می‌گویند: می‌میریم و زنده می‌شویم و این روزگار است که ما را هلاک می‌سازد! [بهنگام تولد] از رحمها بیرون می‌آییم و [در زمان مرگ] زمین ما را می‌بلعد و چیز دیگری در آنسوی این آمدن و شدن، وجود ندارد. چه زندگی خوار و بیهوده‌ای اگر چنین پایانی داشته باشد!

قرآن کریم به مشرکانی که منکر زندگی دوباره شده و زنده کردن استخوانهای پوسیده را بر خدا دشوار دانسته‌اند پاسخ داده است؛ و کسانی را که عدل و حکمت او را نادیده گرفته و گمان برده‌اند دفتر این زندگی در حالی بسته می‌شود که هیچ نیکوکاری به پاداش نیکی اش نمی‌رسد و هیچ شروری مجازات شرارت‌ش را نمی‌بیند و گویی جهان هستی فاقد پروردگار مدبری است، بی‌پاسخ نگذارد است.

۳

ایمان به روز رستاخیز

ما ایمان داریم که مرگ پایان همه چیز نیست و انسان برای جاودانگی آفریده شده و مرگ، او را از یک دنیا به دنیای دیگری منتقل می‌سازد؛ از دنیای آزمایش به دنیای جزا. در این دنیا عمل است و حساب نیست و در آن دنیا حساب است و عمل نیست. در دنیای آخرت هر کس به پاداش اعمالش می‌رسد و به کاری که می‌کند جاودانه می‌شود: **بِوْمَئِذِ يَصْدُرُ النَّاسُ أَسْتَانًا لَّيْرُوا أَعْمَلَهُمْ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ حَيْرًا يَرَهُ** (زلزال / ۶ تا ۸) (در آن روز مردم، پراکنده از گورها باز می‌گردند تا کردارهایشان را به آنان بنمایانند. پس هر کس همسنگ ذره‌ای نیکی ورزد، آن را خواهد دید. و هر کس همسنگ ذره‌ای بدی کند، آن را خواهد دید).

تمام رسالت‌های آسمانی به ایمان به روز جزا و به بہشت و دوزخ فرا خوانده‌اند و در این میان، اسلام بویژه مسئله رستاخیز را یکی از محورهای مورد بحث در قرآن کریم قرار داده و درباره آن با اعراب مشرکی که رستاخیز پس از مرگ را باور نمی‌کردند به مجادله پرداخته است؛ و برای ایشان بوده که توضیح می‌دهد: خداوند همانی است که **...يَدِأُ الْخُلُقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ...** (روم / ۲۷) (...آفریدن آفریدگان را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌آورد و این بر او آسان‌تر است...) و کسی که **...خَلَقَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ...** (اسراء / ۹۹) (آسمانها و زمین را آفریده است تواناست که همانند آن را بیافریند...)

خداآوند همچنین روشن ساخته که شفاعت برای هرکسی به میان نمی‌آید و هرگز اجازه شفاعت یابی برای کسی که نسبت به شرک به خدا و کفر به او اصرار ورزیده و در همین حال بمیرد، نمی‌دهد؛ و چنانچه شفیعی نیز بگیرد، شفاعت‌ش پذیرفته نمی‌شود زیرا شفاعت یا میانجیگری او تنها برای مقصراً اهل ایمان و توحید است.

در روز جزا، کارنامه اعمال پخش می‌شود و ترازوهای کارهای نیک و بد فراروی همگان قرار می‌گیرد و هرکس کارنامه خود را می‌خواند: «اقرا کتابک کفی بنفسك اليوم عليك حسيبا» (اسراء / ۱۴) (کارنامه‌ات را خود بخوان که امروز تو خود بر خویش، حسابرسی را بسته‌ای).

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ إِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيَلْتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً إِلَّا كَبِيرَةً وَلَا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ (کهف / ۴۹) (و کارنامه هرکس پیش رو نهاده می‌شود و گناهکاران را از آنچه در آن است هراسان می‌یابی و می‌گویند: وای بر ما، این چه کارنامه‌ای است که هیچ کار خرد و بزرگی را ناشمرده و انمی‌نهد و آنچه کرده‌اند پیش چشم می‌یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌ورزد).

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّلُوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَّا بَعِيدًا﴾ (آل عمران / ۳۰) (روزی که هرکس کار نیکی انجام داده است پیش رو می‌یابد و هرکار زشتی کرده است، آرزو دارد کاش میان او و آن (کار زشت) فاصله‌ای دور می‌بود...). در اینجا، انسان اعمال خود را می‌بیند و کارهایش پیش روی وی قرار می‌گیرند: **﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطَقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾** (جاثیه / ۲۹) (این کتاب ماست که به راستی (و درستی) با شما سخن می‌گوید...).

و چنین است که این کتاب به راستی و درستی با مردم سخن می‌گوید و ترازوی اعمال برای اجرای حکم عدالت مطرح می‌گردد: **﴿وَنَاضَعُ الْمُوازِينَ الْقِسْطَلِ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلِمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنَّ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾** (انبیاء / ۴۷) (و روز رستخیز، ترازوهای دادگر را به کار می‌نهیم؛ آنگاه بر هیچ کس ستمی نخواهد رفت

قرآن به آنها بی که پنداشته‌اند در جهان آخرت می‌توانند از شفاعت کسی بهره‌مند شوند یا قادرند با نفوذ خود قانون عدالت را از کار بیندازند و یا برخیها هرگونه ستمگری و گناهی را مرتکب شوند و خدایانی را که می‌پرستند یا کاهن‌انی که آنان را به چشم واسطه میان خود و خدای خود می‌دانند میانجی آنها شده از مكافات عمل برکtar بمانند، نیز رد کرده است.

بشرکان و برخی از اهل کتاب، چنین گمانی دارند و قرآن با روشنی و قوت تمام این ادعاهای بی‌پایه را باطل اعلام کرده می‌گوید: **﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَنْفَسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَامٍ لِّلْعَيْدِ﴾** (فصلت / ۴۶) (هر کس کار نیک انجام دهد به سود خویش و هر که بد کند به زیان خویش کرده است و پروردگارت بر بندگان ستمکار نیست).

و نیز خداوند متعال می‌گوید: **﴿مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضْلُلُ عَلَيْهَا وَلَا تَزُرُ وَازْرَهُ وَرَزْ أَخْرَى...﴾** (اسراء / ۱۵) (هر کس رهیاب شود، تنها به سود خود راه یافته و هرکس گمراه شود تنها به زیان خود گمراه گردیده است و هیچ باربرداری، بار گناه دیگری را بر دوش نخواهد گرفت...) و فرمود: **﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ...﴾** (بقره / ۲۵۵) (کیست که جز به رخصت وی، نزد او شفاعت آورده؟) و خداوند سبحان می‌گوید: **﴿وَكَمْ مَنْ مَلِكٌ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرِضَى﴾** (نجم / ۲۶) (و بسا فرشته‌هایی در آسمانهاست که میانجیگری‌شان هیچ به کار نمی‌آید؛ مگر پس از آنکه خداوند برای کسی بخواهد و اجازه دهد).

و می‌گوید: **﴿... وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا مَنْ ارْتَضَى...﴾** (انبیاء / ۲۸) (... و آنان جز برای کسی که خداوند از او خرسند باشد میانجیگری نمی‌کنند...) و درباره مشرکان گناهکار می‌گوید: **﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾** (مدثر / ۴۸) (پس دیگر میانجیگری میانجیها، برای آنها سودی ندارد). بدین ترتیب روشن ساخته که شفاعت تنها پس از اجازه دادن خداوند متعال کارساز است و هیچ کس نمی‌تواند شفاعت فرشته یا پیامبری را بر ذات احادیث تحمیل کند.

غِلَاظُ شِدَادُ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمْرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمِرُونَ (تحریم ۷) (... خود و خانواده خویش را از آتشی بازدارید که هیزم آن آدمیان و سنگهاست؛ فرشتگانی درستخوی و سختگیر بر آن نگهبانند که از آنچه خداوند به آنان فرمان دهد سر نمی‌پیچند و آنچه فرمان یابند، به جای می‌آورند). **﴿... كُلُّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرُهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ...﴾** (نساء ۵۶) (... هرگاه که پوست تنشار بربان گردد، بر آنان پوستهایی تازه جایگزین می‌گردانیم تا عذاب را یچشند...).

و اگر کرداری همسنگ دانه خردلی باشد، آن را به شمار خواهیم آورد و ما حسابرسی را بسندایم.). آنگاه این صحنه با تقسیم مردم به سه گروه به پایان می‌رسد:

- پیشتازان نزدیکان درگاه.
- راستیان.
- چیبان.

و اینان هستند که خداوند در سوره واقعه از آنها یاد کرده است: **﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْقُرَيْبِينَ، فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ، وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الصَّالِيْنَ، فَنَزُلٌ مِنْ حَبِّيْمٍ، وَنَصْلِيْةٌ جَحِيْمٍ، إِنَّ هَذَا هُوَ حَقُّ الْيَقِيْنِ﴾** (واقعه ۸۸ تا ۹۵) (اما اگر از نزدیکان درگاه خداوند باشد، پس او را آسایش و روزی و بهشتی پر نعمت است. و اگر از راستیان باشد، پس تورا از راستیان درود باد. و اما اگر از دروغ انگاران گمراه باشد، پس او را پیشکشی از آب داغ است. و درآمدنی در دوزخ؛ به راستی این همان حقیقت بی تردید است).

در بهشت آنچنان نعمتهای مادی و معنوی فراهم است که هیچ چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر ذهن کسی خطور نکرده است: **﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُ مِنْ قُرَةِ أَعْيُنٍ جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾** (سجده ۱۷) (پس هیچ کس نمی‌داند چه روشنی چشمی برای آنان به پاداش کارهایی که می‌کردن، نهفته‌اند). **﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْيَاهَا الْأَنْهَارُ حَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنْ الله أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾** (توبه ۷۲) (خداوند به مردان و زنان مؤمن، بوسستانهایی و عده کرده است که از بن آنها جویباران روان است. در آن جاودانند؛ جایگاههایی پاکیزه در بهشت‌های جاودان. و خشنودی‌ای از سوی خداوند [از همه اینها] برتر است؛ این است که رستگاری بزرگ است).

در دوزخ نیز انواع عذاب مادی و معنوی که قرآن از آنها یاد کرده و مؤمنان را بدان بیم داده، وجود دارد: **﴿... قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيْكُمْ نَارًا وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ﴾**

روشن و مناسبی به آنها رسیده و آنان را به اندیشیدن و بحث و تأمل در این دین، دعوت کرده باشد؛ فراخوان ناروشن، ناقص و نامناسب هرگز به معنای حجت بر غافلان و مخالفان تلقی نمی‌گردد.

آنچه مسلم است افراد بشر همواره نیازمند رسالت پیامبران برگزیده‌ای هستند که خداوند از میان خلق برگزیده و دارای پاک‌ترین ذات و والاترین اخلاق‌اند و از عقل و خرد بیشتری برخوردارند: ﴿...الله أَعْلَمُ حِيثُ يَجْعَلُ رسَالَتَهُ...﴾ (انعام/۱۲۴) (...خداوند داناتر است که رسالت خود را کجا قرار دهد...) زیرا عقل به تنها‌یی برای تجلی همه حقایق بویژه در آنچه که خداوند دوست دارد و از بندگانش می‌پسندد، کافی نیست و نیازمند یاوری است که در صورت خطأ، راستش گرداند و در انحرافها، به یاری اش بستاید؛ این یاور، وحی است و در آنجایی که عقل نیز توان وصول به آنرا پیدا می‌کند، این وحی همانند «نورٰ علی نور» [عقل مضاعف] عمل می‌کند.

وظيفة پیامبران، هدایت مردم به راه راست خداوندی است که خشنودی او از خلق در آن نهفته است. وظيفة آنان ترسیم راه عدل در مسائل بزرگی است که کمتر عقل آدمیان در خصوص آن به توافق می‌رسد؛ خداوند متعال می‌گوید: ﴿لَقَدْ أَرَسْلَنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقُسْطِ﴾ (حدید/۲۵) (ما پیامبرانمان را با برهانهای روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو فروفرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و...) تا در آنچه با یکدیگر به اختلاف افتادند داوری کنند و حکم پروردگاری را که هر مؤمنی آنرا می‌پذیرد، فرود آورند. خداوند می‌فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحُقْقِ لِيَحُكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...﴾ (بقره/۲۱۳) (مردم در آغاز امتی یگانه بودند [آنگاه به اختلاف پرداختند] پس خداوند پیامبران را مژده آور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به راستی و درستی فروفرستاد تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند داوری کند...)

تاریخ و تجربیات بشری ثابت کرده که مردم نیازمند مرجعیت قانونگذاری بالاتر از

۴

ایمان به تمامی فرستادگان خدا

ما ایمان داریم که خداوند متعال به حکمت بالغه و رحمت واسعه‌اش مردم را سهل‌انگارانه و انگذارده و آنان را به حال خود رها نکرده، بلکه کسانی را به عنوان مژده‌رسان هشداردهنده برایشان فرو فرستاده است: ﴿لَنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ (نساء / ۱۶۵) (... تا پس از این پیامبران، برای مردم بر خداوند حجتی نباشد...) و برای هر امتی، فرستاده‌ای مبعوث گردانید: ﴿...أَنِ اَعْبُدُوا اللهُ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾ (نحل / ۳۶) (... [تا بگویید] که خداوند را بپرستید و از طاغوت دوری گرینید...) همچنان که می‌فرماید: ﴿... وَإِنْ مَنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَّ فِيهَا نَذِيرٌ﴾ (فاطر / ۲۴) (و هیچ امتی نیست مگر میان آنان بیم دهنده‌ای بوده است). قرآن مقرر داشته که خداوند تنها پس از آنکه حجت را بر مردمان تمام گرداند و با فرستادن پیامبر از سوی خود که دعوتش را به آنان بازگوید و وظایفشان در برابر پروردگار را گوشزدشان نماید، آنان را محاسبه و یا بازخواست کند: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبَعَثَ رَسُولًا﴾ (اسراء / ۱۵) (... و ما تا پیامبری برینگیزیم، کسی را عذاب نمی‌کنیم.)

از این رو علمای محقق برآند که حجت بر ملل گوناگون غیرمسلمان تمام نشده و آنها سزاوار عذاب و عقاب کافران نیستند، مگر اینکه فراخوان به اسلام به صورت کاملاً

سزاوار فرستادن آخرین پیامبر همراه با آخرین کتاب آسمانی و واپسین شریعت است و باید آنرا با چنان اصول و شالوده‌هایی همراه گرداند که شایسته هر زمان و مکان باشد و در این شریعت واپسین، عناصر جاودانگی و عوامل انعطاف و نرمش چنان به ودیعه نهاد که بتواند پیشرفت و تکامل جامعه بشری را همراهی کند و درمان هر دردی را از داروخانه اسلام تقديم دارد؛ همچنان که در منابع و سرچشمه‌های آن نیز چنان غنا و گسترده‌گی قرار داد که بتواند به هر پرسشی پاسخ دهد و بسی‌هیچ تکلفی، برای هر تنگنایی بروز رفتی نشان دهد.

ویژگی عقیده اسلامی در این است که ایمان به تمام کتابهای آسمانی و به همه پیامبران را در شمار یکی از ارکان خود قلمداد می‌کند؛ به طوری که جز به آنها، ایمان فرد مسلمان درست نیست: **﴿قُولُواْ أَمَّنَا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾** (بقره/۱۳۶) (بگویید ما به خداوند و به آنچه به سوی ما و به سوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نبیرگان فروفرستاده شده و به آنچه به موسی و عیسی و آنچه به دیگر پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده ایم؛ میان هیچ یک از آنان فرق نمی‌نهیم و ما فرمانبدار اوییم).

اسلام، اعتقادی سازنده است نه ویرانگر و چنانکه خداوند به پیامبرش می‌گوید، رسالت‌های پیش از خود را می‌پذیرد و کامل و تصحیح می‌کند: **﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحُقْقِ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدِيهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ...﴾** (مائده/۴۸) (و ما این کتاب را به سوی تو به درستی فرو فرستاده‌ایم که کتابهای پیش از خود را راست می‌شمارد و نگاهبان و ناظر بر آنهاست...)

خویش‌اند تا آنان را به آنچه که خیر و صلاح آنهاست رهنمون شود و تنها به عقل و خردشان وانهد؛ چه بسا شده که خیر را از شر تشخیص داده‌اند، ولی در پی چیرگی هوا و هوشهای نفسانی و منافع شخصی و گذرا، به تدوین قوانین و مقرراتی می‌پردازند که به زیان آنهاست. نمونه آنرا در آمریکا داریم که در یکی از ایالتهای آن ابتدا مشروبات الکلی به دلیل زیانهایی که دارد تحریم شد، ولی با چیرگی هواهی نفسانی، مدتی بعد قوانینی در عدم ممنوعیت ساخت و تبلیغ و نوشیدن و تجارت آن صادر شد.^۱

حکمت خداوندی اقتضا کرد که هر کدام از پیامبران برای قوم خود مبعوث گردند و رسالت هریک مختص زمان معینی تا فرستادن پیامبر دیگری باشد که در این صورت و متناسب با زمان و مکان، احکامی را که خداوند در نظر می‌گیرد نسخ کند و احکام دیگری جایگزین آنها گرداند؛ خداوند در این باره می‌فرماید: **«... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ...»** (مائده/۴۸) (... ما به هریک از شما شریعت و راهی داده‌ایم...) گاهی نیز همچون بیشتر پیامبران بنی اسرائیل، هر پیامبر طبق شریعت پیامبر پیشین عمل می‌کرد. تا اینکه سرانجام اراده خداوندی برآن قرار گرفت که حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر خود را به رسالت جاودان و همگانی مبعوث گرداند؛ رسالتی مشتمل بر همه امور بشریت. خداوند متعال می‌گوید: **«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»** (ابیاء/۱۰۷) (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم) و نیز فرمود: **«مَا كَانَ مُحَمَّدُ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رَجَالِكُمْ وَلَكِنَ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّنَ...»** (احزاب/۴۰) (محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست اما فرستاده خداوند و واپسین پیامبران است...) و نیز فرمود: **«... وَنَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»** (نحل/۸۹) (... و بر تو این کتاب را فرو فرستادیم که بیانگر هر چیز و رهنمود و بخشایش و نوییدبخشی برای مسلمانان است).

خداوند متعال دانسته است که اینک بشریت از آنجان پختگی برخوردار شده که

۱- ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۲۰م. مشروبات الکلی را تحریم و در سال ۱۹۳۳م. دوباره آنرا آزاد کرد.

برخی از عبادات جنبه واجب دارند و برخی مستحبی‌اند. برخی ظاهری و برخی باطنی هستند. مهم‌ترین عبادات واجب و ظاهری، عبادات بزرگ شعائری است که آنها را در شمار ارکان اسلام و شالوده‌های اصلی آن برشمرده‌اند و شامل نماز، زکات، روزه و حج بیت الله الحرام می‌شود و هر کس واجب بودن آنها را منکر شود و حرمتشان را پاس ندارد، از اسلام بیرون شده است.

در شمار این عبادات، برخی چون نماز و روزه صرفاً بدنی به شمار می‌روند؛ هرچند نماز مبتنی بر انجام کاری و روزه مبتنی بر عدم انجام کارهایی است. برخی نیز چون زکات، صرفاً مالی است و برخی چون حج و عمره، هر دو گونه مالی و بدنی را با هم داراست.

عبدات دیگری در شمار مستحبات هست که به عبادات واجب می‌پیوندند؛ از جمله: نمازهای مستحبی، صدقه مستحبی، روزه مستحبی و حج مستحبی. شماری از عبادتهای داوطلبانه دیگری چون تلاوت قرآن مجید، ذکر خداوند متعال به صورت تسبیح، تحمید، تهلیل، تکبیر [ذکر سبحان الله، الحمد لله، لا إله إلا الله و الله أكبر] و دعا و استغفار و صلوات بر پیامبر و خاندانش هم وجود دارد.

عبدات باطنی از جمله خلوص نیت، توجه به درگاه خدا، شرم از خدا، خشوع در برابر او، توکل بر او، شکر نعمتهای او، شکیبایی در برابر گرفتاریها، و خشنودی به آنچه مقتضی دانسته و محبت در راه خدا و محبت برای خدا و امید به رحمت خداوندی و ترس از عذاب او و رعایت حضور او در هر کاری وجود دارد که در دین جایگاهی و نزد خدا مقامی دارند.

شماری از عبادات غیر شعائری نیز هست که بیشتر آنها برای تحکیم پیوند محبت آمیز میان همه مردم و حتی احسان به تمامی جانوران و گیاهان است؛ عباداتی چون: نیکی به پدر و مادر، صلة رحم، نیکی به همسایگان، کمک به ضعفا، یاری رساندن به نیازمندان و گشودن گرهی از کار درماندگان، همکاری در نیکی و تقوا، امر به معروف و

۵

عبدات

ما ایمان داریم که خداوند متعال، مکلفان را آفرید تا حق پرستش او را در مقام آفریدگار و ولی نعمت و زندگی بخش و ارزانی دارنده نعمت زندگی، عقل، بیان و نعمت تسخیر تمام جهان هستی به سود مردم و نعمت فرستادن پیامبران و فرود آوردن کتابهای آسمانی را به جای آورند؛ تمامی نعمتهایی که خلق خدا در پرتو آنها به زندگی می‌پردازنند، از سوی خداوند جلّ شأنه است: «وَمَا يُكِنُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ...» (نحل/۵۳) (و هر نعمتی دارید، از خداوند است...); «وَإِنْ تَعْلُدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْكُصُوهَا...» (ابراهیم/۳۴ و نحل/۱۸) (و اگر نعمتهاخ خداوند را برشمارید نمی‌توانید آنها را به شمار آورید). از این روی چنین خداوند بزرگ و والایی که «الَّذِي حَلَقَ فَسَوَى، وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (الاعلی/۲ و ۳) (آن که آفرید و به اندام ساخت و آن که اندازه کرد و راه نمود) حق داشته که مردم رو به پرستش او گذارند و به همان کاری بپردازنند که هدف از آفرینش آنان بوده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيُبَدُّونِ» (الذاریات/۵۶) (و پریان و آدمیان را نیافریدم، جز برای آنکه مرا بپرستند).

عبدات را نیز هدفهایی است: نخست، تحقیق بندگی میان بنده و پروردگار وی؛ دوم، تحکیم پیوند محبت میان بنده و تمام مردم تا خردترین آفریده‌ها؛ و سوم، تزکیه خود بنده. این سه هدف به یکدیگر پیوسته‌اند.

به نیت‌هاست و برای هر کس آنچه در دل نیت کرده است، منظور می‌شود.^۱ بهاین ترتیب، تمام زمین برای مسلمان تبدیل به محراب و مسجد می‌شود که با هر فعالیت و تلاش، خدای را پرستش می‌کند. کشاورز با زراعت درست، صنعتگر با صنعت درست، تاجر با تجارت درست، کارمند با انجام درست کار خود و دانش‌آموز و دانشجو با درست درس خواندن، همه و همه خدا را می‌پرستند و این گونه، هر کس با درست انجام دادن کاری که به وی محول شده و مورد اعتماد قرار گرفته، خدای خود را می‌پرستد. در نتیجه، زندگی شکوه دیگری می‌یابد و انسان پاکی می‌گیرد و ملتها والایی می‌یابند و اگر دست در دست خدا بگذارند، شیطان شکست خورده و وامانده، از محیط آنان بیرون می‌شود.

نهی از منکر، دعوت به خیر، اندرزهای دینی، سفارش به حق، سفارش به شکیباًی، سفارش به محبت و مهربانی، بزرگداشت یتیمان و تشویق به اطعام مستمندان، ایستادگی در برابر ظلم و فساد و مبارزه با منکر با دست، زبان یا حتی قلب که [برخاسته از] ضعیف‌ترین ایمانهاست. جهاد با دست یا با مال یا با زبان، و هر کار نیکی که فرد مسلمان برای مردم انجام می‌دهد؛ هر چند لبخند شیرینی باشد یا سخنی نیکو یا برداشتن مانع از سر راه. اینها همه در شمار عبادات است؛ زیرا عبادت عنوان هر اقدامی زبانی، عملی یا باطنی (قلبی) است که مورد رضای خداوند باشد. حتی کوشش آدمی در کسب روزی خود در صورت پاکی نیت و پای بندی به حد و مرزهای الهی و رعایت حقوق مردم، بهترین کار برای تقرّب به درگاه خداوندی (و عبادت) به شمار می‌رود.

عباداتی نیز هست که شهوتهاي درونی بندگان را پاک می‌گرداند و از آن مهم‌تر اینکه وقتی فرد مسلمان شهوت خود را ضمن پای بندی به راههای حلال و اجتناب از حرام ارضانماید، نوعی عبادت به شمار می‌رود. در حدیث آمده است: «و همبستری با زنانستان نیز صدقه است. گفتند: ای رسول خدا اگر کسی شهوتش را ارضاء کرد اجری دارد؟ فرمود: مگر نه آن است که اگر در راه حرام به کارش گرفت مرتکب گناه گردیده است؟ همچنین اگر آنرا در راه حلال ارضاء کند اجر و پاداش دارد.»^۱

چنین است که عبادات در گستردگی، تمام زندگی را در بر می‌گیرند و همه اعمال آدمی اعم از ظاهری و باطنی را شامل می‌شوند. مسلمان می‌تواند با نیت پاک خود و درستی راهی که بر می‌گریند، تمام عبادتها و مباحثات زندگی خود را تبدیل به عبادت و وسیله تقرّب به درگاه خداوند کند. در حدیث صحیح نیز آمده است: «به درستی که کارها

۱- این حدیث متفق علیه است. "صحیح بخاری"، کتاب بدء الوحی. باب بدء الوحی شماره (۱) به نقل از عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) و نیز کتاب "الایمان والنذرور" باب النیة فی الایمان، شماره (۶۱۹۵)، و "صحیح مسلم"، کتاب الامارة، باب قوله إنما الاعمال بالنيات، شماره (۳۵۳۰) به نقل از عمر بن الخطاب (رضی الله عنه).

۱- "صحیح مسلم" کتاب الزکاة، باب بیان ان اسم الصدقه يقع على كل نوع من المعروف، شماره (۱۶۷۴) به نقل از ابوذر. و "سنن ابوداود"، کتاب الصلاة، باب صلاة الضحى، شماره (۱۰۹۳) و "مستند احمد" کتاب مستند الانصار، باب حدیث ابوذر غفاری، شماره (۲۰۴۹۶).

اگر این عبادتها و فرایض، ثمرات اخلاقی خود را در پی نداشته باشند، طبق حدیث «ای بسا نمازگزاری که از نمازگزاردن تنها بی خوابی آن، و روزه‌داری که از روزه، تنها گرسنگی آنرا داشته باشد.»^۱ و نیز می‌گوید: «کسی که سخنان بیهوده و عمل به آنرا به کناری ننهد، خداوند هیچ نیازی ندارد که خوراکی و نوشیدنی خود را، کنار گذارد.»^۲ اسلام بر آن است که چنین اخلاقی، تجسم بخش ایمان درست گردد؛ قرآن کریم در توصیف مؤمنان می‌گوید: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ حَائِسُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعْلُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكُتُ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ (مؤمنون/۲۲-۲۳) (همانان که در نماز خویش فروتن اند، و آنان که که از یاوه رویگردان اند، و آنان که دهنده زکات اند، و آنان که پاکدامن اند... و آنان که سپرده‌های نزد خویش و پیمان خود را پاس می‌دارند).

احادیث صحیح نیز ایمان را در فضیلتها و اخلاق و لا مجسم می‌دانند: «کسی که به خداوند و روز جزا ایمان دارد باید که صلة رحم کند و هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد نباید همسایه‌اش را بیازارد و باید که میهمان را گرامی دارد و تنها نیکو بگوید یا خاموشی گزیند.»^۳؛ «مؤمن کسی است که مردم او را بر جان و مال خود امین بدانند.»^۴

۱- "سنن ابن ماجه" کتاب الصیام، باب ما جاء في الغيبة و الرفت للصائم، شماره (۱۶۸۰) به نقل از ابوهریره و "مسند احمد" کتاب مسند المکثرين باب في المسند السابق، شماره (۸۵۰۱) به نقل از ابوهریره (رضي الله عنه) که همه رجال آن ثقة هستند.

۲- "صحیح البخاری" کتاب الصوم، باب من لم يدع قول الزور، شماره (۱۷۷۰) به نقل از ابوهریره و "سنن ترمذی" کتاب الصوم، باب ما جاء في التشديد في الغيبة، شماره (۶۴۱) به نقل از ابوهریره و می‌گوید: حدیث حسن و صحیح است و "سنن ابی داود" کتاب الصوم، باب الغيبة للصائم، شماره (۲۰۱۵) به نقل از ابوهریره.

۳- "صحیح البخاری" کتاب الادب، باب اکرام الضیف، شماره (۵۶۷۳) به نقل از ابوهریره و "صحیح مسلم" کتاب الایمان، باب الحث على اکرام الضیف، شماره (۶۷) به نقل از ابوهریره.

۴- "سنن ترمذی" کتاب الایمان باب ما جاء في ان المسلم من سلم المسلمين. شماره حدیث (۲۵۵۱) به نقل از ابوهریره و "سنن نسایی" کتاب الایمان، باب صفة المؤمن شماره (۴۹۰۹) به نقل از ابوهریره (رضي الله عنه) و ترمذی درباره این حدیث گفته است: حدیث حسن و صحیح است.

۶

اخلاق والا

ما ایمان داریم که اسلام توجه بسیار زیادی به اخلاق دارد؛ تا جایی که خداوند در ستایش از پیامبر خود می‌گوید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم/۴) (و به راستی تو را خوبی است سترگ) و پیامبر اکرم (ص) در بیان مأموریت خود می‌فرماید: «بعثت لاتتم مكارم الاخلاق»^۱ (برای کامل کردن اخلاق والا، میعوث شدم). و حتی اسلام برای فریضه‌های تعبدی نیز- که از ارکان اسلام بهشمار می‌روند - هدفهای اخلاقی در نظر گرفته و در پی تحقق آنها در زندگی مردم است و چنانچه تحقق نیابند، مورد پذیرش حق تعالیٰ قرار نخواهند گرفت؛ مثلاً نماز: «تنهی عن الفحشاء والمنكر» (عنکبوت/۴۵) (از کار زشت و کار ناپسند باز می‌دارد) و زکات: «... تطهيرهم وتزكيتهم بها...» (توبه/۱۰۳) (... آنها را پاک می‌داری و پاکیزه می‌گردانی) و روزه: «... لعلكم تتقوون» (بقره/۱۸۳) (... باشد که پرهیز گاری ورزید). و حج: «... فلارَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ في الحجّ» (بقره/۱۹۷) (... در حج، آمیزش (جنسی) و نافرمانی و کشمکش روانیست).

۱- "مسند احمد" کتاب باقی مسند المکثرين، شماره (۸۵۹۵) به نقل از ابوهریره، و با روایت لاتتم صالح الاخلاق "تنهای احمد" و رجال ثقة او آنرا نقل کرده‌اند و "امام مالک" در "الموطأ" آنرا به صورت: «بعثت لاتتم حسن الاخلاق» آورده است، در کتاب "الجامع" باب انه قد بلغه ان رسول الله قال: «بعثت...» بدون شماره و "الألبانی" در "الجامع الصغير": اثر سیوطی آنرا ضعیف دانسته است.

عهدشکنی، خشونت و بی‌شرمی، تکبر و فرومایگی، غیبت و نمایمی، گواهی دروغ، انجام پیدا و پنهان کارهای رشت، نوشیدن مشروبات الکلی، عاق والدین، گسیتن از خویشان [قطع رحم]، آزار و اذیت همسایگان، به خشم آوردن یتیمان، سنگدلی با مستمندان و در راه ماندگان، ترک سفارش به حق و شکیبایی و مهروزی، بی‌توجهی به گسترش منکرات، هراس از ایستادگی در برابر ستمگران و پرهیز از مخالفت با آنها قرار دارند که در شمار محترمات و منکرات اسلام محسوب می‌شوند و حتی برخی از آنها بنابر برخی متون اسلامی، از گناهان کبیره‌اند: **﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالِّدِينِ، فَلَدِلَكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتَيْمَ وَلَا يَكْحُضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِنِ﴾** (ماعون ۱/۳) (آیا آن کس را دیدی که روز جزارا تکذیب می‌کند؟ او همان کسی است که یتیم را می‌راند و مردم را به سیر کردن مستمند برنمی‌انگیرد). و «هرکس در دل ذره‌ای از تکبر و نخوت داشته باشد، وارد بهشت نمی‌شود».^۱

«کسی که برادر مسلمان خود را تحقیر کند، در شمار اشرار است.»^۲ و حدیث قدسی: «من در مورد شرک، بی‌نیازترین بی‌نیازانم. هرکس کاری کند و دیگری را با من شریک گرداند، همه آن کار برای اوست. ای بندگان! من ستم بر خویش را حرام کردم و برای شما نیز این کار راحرام کردم؛ پس ستمکاری مکنید.»^۳

«فساد میان دو تن، هلاک‌کننده است»^۴ و «گواهی دروغ همسنگ شرک به خداوند

- "صحیح مسلم" کتاب الایمان، باب تحریم الكبر و بیانه، شماره (۱۳۱) به نقل از عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) و "سنن ترمذی" کتاب البر و الصلة عن رسول الله (ص) باب ما جاء في الكبر، شماره (۱۹۲۲) و "سنن ابن ماجة" کتاب المقدمة، باب فی الایمان، شماره (۵۸) به نقل از عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه).

- "صحیح مسلم" کتاب البر و الصلة، باب تحریم ظلم المسلم و خذله، شماره (۴۶۵۰) به نقل از ابوهریرة "سنن ابو داود"، کتاب الادب، باب فی الغيبة، شماره (۴۲۳۸) به نقل از ابوهریرة و "سنن ابن ماجة" کتاب الزهد، باب البغى، شماره (۴۲۰۳) به نقل از ابوهریرة (رضی الله عنه).

- "صحیح مسلم": کتاب البر و الصلة و الادب، باب تحریم الظلم، شماره (۴۷۷۴) به نقل از ابوذر، "مسند احمد": کتاب مسند الانصار، باب حدیث ابوذر غفاری، شماره (۲۰۴۵۱).

- "سنن ترمذی" کتاب صفة القيامة شماره (۲۴۳۲) به نقل از ابوالدرداء و می‌گوید: حدیث صحیحی است

همچنان که احادیث، ایمان [شخص] مرتكب رذایل و زشتیها را نفی می‌کنند: «هیچ زناکاری اگر مؤمن باشد، زنا نمی‌کند و هیچ شارب خمری اگر مؤمن باشد، خمر نمی‌نوشد...»^۱، «هرکس سیر سر بر بالین گذارد و همسایه‌اش در کنارش گرسنه باشد و این را بداند، به من ایمان نیاورده است.»^۲

اسلام این اخلاق را در متن آموزه‌های دینی خود - که به صورت اوامر و نواهی قرآنی و نبوی مطرح شده‌اند - وارد کرده است؛ فضایل اخلاقی در تمام واجباتی که خداوند به آنها فرمان داده وجود دارند و رذیلتها اخلاقی نیز در تمام محترماتی که خداوند ما را از آنها باز داشته، نهفته‌اند.

عدالت و نیکی کردن، راستی و امانت‌داری، وفای به عهد، عمل به وعده، مهربانی با خلق و شکیبایی درسختی و رنج و درهنگامه کارزار، شرم و فروتنی، عزت ایمانی، شجاعت و گشاده دستی، عفت، بردباری، عفو به‌هنگام قدرت، خویشنده‌داری و فروخوردن خشم و نیز نیکی به پدر و مادر، رسیدگی به خویشان، نیکی به همسایگان، توجه به مستمندان و یتیمان و در راه ماندگان و خدمتکاران، یاری ضعفا و دستگیری نیازمندان، همه و همه فضیلتها ای است که دین، ما را به آنها فرمان داده و خداوند در اوایل سوره "انفال"، ابتدای سوره "مؤمنون"، میانه‌های سوره "رعد"، اواخر سوره "فرقان" در توصیف بندگان خدا و در سوره "الذاريات" در وصف پرهیزگاران و نیکوکاران و در سوره "معراج" و دیگر سوره‌های قرآن مجید، مؤمنان را به آنها فراخوانده و به نیکوکاران و پرهیزگاران، مژده داده است.

در برابر این فضایل اخلاقی، رذایلی چون: ستمکاری و بی‌عدالتی، خیانت و

۱- "صحیح البخاری"، کتاب المظالم. باب النہی بغير اذن صاحبه شماره (۲۲۹۵) به نقل از ابوهریرة (رضی الله عنه) و مسلم در صحیح خود، کتاب الایمان، باب نقصان الایمان بالمعاصی شماره (۸۶) به نقل از ابوهریرة و "سنن ترمذی" کتاب ابواب الایمان، باب لا یزنى الزانی، شماره (۲۷۶۰) به نقل از ابوهریرة.

۲- "الطبرانی" به نقل از "انس بن مالک" به شماره (۱۳۰۵۲) آنرا روایت کرده است، "البزار" نیز با اسناد حسن، آنرا روایت کرده است و "الألبانی" می‌گوید: حدیث صحیحی است.

اسلام نظریه "هدف وسیله را توجیه می کند" را نمی پذیرد و هرگز اجازه نمی دهد برای رسیدن به هدفهای والا و با شکوه، از ابزارهای پست و غیراخلاقی استفاده شود و برای رسیدن به هدفهای شرافتمدانه از وسایل پاک و شرافتمدانه استفاده می کند و هرگز زیر بار آن نمی رود که برای رسیدن به حق، راه باطلی پیموده شود و مثلاً با اموال رشوه و ربا و احتکار، مسجدی بنا شود. «خداؤند خوشخوست و جز خوشخویان را دوست ندارد.»^۱

عزو جل قلمداد شده است.^۲ و نیز «زنی به خاطر زندانی کردن یک گربه و مرگ آن، وارد دوزخ گردید.»^۳ «می خواهید شما را به بزرگترین گناه کبیره رهنمون شوم؟ شرک به خدا و عاق والدین. سپس فرمود: و دیگر سخن یاوه و شهادت یاوه و دروغ.»^۴ «لا يدخل الجنة قاطع^۵ كه قاطع را ترجيحاً قاطع رحم و يا دزد تفسير کرده‌اند و نيز: «لا يدخل الجنة قاتات»^۶ قاتات به معنی سخن چين آمده است. «و هيچ زناکاري اگر مؤمن باشد، زنا نمی کند و هيچ شارب خمری اگر مؤمن باشد، خمر نمی نوشد و هيچ دزدی اگر مؤمن باشد، دزدی نمی کند.»^۷ اخلاق اسلامی در همه چیز حضور دارد و از هیچ یک از عرصه‌های زندگی بازنمی‌ماند و این بر خلاف فلسفه دیگر تمدنهاست که میان علم و اخلاق، میان اقتصاد و اخلاق، میان سیاست و اخلاق، و میان جنگ و اخلاق جدایی قائل می‌شوند؛ حال آنکه اسلام همه این مسائل را در پیوند مستحکمی با اخلاق در نظر گرفته است.

و "سنن ابو داود"، كتاب الادت، باب فى اصلاح ذات البين، شماره (٤٢٧٣) به نقل از ابوالدرداء و "مسند احمد" كتاب من مسند القبائل، باب من حدث ابي الدرداء، شماره (٢٦٢٣٦).

۱ - "سنن ترمذی"، كتاب الشهادات عن رسول الله (باب ماجاء فى شهادة الزور، شماره (٢٢٢٣) و مى گويد: این از نظر من صحيح تر است. و "سنن ابی داود"، كتاب الاضحية، باب فى شهادة الزور، شماره (٣١٢٤) و "سنن ابن ماجة"، كتاب الاحكام، باب شهادة الزور، شماره (٢٣٦٣) به نقل از "خریم بن قاتل" و "مسند الامام احمد" كتاب مسند الشاميين، باب حدث ایمن من خریم، شماره (١٦٩٤٣) که رجال آن ثقة هستند.

۲ - "صحیح بخاری" كتاب بدء الحق، باب خمس من الدواب فوائق، شماره (٣٠٧١) به نقل از ابن عمر و "صحیح مسلم" ، كتاب السلام، باب تحريم قتل الهرة، شماره حدیث (٤١٦٠).

۳ - "صحیح البخاری": كتاب الأدب، باب عقوق الوالدين، شماره حدیث (١٢٦) به نقل از ابوبکر. ۴ - "صحیح البخاری" كتاب الأدب، باب اثم القاطع، شماره (٥٥٢٥) به نقل از "جیبرین مطعم" ، و "صحیح مسلم" كتاب البر و الصلة و الأدب، باب صلة الرحم و تحريم قطیعتها، شماره (٤٦٣٦) به نقل از "جیبر".

۵ - "صحیح البخاری" ، كتاب الأدب، باب ما یکره من النميمة، شماره (٥٥٩٦) به نقل از "حذیفة" و "صحیح مسلم" ، كتاب الایمان، باب غلط تحريم النميمة، شماره (٢٥١) به نقل از "حذیفة". ۶ - "صحیح البخاری" ، كتاب المظالم، باب النهي بغير اذن صاحبه، شماره (٢٢٤٣) به نقل از ابوهیرة: "صحیح مسلم" ، كتاب الایمان، باب نقصان الایمان بالمعاصی، شماره (٥٧) به نقل از ابوهیرة.

۱ - "صحیح مسلم" ، كتاب الزکاة، باب قبول الصدقۃ من الکسب الطیب و ترییتها، شماره (١٦٨٦) به نقل از "ابوهیرة" ، "سنن الترمذی" ، كتاب تفسیر القرآن عن رسول الله، باب و من سورة البقرة، شماره (٢٩١٥) به نقل از "ابوهیرة".

این اختلاف نظرها باعث غنای فقه و باروری شریعت و گشايش افق گسترده‌تر برای امت است. گاه یک دیدگاه برای زمان مشخصی به کار می‌آید و برای زمانی دیگر ناکارآمد است و گاه برای یک کشور مناسب است و برای کشور دیگر، نامناسب. و ای بسا نظری در وضعیتی سودمند و در وضعیت دیگری زیانبار باشد. وقتی تعدد بود، امکان گزینش فراهم می‌شود و می‌توان آن را که دلایل قوی‌تری دارد و راهگشاتر و در تحقق اهداف شرع و منافع خلق مناسبتر است، برگزید. از این‌رو کوششهای مربوط به حل این اختلافها و لغو مذاهب و گرد آوردن همگان به گرد یک نظر، کوشش غیرممکن و در عین حال بی‌شمر بوده است؛ حال آنکه ما شاهد پدیده مثبت ظرفیت پذیرش مذاهب متعدد و تنوع مکتبهای فقهی و اختلاف مذاهب و فرقه‌ها در میان این امت هستیم. به همین دلیل، وظیفه ما این است که اختلاف را تاب آوریم و سعی کنیم آنرا نه مایه درگیری و تضاد که مایه بردباری و تنوع قرار دهیم. و همگی پای‌بند ادب اختلاف باشیم و خود را با "فقه اختلاف" یا آن‌گونه که برخی برادران ما از علمای معاصر نامیده‌اند، "فقه ائتلاف" همخوان گردانیم؛ به‌گونه‌ای که در عین اختلاف در نظرگاهها، هم‌دلیل‌یا‌میان پابرجا باشد و جملگی در برابر مسائل بزرگ امت، یکدل و یکصد و همراه و متحد چون بنیادی به هم پیوسته و استوار در کنار یکدیگر باشیم. و هیچ فرصتی به دشمن در کمین نشسته برای رخنه کردن به میان ما و پاره کردن وحدت صف و پراکندن ما ندهیم؛ بویژه در این مرحله دشوار که بزرگترین توطئه‌ها علیه این امت چیده می‌شود و دین در معرض خطر جدی قرار دارد. آنها در پی دگرگون ساختن بنیادین و ریشه‌ای این دین با دگرگون ساختن فرهنگ آن، هویت، طرز فکر و اندیشه آن و حتی آموزشهای دینی آن هستند تا امته فاقد رسالت بسازند که تسلیم برنامه‌ها و نقشه‌هایشان باشد و به هر چه می‌خواهند، پاسخ مثبت دهد.

وحدت اسلامی همیشه مطلوب است؛ ولی از همه جدی‌تر در این برهه از تاریخ آن است که جز همبستگی و همدلی و یاوری، امّت را از خطر پیش رو نجات نمی‌دهد. این وحدت ابتدا باید میان اهل علم و علمایی که توده‌های امت را با احکام شرع

۷

وحدت امت اسلامی

۱- ما ایمان داریم که بدون تردید در فروع دین - اعم از اعتقادی یا عملی - اختلافهایی وجود دارد و این اختلافها در صورت پای‌بندی به آداب اختلاف نه تنها شرعاً نیست و خطری ندارد، بلکه ضروری و مایه رحمت و برکت است.

مشیت الهی بر اختلاف درک بشریت از دین، اقتضا دارد و این اختلافها برخاسته از ضرورتهای زبانی است؛ زیرا در زبان منابع اصلی این دین [زبان عربی] حقیقت و مجاز، صریح و کنایه، عام و خاص، مطلق و مقید و... وجود دارد که درک و فهم هر کدام را متفاوت می‌سازد.

این تفاوت در فهم نیز در شمار فطرت بشری است؛ زیرا خداوند متعال، آفریده‌های یک شکل و یکسانی نیافریده است و هریک از آفریده‌های خداوند، اندیشه، انگیزه و اراده خود را دارد. یکی کم هوش، یکی باهوش و یکی نابغه است؛ همچنان‌که در میان آنها کسی انعطاف پذیر و اهل تسامح است و بیشتر به آسان‌گیری گرایش دارد و دیگری انعطاف ناپذیراست و گرایشش به سخت‌گیری است.

این اختلاف نظرها برای امت رحمت است؛ چه اگر در شریعت تنها یک نظر حاکم بود، کار امت دشوار می‌شد و تنها یک گروه از مردم را به کار می‌آمد و کار بر دیگران دشوار می‌گردید.

بنابراین تکفیر یک گناه دینی است، یک گناه علمی است و یک گناه اجتماعی است؛ زیرا منجر به پراکندگی امت واحد و چند دستگی می‌شود. و این همان است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت به آن هشدارمان داده است: «پس از من، به صورت کافرانی در نیایید که گردن یکدیگر را می‌زنند».^۱

و اگر هم با دلایل بشود کسی را تکفیر کرد، باید این تکفیر متوجه نوع افراد و نه اشخاص معینی باشد. مثلاً گفته شود: هرکس چنین و چنان است، کافر است و هرکس چنین کرد، کافر است یا هرکس منکر فلان شد، کافر است. و جایز نیست که انسان بخصوصی را در نظر گرفت و گفت فلانی کافر است؛ مگر پس از رویارویی و تحقیق و بررسی کافی و رفع هرگونه شباهی که البته تنها از سوی مرجع قضایی امکان‌پذیر است. به این دلیل می‌گوییم: اینکه به افراد عادی حق حکم تکفیر کسی داده شود و آنگاه شخص محکوم به تکفیر را به مجازات محکوم کند و جزای این محکومیت را نیز تنها قتل بداند و آن را به مردم اجرا بگذارد، دارای پیامدهای خطرناکی بر جان و مال و ناموس مردم است؛ چرا که مقتضای چنین حالتی، جمع شدن سه قوه در یک شخص عادی است که نه دارای علم اهل فتواست و نه حکمت اهل قضا را دارد و نه از مسئولیت اجرایی برخوردار است. در این حالت، او هم فتوا می‌دهد و متهم می‌کند و هم حکم می‌کند و هم این حکم را به اجرا در می‌آورد؛ یعنی فتوا و دادستانی و قضاوت و اجرای حکم را یکجا در خود گرد آورده است!

^۲- ما به رغم هرگونه اختلافی، به وحدت اهل قبله ایمان داریم و برآئیم که مسلمانان هر جا باشند، مادام که خداوند متعال را پروردگار خود و اسلام را دین خود و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را پیامبر و فرستاده خدا و قرآن را راهبر و پیشوای خود می‌دانند، امت واحده‌ای هستند. خداوند متعال می‌گوید: «إِنَّ هَذِهِ

رہبری می‌کنند و براساس قاعدة "همکاری در موارد توافقی و گفت‌وگو در موارد اختلافی" آغاز گردد. آنچه مورد نظر ماست گفت‌وگوی سازنده و هدفمندی است که حق را عیان سازد و باب همکاری و همیاری در خیر و نیکی را بگشاید. این گفت‌وگوها باید ابتدا میان اهل علم و اندیشه و در پرتو برادری و دوستی و زیر پرچم علم و منطق و به دور از هرگونه سر و صدا و جنجالی، صورت پذیرد.

^۲- ما ایمان داریم که رابطه مسلمان با برادر مسلمان خود، بر اساس خوش‌گمانی و حمل برخوبی و درستی تا جای ممکن است. مسلمان هرگز نباید جز با دلیل قاطع، برادر مسلمان خود را گناهکار، فاسق یا بدعت‌گذار تلقی کند. بدترین چیزی که یک مسلمان می‌تواند در حق مسلمان دیگری انجام دهد، تکفیر او و بیرون کردنش از حیطه امت اسلامی است؛ بدون آنکه برهانی از سوی خدا یا نصی صریح و قطعی و مستدل داشته باشد. در خصوص متونی که جای بحث دارند، آنها را باید به سود مسلمانان تفسیر کرد. و وقتی اسلام [آوردن] کسی با یقین حاصل شد، نمی‌توان این یقین را با شک و تردید از میان برد.

احادیث صحیح فراوانی وارد شده که نسبت به تکفیر مسلمانان به وسیله همدیگر هشدار داده‌اند؛ لذا نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و هرگروه نباید به خود اجازه دهد مخالفان خود را تکفیر کند: «هر کس مردی را به کفر بخواند یا به او بگوید: «دشمن خدا» و چنان نبود، به خودش باز می‌گردد.»^۱، «اگر کسی برادرش را کافر خطاب کند، اگر چنان نبود به خودش باز می‌گردد.»^۲

۱- "صحیح مسلم"، کتاب الایمان، باب: من قال لأخیه يا کافر، شماره (۶۱) به نقل از ابوذر، "مسند احمد"، کتاب مسند الانصار، باب حدیث ابی ذر الغفاری، شماره (۲۰۴۹۲).

۲- "صحیح البخاری"، کتاب الأدب، باب من کفر أخاه بغير تأویل، شماره (۵۶۳۸)، و "صحیح مسلم" کتاب الایمان، باب بیان حال ایمان من قال لأخیه المسلم يا کافر! شماره (۹۲) به نقل از "ابن عمر".

۱- "صحیح البخاری" ، کتاب العلم، باب الانصات للعلماء، شماره (۱۱۸) به نقل از "جریر" و "صحیح مسلم" ، کتاب الایمان، باب بیان معنی قول النبي ﷺ لا ترجعوا بعدی کفاراً، شماره (۹۸) به نقل از "جریر".

پراکندگی خود از جمله: تعصبهای نژادی، اقليمی و نیز پیروی از مکتبهای وارداتی چپ یا راست یا در افتادن به آغوش دشمنان غربی و شرقی امت، و نیز پیروی از هواهای نفسانی و منتهی‌های حاکمی که مصالح و منافع بزرگ امت را در راه مطامع کوچک و منافع زودگذر خود زیر پا می‌گذارند، از میان بردارند.

مسلمانان باید همبستگی اسلامی کنونی را از مرحله سخن به مرحله عمل در آورند و آن را تحکیم بخشنده و گسترش دهنده تا به صورت رژیم سیاسی جمعی یا فدرالی در جهان معاصری که کوچکترها در حمایت بزرگترها قرار دارند و تنها کشورهای متعدد یا اتحادیه‌های بزرگ در آن موفق‌اند، ارتقا یابند. امت ما شایستگی آن را دارد که به صورت یک مجموعه بزرگ درآید؛ مشروط بر آنکه به ندای پروردگار خود در این آیات لبیک گوید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران/۱۰۳) (وهمگان به ریسمان خداوند بیاویزید و مپراکنید). ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَأَخْتَلُفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ (آل عمران/۱۰۵) (و مانند کسانی نباشد که پس از آنکه دلایل آشکار برای آنان آمد، اختلاف کردند...); ﴿... وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفَشِّلُوا وَتَذَهَّبَ رِيحُكُمْ...﴾ (انفال/۴۶)

(و در هم نیتفید که سست شوید و شکوهتان از میان برود).

مسلمانان باید با حفظ همبستگی، در جهت آزادی "سرزمین اسلامی" از غاصبان آن در چارچوب برنامه‌ای که مصالح عالیه اسلامی و نیازها و مقتضیات نظامی، اقتصادی و انسانی را در نظر داشته باشد، بکوشند؛ این کار آنها، بهترین جهاد در راه خداست و چنانچه کسی به تنها ی قادر به مقاومت در برابر اشغالگران و آزادسازی سرزمین خود نباشد همه مسلمانان باید در حد توان به یاریش بشتابند. امروزه فلسطین "بیویزه" جایگاه خود را در جهاد مسلمانان دارد؛ زیرا فلسطین سرزمین پیامبران و عزیمتگاه معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و سرزمین مسجدالاقصی و مسئله همه مسلمانان به شمار می‌رود. همه امت اسلامی باید به ساکنان آن یاری رسانند تا سرزمین اشغال شده آنها آزاد گردد و ملت فلسطین حقوق خود را بازیابد و دولت مستقل خود را در سرزمین خود، تأسیس کند.

أَمْتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ قَاعِدُونَ (آنبیاء/۹۲) (به راستی این امت شمامت، امتی یگانه و من پروردگار شمایم؛ بنابراین مرا پرسنیل).

مسلمانان - به حکم وحدت عقیده، وحدت شریعت و وحدت هدف - در برادری ایمانی گرد هم آمده‌اند و اسلام برای این برادری به لحاظ یاری، همبستگی و حمایت از یکدیگر، حقوق معینی در نظر گرفته است: «مسلمان برادر مسلمان است، او را ستم نمی‌کند و به حال خود رهایش نمی‌سازد»^۱؛ «مسلمانان کهترینشان را امان می‌دهند و مهترینشان آنان را امان می‌دهد و آنها در برابر دیگران، متحد و یکصدایند»^۲ برترین کارها نزد خداوند متعال، کوشش در نزدیکسازی مسلمانان به یکدیگر و اصلاح میان آنان و از میان برداشتن اسباب پراکندگی و تفرقه میان گروهها و جماعت مسلمانان است: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْرَوْهُ فَأَصْلِحُوهَا بَيْنَ أَهْوَيْكُمْ وَأَنْقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** (حجرات/۱۰)

(جز این نیست که مؤمنان برادرند، پس میان دو برادرتان را آشتی دهید و از خداوند پروا کنید؛ باشد که مورد رحمت قرار گیرید).

و در حدیث آمده است: «آیا می‌خواهید شما را به کاری برتر از نماز و روزه و صدقه خبر دهم؟ گفتند: آری. فرمود: آشتی و اصلاح میان خود، که فساد آن مرگبار است»^۳ مسلمانان برادرند و یک عقیده و یک قبله و ایمان به یک کتاب و یک پیامبر و یک شریعت، آنان را گرد هم آورده است؛ آنها باید همه عوامل و اسباب تفرقه و

۱- "صحیح البخاری"، کتاب الاکراه، باب یمین الرجل لصاحبہ، شماره (۶۴۳۷) به نقل از "ابن عمر"، و "صحیح مسلم"، کتاب التبر و الصلة و الآداب، باب تحریم الظلم، شماره (۴۶۷۷) به نقل از "ابن عمر".

۲- "سنن ابی داود"، کتاب الجهاد، باب فی السریة علی اهل العسکر، شماره (۲۳۷۱) به نقل از "ابن عمر" و "سنن ابی ماجة" کتاب الدیات، باب المسلمين تکافأً دماؤهم، شماره (۲۶۷۳) به نقل از "ابن عباس". و "مسند احمد" کتاب مسند المکثین، باب مسند عبدالله بن عمرو بن العاص، شماره (۶۵۰۶) به نقل از "عبدالله بن عمر" که رجال آن ثقه و مورد اعتماد هستند.

۳- "سنن الترمذی"، کتاب صفة القيامة و الرقائق، باب منه، شماره (۲۴۳۳) و می‌گوید: حدیث صحیحی است به نقل از "ابوالدرداء" و "مسند احمد"، کتاب مسند القائل، باب من حدیث ابی الدرداء، شماره (۲۶۳۶) به نقل از "ابوالدرداء".

قرار داد. زبان قرآن، عربی است ولی محتوا و سمت‌گیری آن، جهانی است. خداوند خود می‌گوید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/۱) (برگوار است آن خداوندی که فرقان را بر بنده خویش فروفرستاد تا بیم دهنده‌ای برای جهانیان باشد). از این‌رو مسلمانان وظیفه دارند آنرا به زبانهای گوناگون جهان ترجمه کنند تا رسالت الهی را به مردم گیتی ابلاغ نموده و حجت را بر آنان تمام کنند و ضمن اثبات جهانی بودن این مکتب، در این میان، کوتاهی نکرده باشند.

۲- "سنت صحیح" دو مین منبع اسلام پس از قرآن و همان است که صحابه و اهل بیت (رضی الله عنهم) همگی از راههای مورد اعتماد از خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند. خداوند یکی از وظایف پیامبر خود را این قرار داده که قرآن را برای مردم توضیح دهد و تبیین کند: «...وَأَنَّزْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتُبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ...» (نحل/۴۴) (... و قرآن را بر تو فروفرستادیم تا برای مردم آنچه به سوی آنان فروفرستاده شده است، روشن گردانی...) بنابراین قرآن به مثابه "هدایت الهی" جهانیان است و سنت، بیانگر "بیان نبوی" برای مردم است که شامل گفته‌ها و کرده‌ها و دیکته‌های پیامبر(ص) می‌شود. گاه این سنت، در تفسیر کلام خداست و گاهی بیان عام، قرآن را به صورت خاص در می‌آورد یا مطلق آنرا محدود می‌سازد. خداوند ما را به اطاعت از پیامبر فرمان داده است؛ زیرا او از سر هوا و هوس سخن بر زبان نمی‌راند. اطاعت او آنچنان که در قرآن آمده به معنای اطاعت از خداست: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء/۸۰) (هر که از پیامبر فرمانبرداری کند بی‌گمان از خداوند فرمان برده است...). بر همین اساس، خداوند اطاعت از پیامبر و اطاعت از خود را قرین یکدیگر دانسته و هدایت‌یابی و محبت الهی را بر آن مترتب دانسته است: «قُلْ أَطِيعُو اللَّهَ وَأَطِيعُو الرَّسُولَ ... وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا...» (نور/۵۴) (بگو: از خداوند فرمانبرداری کنید و از پیامبر فرمان بردید... و اگر از او فرمان بردید راهیاب می‌شوید.). «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحْبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُو نِيَّبَكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...» (آل عمران/۳۱) (بگو اگر خداوند را



منابع معصوم اسلام (قرآن و سنت)

۱- ما ایمان داریم که نخستین منبع اعتقدات اسلامی و شریعت و اخلاق و ارزشها و مفاهیم و معیارهای آن، قرآن کریم است. قرآن منبع معصوم و عاری از هر شائبه‌ای است که در حال و آینده آن، باطل راه ندارد. قرآن منبع همه منابع و اصل و اساس دیگر اصول است؛ زیرا منابع دیگر را بدان استدلال می‌کنیم و حتی حجیت سنت را بدان می‌سنجدیم.

هیچ مسلمانی از هر مذهب یا طایفه‌ای واعم از سنی، جعفری، زیدی یا اباضی - که پای بند شهادتین باشد - در استواری متون قرآنی و عدم تحریف و کم و زیاد شدن آن و نیز در حجیت آن کمترین تردیدی به خود راه نمی‌دهد. قرآن، کتاب همه مسلمانان است و خداوند ویژگی آن را سادگی و روانی قرار داده و خود پاسداری از آن را بر عهده گرفته است: «...وَأَنَّزْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء/۱۷۴) (... و نوری آشکار برای شما فرو فرستاده‌ایم)؛ «وَلَقَدْ يَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهُلْ مِنْ مُّذَكَّرٍ» (قمر/۱۷) (و ما به راستی قرآن را برای پندگیری، آسان‌یاب کرده‌ایم. آیا پندپذیری هست؟) «تَحْنُنَ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹) (بی‌گمان ما خود قرآن را فروفرستاده‌ایم و به یقین ما نگهبان آن خواهیم بود).

خداوند متعال این کتاب را به عنوان قرآن عربی فرو فرستاد و آن را "حکمی عربی"

دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهاتان را بیاموزد...)

بدون سنت، نمی‌توان قرآن را به صورت درست و همه‌جانبه درک کرد؛ اعم از اینکه سنت قولی باشد که غالب سنت از این دست است یا سنت عملی همچون سنتهای واردۀ در نمازهای پنج‌گانه، مناسک حج و غیره که با تواتر یقینی حاصل آمده‌اند.

سنت را اگر از قرآن جدا کنیم، قابل فهم نیست. سنت را حتماً باید در چارچوب قرآن و در پرتو آن درک کرد و فهمید؛ زیرا بیان چیزی نمی‌تواند با آنچه بیانش مورد نظر است، متناقض باشد. در اینکه سنت منبعی برای توضیح قرآن و در مرتبهٔ بعدی آن قرار دارد، همهٔ مذاهب و فرق اسلامی اتفاق نظر دارند.

مهم آن است که این هر دو منع (قرآن و سنت) در چارچوب زبان عربی که قرآن به آن نازل شده و احادیث نیز به این زبان وارد شده‌اند و طبق اصول و قواعدی که علمای قابل اعتماد و بویژه علمای اصول فقه در نظر گرفته و پس‌ریزی کرده و غالباً متفق علیه‌اند و تنها اندکی از آنها مورد اختلاف است، درک شود.

۳- دیگر منابع تشریع از جمله: اجماع، قیاس، عقل، استصلاح، استحسان و عرف و شریعتهای قبلی نیز حجت و مشروعت خود را از این دو منبع اصلی یعنی قرآن و سنت، کسب می‌کنند.

اجتهادی که از سوی اهل آن و بجا صورت گرفته به اثبات رسیده و به هر حال وارد شریعت شده یا شریعت به آن راه یافته است - همه و همه در محلوده فقه اسلامی قرار دارد.

آنها بی که از ما می خواهند دست از فقه اسلامی بکشیم یا آنرا از فرهنگمان بزداییم، در حقیقت در پی حذف تمام شریعت از زندگی ما هستند؛ زیرا این شریعت جز در متن این فقه و درون آن، وجودی ندارد.

ولی آنچه باید انجام دهیم و مطلوب است، سرتند کردن این فقه و تمیز جنبه ثابت آن از جنبه متغیر آن یعنی احکامی است که برای زمان و مکان خود بجا بوده، ولی امروزه به دلیل دگرگونی شرایط زمانی و مکانی مناسب نیستند. درباره چنین احکامی است که گفته می شود تغییر احکام با تغییر زمان، پسندیده است. این عبارت، یکی از مواد "مجله احکام" در این باره است.

۲- ما در "اتحادیه جهانی علمای مسلمانان" پیرو فقه "مکتب میانه" ای هستیم که متون جزئی را در پرتو اهداف کلی شریعت می فهمد و میان آنها جنگ و سیزی نمی بینند. در این مکتب، پیش از صدور هر حکمی، هدف از متن را می جوید و آن را در پرتو سیاق و شرایط و اسباب و شواهد و قرایین آن، درک می کند و میان اهداف ثابت از یک سو و ابزارهای متغیر از سوی دیگر تفاوت قائل می شود؛ و در عین حال، میان ثوابت شرعی و متغیرهای زمانه، هماهنگی منطقی ایجاد می کند و همواره مسائل عبادات را از معاملات، تفکیک می کند. زیرا در عبادات، اصل با ممنوعیت است (مگر موارد مجاز از سوی شارع) تا مردم اقدام به تشریع امری که خداوند بدان اجازه نداده است، ننمایند. حال آنکه در معاملات، اصل با اجازه داشتن یا مباح بودن است؛ مگر در مواردی که متنی شرعی در تحریم وارد شده باشد.

تفاوت دیگر عبادات و معاملات در آن است که در عبادات اصل، تعبد در نص و عدم توجه به علل و معانی آن است؛ حال آنکه در معاملات، اصل توجه به علل، معانی و مقاصد است. ما به سخن متدالوی که امت هم آن را پذیرفته ایمان داریم: «مبنی و اساس شریعت بر مصلحت بندگان خدا در معاش و معاد است که جملگی عدل و حکمت،

۹

شریعت، فقه و اجتهاد

۱- ما ایمان داریم که شریعت اسلامی، وحی خداوند متعال بوده که در قرآن کریم و سنت صحیح نبوی، نمود پیدا کرده است. فقه اسلامی نیز عبارت از کوششهای عقل و خرد مسلمانی است که در فهم قرآن و سنت و استنباط احکام عملی از آنها، مجتهد شده است. بنابراین "شریعت"، وحی الهی و "فقه"، عملی انسانی است.

البته این فقه به لحاظ اجتهاد، اندیشه و استنباط در چارچوب یک سلسله معیارهای شرعی، عقلی و لغوی که فقیه مسلمان به آنها پایبند است، قرار دارد. مسلمانان، بنیانگذار دانشی به نام اصول فقه هستند که خود مبتکر آن بوده و از مفاخر میراث علمی اسلامی مباشیار می رود. اصول فقه علمی است که فقیه را به استناد قرآن، سنت، اجماع و عقل برای استنباط احکام شرعی آماده می کند. حتی پیش از تدوین روشنمند علم اصول فقه نیز فقهای مسلمان بدون اینکه عنوان یا نامی بر آن گذاشته باشند، پایبند این ضوابط و معیارها بوده اند و در این میان همه فقها اعم از آنها بی که از آنان به [پیروان] "مکتب اثر" یاد می شود یا کسانی که در شمار "مکتب رأی" منظور می شوند، در این خصوص یکسان اند.

مهم آن است که بدانیم شریعت، پا در هوا نیست و مجموعه آن - چه آنها بی که مجمع علیه هستند یا آنها بی که مورد اختلاف اند، چه وحی ثابت شده باشد یا با

شريعت و اطلاع از فقه و اختلاف نظرهای علما و مشرب و مسلک هر یک، تا در ایشان ملکه فقهی قدرتمندی ایجاد شود و بتوانند احکام عملی را از دلایل تفصیلی آنها استنباط نمایند. این اجتهاد در عین حال حتماً باید بجا باشد؛ یعنی تنها احکام ظنی را شامل گردد. مراد از احکام ظنی (گمانی) آن دسته احکامی است که دلایل آن به لحاظ اثبات یا

دلالت و یا هردو، ظنی باشد که بخش اعظم احکام شريعت نیز از این دسته است.

در برابر احکام ظنی، احکام قطعی قرار دارند که در خصوص آنها جایی برای اجتهاد وجود ندارد. حجم این نوع احکام بسیار اندک است، ولی از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا تشکیل دهنده ثوابتی است که وحدت عقیدتی، فکری، وجودی و رفتاری امت را در برابر پراکندگی و فروپاشی پاس می‌دارند. تمام احکام ظنی نیز به همین احکام قطعی باز می‌گردد و در پرتو آنها درک می‌شود.

۴- ما به منظور دستیابی به فقه جامع اسلامی و نیز تأسیس مجمعهای علمی دربرگیرنده نمایندگانی از تمام مذاهب اسلامی برای بحث و اجتهاد در مسائل عمدی که همه امت درگیر آن است، علما را به گشایش باب فقه مقایسه‌ای میان همه مذاهب فرامی‌خوانیم.

و جملگی رحمت و منافع است و هرآنچه که از عدل به ستم گرایش پیدا کرد و به جای رحمت، نقمت گردید و از حکمت به بیهودگی و از مصلحت به مفسدت در آمد، از شريعت نیست و به آن ربطی ندارد؛ حتی اگر با تفسیر و تأویل وارد آن شده باشد.^۱

۳- ما ایمان داریم که باب اجتهاد در دین باز است و همچنان باز خواهد ماند؛ زیرا هیچ کس نمی‌تواند دری را که خداوند متعال و پیامبرش گشوده‌اند، بیندد. و این باز گذاردن باب اجتهاد، از واجبات کفایی امت بهشمار می‌رود. برخی بزرگان برآئند که هیچ دورانی، از مجتهدی که احکام شرعی پدیده‌های جدید مورد ابتلای مردم را بیان کند، خالی نمی‌ماند.

ما در این زمان، بیش از هر وقت دیگری نیازمند اجتهاد حقیقی هستیم؛ زیرا زمانه ما نسبت به زمانی که گذشتگان ما در عصر اجتهاد فقهی می‌زیستند دگرگونیهای زیادی به خود دیده است. اگر دو تن از شاگردان و یاران ابوحنیفه [ابویوسف و محمد بن الحسن] مخالفت خود با استاد را به اختلاف زمان خود با وی و نه به مخالفت برهانی، نسبت می‌دادند و فاصله زمانی آنها بسیار اندک بود و زندگی هم آن‌زمان پویایی امروز را نداشت، چگونه است که اکنون و با گذشت قرنها از آن زمان و با تغییر همه چیز در زمان ما نسبت به گذشته، نباید از اجتهاد سخن گوییم؟

بر این پایه، وظیفه داریم باب اجتهاد را در همه انواع آن اعم از کلی و جزئی، مطلق و مقید، انشایی در مسائل جدید و گزینشی در انتخاب از میان میراث فقهی، بگشاییم؛ ولی باب اجتهاد تنها برای اهل آن و به جای خود باید باز شود. اهل آن نیز کسانی هستند که از شرایط و داشته‌های اساسی - که اصولیون و فقهاء بر آن اتفاق نظر دارند - برخوردار باشند؛ شرایطی چون آشنایی عمیق با قرآن و سنت، به طوری که بتوانند از آنها استنباط کنند و نیز آشنایی کامل با زبان عربی و علوم آن، آشنایی با اصول فقه و مقاصد

۱- "اعلام الموقعين"، (۳/۳)، "ابن قیم جوزیة".

حقوق و آزادی می‌دهد که همچون نظام سرمایه داری، فرد به بهای منافع جمع فربه گردد، و نه به جمع (جامعه) آنقدر اختیارات و قدرت می‌دهد که فشار خود را چنان بر فرد سنگین سازد که او را به انزوا و پژمردگی بکشاند و چنانکه سوسياليسم و کمونیسم صورت داد، انگیزه‌ها و استعدادهای او را فرومیراند.

اسلام هم به حقوق فرد توجه دارد و هم به حقوق جامعه؛ در هیچ‌کدام افراط و تفریط نمی‌کند. احکام شریعت و رهنمودهای این دین نیز این تعادل را سامان بخشیده است. ما ایمان داریم که افراط‌گری در دین، فرد و جماعت را ضایع می‌کند: «زنhar در دین افراط مکنید که پیش از شما بر اثر افراط در دین، هلاک شدند». ^۱ همچنان که رهایشدن از ریسمان دین و ارزشها و عقاید و شریعت آن نیز مهلك و ویرانگر است.

۲- به همین دلیل است که ما اندیشه میانه در هر عرصه را اساس کار خود قرار می‌دهیم و برآنیم که صلاح امت در این شیوه و اصلاح آن نیز در همین است. این اندیشه به معنای:

- حد میانه منادیان مذهب‌گرایی تنگ‌نظرانه از یک سو و لا مذهب‌گرایی افراطی از سوی دیگر است.

- حد میانه پیروان تصوّف منحرفانه و بدعت‌گذار از یک سو و دشمنان تصوّف پای‌بند و پیرو از سوی دیگر است.

- حد میانه پذیرفتگان عقل - حتی اگر مخالف با نص قاطع باشد - از یک سو و بی‌توجهان به عقل حتی در حالت درک نص، از سوی دیگر است.

- حد میانه کسانی که منکر مطلق الهام هستند و هرگز وجود یا تأثیر آن را نمی‌پذیرند از یک سو، و کسانی که در توجه به آن و تأثیرش مبالغه می‌کنند و آنرا از جمله منابع احکام شرع می‌دانند، از سوی دیگر است.

۱- "سنن ابن ماجة" کتاب المنسک، باب قدر حصى الرمى، شماره (۳۰۲۰) به نقل از "ابن عباس"، "سنن نسایی" کتاب مناسک الحج، باب التقاط الحصى، شماره (۳۰۰۷)، و "مسند احمد" کتاب مسند بنی هاشم، باب مسند عبدالله بن عباس، شماره (۱۷۵۴) که رجال آن ثقه و مورد اعتماد هستند.

۱۰

اسلام، میانه بودن و همه‌جانبگی

ما به آیین میانه‌سازندهای که مبنی بر تعادل و اعتدال در نگاه به مسائل دینی و دنیایی - بی هیچ افراط یا تفریطی است - ایمان داریم و برآنیم که طبق گفته خداوند متعال، ترازو را نباید کم یا زیاد گذاشت: **﴿أَلَا تَطْغُوا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾** (رحمن/۸ و ۹) (که در ترازو تجاوز نکنید و سنجش را با دادگری برپا دارید و ترازو را کم می‌پنید).

دیده‌ایم که اسلام در همه چیز، جانب میانه را می‌گیرد و همین «میانه‌روی» را از ویژگیهای اساسی امتش برمی‌شمارد: **﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أَمَةً وَسَطَا...﴾** (بقره/۱۴۳) (و بدین‌گونه شما را امتنی میانه کرده‌ایم...).

۱- میانه‌ای که ما بدان ایمان داریم، نمایانگر تعادل مثبت در همه عرصه‌های اعتقادی و عملی، مادی و معنوی و فردی و اجتماعی است. اسلام در زندگی فردی، میان روح و ماده، عقل و قلب، حقوق و ظایف و دنيا و آخرت، تعادل برقرار می‌سازد: **﴿رَبَّنَا آتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾** (بقره/۲۰۱) (... پروردگار! در این جهان به ما نکویی بخش و در جهان واپسین هم نکویی ده...)، **﴿وَابْتَغُ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارُ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبِكَ مِنَ الدُّنْيَا...﴾** (قصص/۷۷) (و در آنچه خداوند به تو داده است، سرای واپسین را بجوی و بهره خود از این جهان را هم فراموش مکن...).

از سوی دیگر، اسلام تعادل میان فرد و جامعه را نیز رعایت می‌کند. نه به فرد آنقدر

گویا در دنیا چیزی به نام حرام وجود ندارد، از سوی دیگر است.

- حد میانه غرق شدن گاذشته و غاییان حال و آینده از یک سو و فراموش کنندگان گذشته‌ای که گویا در پی حذف "دیروز" از زمان، و فعل ماضی از دستور زبان هستند، از سوی دیگر است.

۳- این میانه بودن متعادل را همه‌جانبگی کامل می‌کند؛ زیرا اسلام بیشترین تکیه خود را بر اجرای ظاهری جنبه‌های حقوقی شریعت نگذارده است. گو اینکه مهم‌ترین مسئله و وظیفه اصلی و نخستین آن، کوشش جدی برای برقراری زندگی حقیقی - و نه ظاهری و شکلی - اسلامی است؛ زندگی‌ای که اصلاح جانهای مردم را در نظر دارد تا خداوند نیز به اصلاح آنان پردازد و در پرتو چنین اصلاحی، انسان مؤمن، خانواده همبسته، جامعه بهم پیوسته و حاکمیت عدلی که متصف به قدرت و امانت است، ساخته و پرداخته شود؛ زندگی اسلامی همه‌جانبهای که اعتقادات اسلامی آنرا رهنمون می‌شود و شریعت اسلام بر آن حکم‌فرمایی دارد و مفاهیم اسلام بر آن سایه می‌افکند و اخلاق اسلامی سامانش می‌بخشد و آداب اسلامی زیباییش می‌سازد.

زندگی جامعه همبسته و بهم پیوسته‌ای که چون بنیانی استوار، بخش‌های مختلفش به یکدیگر بسته و تنیده شده‌اند، چنان نیست که فردی در آن گرسنه و همسایه‌اش در کنار او سیر بر بستر راحت آرمیده است؛ دانش سودمند برای هر جاهلی و کار مناسب برای هر بیکاری و مزد عادلانه برای هر کارگری و غذای کافی برای هر گرسنه‌ای و درمان مؤثر برای هر بیماری و مسکن بهداشتی برای هر شهروندی و رفع نیازهای هر نیازمندی و تأمین مادی و اجتماعی هر ناتوان و از کارافتاده‌ای و بویژه کودکان و بیوه‌گان و سالمندان و معلولان در این نوع زندگی فراهم است. همچنان‌که در چنین زندگی‌ای، همه گونه نیرویی در هر سطحی فراهم است: نیروی اندیشه، نیروی معنوی، نیروی بدنی، نیروی اخلاقی و قدرت اقتصادی، قدرت تسليحاتی و نفراتی و نیز قدرت وحدت و همبستگی و شالوده همه این قدرتها، قدرت ایمان.

- حد میانه منادیان سخت‌گیری حتی در فرعیات و جزئیات از یک سو، و منادیان تساهل و تسامح حتی در اصول و کلیات از سوی دیگر است.

- حد میانه مقدس شماران میراث حتی در صورت آشکاری کوتاهیهای بشر از یک سو و بی‌توجهان به میراث حتی در صورت تجلی شکوهمندیهای هدایت در آن، از سوی دیگر است.

- حد میانه فلسفه آرمان‌گرایانی که تقریباً هیچ توجهی به واقعیت ندارند از یک سو و فلسفه واقع‌گرایانی که به ارزش‌های والا ایمان ندارند، از سوی دیگر است.

- حد میانه منادیان فلسفه "لیبرالیسم" که فرد را می‌پرستد و او را به حساب جامعه، فربه می‌سازد از یک سو و منادیان فلسفه سوسیالیسم "مارکسیستی" که جامعه را می‌پرستد و آن را به حساب فرد فربه می‌سازد، از سوی دیگر است.

- حد میانه منادیان ثبات و ایستایی حتی در ابزارها و وسایل از یک سو و منادیان پیشرفت و تحول حتی در اصول و اهداف، از سوی دیگر است.

- حد میانه منادیان تجدید و اجتهداد، ولو اینکه در اصول دین و احکام قطعی آن باشد از یک سو و منادیان تقلید و دشمنان اجتهداد حتی در مورد مسائل معاصری که به ذهن گذشتگان حتی خطور هم نمی‌کرد، از سوی دیگر است.

- حد میانه کسانی که با ادعای مراعات اهداف شرع (مقاصد شریعت) متون ثابت را نادیده می‌گیرند از یک سو و کسانی که مقاصد کلی شریعت را تنها با عطف توجه به ظاهر متون از قلم می‌اندازند، از سوی دیگر است.

- حد میانه منادیان گشودگی بی‌ضابطه در برابر جهانیان از یک سو و منادیان در خویش فرورفتن بدون دلیل، از سوی دیگر است.

- حد میانه منادیان افراط در تکفیر تا حد تکفیر مسلمانان متدين از یک سو و سهل‌انگاری با کسانی که صریحاً مرتد به شمار رفته و خصم دین و مزدوران دشمنان مسلمانان قلمداد می‌شوند، از سوی دیگر است.

- حد میانه غلوکنندگان در "حرام" بودن همه چیز به گونه‌ای که گویا در این دنیا چیزی به نام حلال وجود ندارد از یک سو و مبالغه‌گران در "حلال" بودن به‌طوری که

می‌کنند، به نبرد پردازنده: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً...﴾ (الفاطح / ٣٩) (و با آنان جنگ کنید تا دیگر آشوبی بر جا نماند...).

۲- از جمله حقوق انسان در اسلام، پاسداری از عقل و حمایت از آن و رهاسازی نیروی آن در بحث و اندیشه است. اسلام می‌کوشد "عقل‌گرایی علمی" مبتنی بر نظر و اندیشه در آفاق و انفس را بنیان نهد: ﴿أَوَمَ يَنْظُرُواٰ فِي مَلْكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ...﴾ (اعراف / ١٨٥) (آیا در گستره آسمانها و زمین و هر چیزی که خداوند آفریده است ننگریسته‌اند؟) ﴿وَيَنْتَكِرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (آل عمران / ١٩١) (... و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند...)

اگر کسی بگوید «اندیشیدن» از جمله فرایض اسلامی است، سخن به گزاف نگفته؛ زیرا قرآن نیز همین را گفته است: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِللهِ مُثْنِي وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...﴾ (سبأ / ٤٦) (بگو: تنها شما را به سخن یگانه‌ای اندرز می‌دهم و آن اینکه: دو تن دو تن و تک تک برای خداوند قیام کنید، سپس بیندیشید...) و این عبارت دهها بار در قرآن تکرار شده است: «اَفَلَا تَنْفَكِرُونَ» (پس آیا نمی‌اندیشید؟) همچنان که خداوند فرمان به نگریستن و نگاه کردن داده و در آیات بسیاری این کار را تشویق کرده است: ﴿قُلِ اَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (يونس / ١٠١) (بگو بنگرید که در آسمانها و زمین چیست؟...)، ﴿اَفَلَا يَنْظَرُونَ...﴾ (غاشیه / ١٧) (آیا نمی‌نگرند...); ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَيْتَنَاهَا وَزَيْنَاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾ (ق / ٦) (آیا در آسمان بر فراز سرشاران ننگریسته‌اند که چگونه آنرا ساختیم و آراستیم و هیچ رخته‌ای ندارد؟)

اسلام تقليد کورکورانه و پیروی خشک از آنچه بدان اعتقاد داشته یا بزرگان و سرکردگان فرمان داده‌اند را نمی‌پسندد: ﴿وَإِذَا قِيلَ لُهُمْ أَتَيْعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَالْوَابْلُ نَتَّعُ مَا أَفْئِنَا عَلَيْهِ أَبْاءَنَا أَوْلَوْ كَانَ أَبْأُوهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (بقره / ١٧٠) (و چون به آنان گفته شود از آنچه خداوند فروفرستاده است پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا حتی اگر پدرانشان چیزی را در نمی‌یافتد

١١

اسلام و انسان

۱- انسان از نظر اسلام، آفریده‌ای گرامی است: «ولقد کرمنا بني آدم...» (اسراء / ٧٠) (و به درستی ما فرزندان آدم را ارجمند داشته‌ایم...) او برای آبادانی زمین، جانشین خدا شده است: ﴿وَإِذَا قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (بقره / ٣٠) (و آنگاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود: می‌خواهم جانشینی در زمین بگمارم...) و از آنجا که انسان گرامی و جانشین خدادست، خداوند متعال او را اشرف مخلوقات قرار داده و همه آفریده‌های دیگر را رام او ساخته است: ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ (لقمان / ٢٠) (آیا ندیده‌اید که خداوند آنچه را در آسمانها و در زمین است برای شما رام کرد...). ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ...﴾ (جاثیه / ١٣) (و آنچه را در آسمانها و در زمین است که همه از اوست، برای شما رام کرد.)

خداوند، مجموعه حقوقی را ارزانی انسان داشته که او را در حفظ کرامت و انجام مأموریتش یاری می‌رسانند و فرمانش داده که آنها را پاس دارد و چونان وظایف اساسی تلقی کند. پیش‌اپیش این حقوق و نعمتها، آزادی انسان در گزینش اعتقادات خویش است. اسلام در توجه به آزادی عقیده تا آنجا پیش‌رفته که به مسلمانان فرمان داده است برای دفاع از این حقوق و ایستادگی در برابر کسانی که نسبت به دین مردم فتنه‌انگیزی

است تا آن را برای ما آشکار سازید؟ شما جز از گمان، پیروی ندارید و جز نادرست برآورد نمی‌کنید).

۳- اسلام به فراغتی دانش و بهره‌گیری از جدیدترین روش‌های آن و تکیه بر نتایج علمی در همه عرصه‌ها، فرا می‌خواند و اندیشیدن را عبادت می‌داند و رفتن به دنبال دانشی که امت بدان نیاز دارد را فرضه واجب تلقی می‌کند: «رفتن به دنبال دانش بر هر مسلمانی واجب است»^۱ و عقب‌ماندن از کاروان دانش را یک پدیده منفی و گناه می‌شمارد و برآن است که برتری در عرصه‌های مختلف نظری و عملی و نظامی و غیرنظامی دانش، وظیفه‌ای دینی است و بهره‌گیری از هر ابزار و وسیله‌ای برای تحقق این وظیفه نیز واجب است. اسلام هیچ‌گونه تضاد و تعارضی میان عقل صریح و نقل صحیح نمی‌بیند؛ زیرا عقل - آن‌گونه که علمای ما تقریر کرده‌اند - اساس و شالوده "نقل" است. با عقل است که وجود خدا، نبوت عame و نبوت خاصه حضرت محمد[ص] ثابت می‌شود. در فرهنگ ما هیچ‌گونه تناقضی میان حقایق علمی از یک سو و قطعیات اسلامی از دیگر سو وجود ندارد. این دو هیچ تعارض و درگیری با هم ندارند و در تاریخ ما نیز برخلاف تاریخ ادیان دیگر، هرگز میان علم و دین، نبردی رخ نداده است؛ دین نزد ما علم و علم نزد ما دین است.

از جمله پیامدهای چنین موضوعی [همسوی علم و دین در تاریخ اسلام] افتخار کردن به میراث اسلامی و رهنمون‌گرفتن از آن و باز شناختن بخش الهی، ثابت و معصوم آن - که اندک است - و هدایت‌یابی و چراغ راه قرار دادن آن از یک سو و بخش بشری نوبه نو شونده‌ای - که بیشتر آن را تشکیل می‌دهد - و گزینش آن و رهنمون‌گیری از آن، از سوی دیگر است. میراث اسلامی، رهنمون ماست نه مانعی بر

۱- "سنن ابن ماجه"، مقدمه؛ حدیث "حسن" است؛ زیرا به گفته سیوطی، از بیش از پنجاه راه نقل شده است.

و راه به جایی نمی‌بردند، باز از پدرانشان پیروی می‌کردند؟) ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطْعَنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءِنَا فَأَضْلَلُونَا السَّيِّلَا﴾ (احزاب/۶۷) (و می‌گویند: پروردگار! ما از سرکردگان و بزرگانمان فرمان بردیم و آنان ما را از راه به دربرده‌اند.)

اسلام پیروی از گمان - در جایی که باید یقین حاصل شده باشد - را رد می‌کند: ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (نجم/۲۸) (و آنان را بدان دانشی نیست؛ جز از گمان، پیروی نمی‌کند و گمان برای رسیدن به حق، بسنده نیست). ﴿... وَلَا تَتَبَعَ الْهُوَى فَيُضِلُّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (ص/۲۶) (... و از هوا و هوس پیروی مکن، زیرا تو را از راه خداوند گمراه می‌کند...) و در همین راستاست که خداوند مشرکان را نکوهش می‌کند: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا هُوَ إِلَّا أَنْفُسُ﴾ (نجم/۲۳) (... آنها جز از گمان و هوسهایی که در دل دارند، پیروی نمی‌کنند.)

اسلام هیچ ادعایی را که فاقد برهانی در درستی آن باشد، نمی‌پذیرد: ﴿... قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/۱۱۱ و نمل/۶۴) (... بگو اگر راست می‌گویید، هر برهانی دارید بیاورید). و همان‌گونه که در مسائل عقلی بر برهان تکیه می‌کند، در مسائل حسی یا عینی نیز بر مشاهده تأکید می‌نماید: ﴿... أَشَهُدُوا خَلْقَهُمْ...﴾ (زخرف/۱۹) (... آیا در آفرینش آنان، گواه بوده‌اند؟...) و در نقلیات بر مدرک و سند: ﴿... إِئُسُوفُ بْنُ كَاتِبٍ مَّنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةً مَّنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (احقاف/۴) (... اگر راست می‌گویید کتابی را که پیش از این بوده یا نشانی را که از دانشی بازمانده است، برای من بیاورید). و در خصوص مسائل دینی، بر اثبات وحی بودن آن، انگشت گذارده است. و بر این اساس کسانی را که طیبات حلال خدا را تحریر می‌کنند، به چالش می‌کشد: ﴿... نَبْؤُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (انعام/۱۴۳) (... مرا از روی دانش آگاه سازید اگر راستگویید). و نیز کسانی را که می‌گویند شرک آنان به مشیت الهی بوده یعنی با رضایت او صورت گرفته، مورد خطاب قرار داده به ایشان می‌گوید: ﴿... قُلْ هَلْ عِنْدُكُمْ مَّنْ عِلْمٍ فَتَخْرُجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَبَعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَحْرُصُونَ﴾ (انعام/۱۴۸) (... بگو: آیا نزدتان دانشی

هیچ دردی را بدون درمان نگذارد و دانش و جهل به آن (درمان) نیز به خودش بازمی‌گردد.

اسلام [در مسائل بیماری و درمان] واگیرداری [برخی بیماریها] را از سنتهای الهی می‌داند و تدبیر اندیشهای لازم از نظر سرم، خونابه و لقاد را واجب دانسته و پیشگیری از بیماریهای عمومی و بویژه واگیردار را تشريع کرده و قرنطینه بهداشتی بر حالت بیماریهای واگیردار را برای حفظ سلامت مردم و نیز مراقبهای همه جانبه بهداشتی بویژه درخصوص مادران و کودکان را واجب می‌داند. برای کارگران نیز دوره استراحت و تعطیلی و برای بیماران حق درمان را فراهم کرده و حقوق سالمندان، معلولان و افراد با نیازهای ویژه را درنظر گرفته و رعایت کرده است. مسائل بهداشتی و طبی را نیز با یک سلسله احکام شرعی و رهنمودهای دینی و اخلاقی - که پژوهش مسلمان و تمام کسانی که در امور پیشگیری، درمان و پرستاری به وی کمک می‌کنند باید بدان پایه بند باشند - احاطه کرده است.

اسلام همچنین از تربیت بدنی و ورزش استقبال و آنرا نه هدف، بلکه به عنوان وسیله تلقی می‌کند؛ ورزش و تربیت بدنی به جسم آدمی انعطاف، قدرت و نیرومندی می‌بخشد. فرد مؤمن قوی‌بنیه را خداوند بیش از مؤمن ضعیف دوست می‌دارد.

اسلام خواهان غذای کافی و مناسب برای هر انسان، بویژه برای مستمندان است و تشویق به اطعام آنان را واجب، و بی‌توجهی به این کار را در شمار دروغ داشتن روز جزا می‌شمارد: «**فَذِلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتَيمَ، وَلَا يَجُحُّ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ**» (ماعون / ۲۳تا۳۴) پس او همان کسی است که یتیم را می‌راند و مردم را به سیر کردن مستمند برنمی‌انگیزد).

و در عین حال با تشريع و رهنمونی، با فحشای زنا و انحرافهای جنسی و هر آنچه که به این منکرات می‌انجامد، مبارزه می‌کند و در برابر مشروبات الکلی، مواد مخدر و دخانیات و همه سمهای زیانمند برای تن و جان و روان آدمی، می‌ایستد که قاعده و

سر راه پیشرفت و حرکت ما. آغوش اسلام به روی میراث دانش و اندیشه همه جهانیان باز است. علم و دانش و حکمت را از هرجا که آمده باشد، می‌جوید و از تجربیات ملتهای قدیم و جدید - تا آنجا که با اعتقادات، شریعت و ارزش‌های آن منافات نداشته باشد - بهره‌گیری می‌کند و بهترینش را بی‌هیچ تعصی نسبت به آنچه قدیمی‌تر است و بی‌آنکه از اندیشه‌های جدید برای خود بتی بسازد برمی‌گزیند. از گذشته نمی‌گسلد و از حال کناره نمی‌گیرد و از آینده غافل نمی‌گردد. اسلام آغوش خود را بر تجربه بشری و علومی که بشریت در عرصه نظری، ابزاری و تضمینی مرتبط با حمایت از حقوق ملتها و آزادیهای آنهاست، می‌گشاید؛ و بی‌هیچ عقده‌ای، در راستای بهره‌بردن از آنها می‌کوشد. زیرا حکمت و دانش، گمشده مؤمن است و همه جا به دنبال آن است و از همه مردم به آن سزاوارتر است.

فلسفه‌ها، نهادها و تجربیات بشری که مسلمانان [از دیگران] می‌گیرند مشروط به آن است که با نص صلح و با دلالت آشکار و نیز با قاعدة شرعی ثابتی، تعارض نداشته باشد. جامعه مسلمان سعی دارد که روح و ارزشها و احکام خود را بر آنچه که از دیگران اقتباس می‌کند، بدند و آنها را بخشی از منظومه اسلامی خود سازد و آنچنان افروزدها و تعدیلاتی بر آنها وارد آورد که شناسنامه نخستین و اصلی خود را از دست بدنه و دارای شناسنامه و هویتی اسلامی گردند.

۴- از جمله حقوق انسان در اسلام پاسداری از سلامت جسمی، روانی و عقلی خویش است: «جسمت نیز بر تو حقی دارد.»^۱ حق بدن بر صاحبش آن است که اگر گرسنه شد آنرا سیر گرداند و اگر خسته شد آرامشش دهد و اگر کثیف شد تمیزش کند و چنانچه ضعیف شد، تقویتش نماید و در صورت بیماری، درمانش کند؛ چه خداوند

۱- "صحیح البخاری"، کتاب الادب، باب حق الضيف، شماره (۵۷۸۳)، و "صحیح مسلم" کتاب الصیام، باب النهى عن صوم الدهر، شماره (۱۱۵۹) به نقل از "ابوسلمة".

به کارد یا کشته کند و پرنده، انسان یا چارپایی از [میوه] آن بخورد، برای وی صدقه منظور می‌شود.^۱

ب: آبادانی و بهره‌برداری؛ خداوند متعال می‌گوید: **هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...** (هود/۶۱) (... او شما را از زمین پدیدار کرد و شما را در آن به آبادانی گمارد...) "استعمرکم" در این آیه به این معناست که از شما خواست آنرا آباد کنید. بنابراین آبادانی از جمله هدفهای آفرینش در کنار پرستش خدادست.

ج: پاکیزگی و پاکسازی؛ خداوند متعال می‌گوید: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَيُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ** (بقره/۲۲۲) (بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و شست‌وشوکنندگان را دوست می‌دارد). از این‌رو طهارت حسّی و حکمی را شرط درستی نماز قرار داده است.

همچنان‌که اسلام به تمیزی بدن، خانه، معابر و مساجد و... سفارش کرده است. د: حفاظت از منابع طبیعی به عنوان نعمتهايی که خداوند به بندگانش ارزانی داشته است؛ انسان وظیفه دارد از آنها پاسداری کند و خدا را به خاطر آنها سپاس گوید. با پاسداری و سپاس، شایسته نعمتهاي بیشتری می‌گردد: **...لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...** (ابراهیم/۷) (... اگر سپاسگزار باشید بر نعمت شما می‌افرامیم...)، در اینجا منابع شامل: ثروتهاي حیوانی، ثروتهاي گیاهی و کشاورزی و ثروتهاي آبی و دریایی، ثروتهاي معدنی و جز اینهاست که باید و جایز نیست که آنها را از حیز انتفاع ساقط کنیم یا به آنها بی‌توجهی نماییم یا بیهوده مصرفشان کنیم یا به آنها تجاوز کنیم؛ زیرا به معنای تجاوز به دارایی همه امت و حق او در این منابع است.

در این میان، احادیثی داریم که ما را از کشتن تفنهی حتی یک گنجشک یا قطع یک درخت در بیابان یا رها کردن پوست مرداری بی‌آنکه آنرا دباغی و استفاده کنیم و یا رها کردن یک لقمه غذا بی‌آنکه کسی آنرا بردارد و بخورد، برحدز داشته‌اند.

۱- "صحیح البخاری" کتاب المزارعه، باب فضل الزرع و الغرس، شماره (۲۱۵۲) به نقل از آنس بن مالک، و "صحیح سلم" کتاب المساقا، باب فضل الغرس و الزرع، شماره (۲۹۰۴) به نقل از "آنس بن مالک".

اصل آن "لاضرر ولاضرار" است (زیان دیدن و زیان رساندن جایز نیست) و مسلمان حق ندارد و جایز نیست که زیان فوری یا تدریجی به خود برساند: **... وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَّحِيمًا** (نساء/۲۹) (... و یکدیگر را نکشید، بی‌گمان خداوند نسبت به شما بخشاینده است).

مسلمان حق ندارد (جایز نیست) که با گرسنگی کشیدن عمدی و ممتد یا با پرخوری، به خود آسیب رساند؛ زیرا خوردن و آشامیدن موارد مباح در شریعت اسلام مقید به عدم اسراف است: **...كُلُوا وَاشْرُبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ** (اعراف/۳۱) (... بخورید و بیاشامید و گرفکاری نکنید که او گزافکاران را دوست ندارد).

۵ - باید به توصیه‌های دینی و راهنماییهای اخلاقی و حقوقی اسلام در خصوص حمایت از محیط زیست، عمل گردد. اسلام آسیب رساندن به محیط زیست اعم از تخریب، اتلاف یا اهمال را نمی‌پسندد و این‌کار را افساد فی الارض برشمرده که همه رسالت‌های آسمانی آنرا نهی کرده و قرآن نیز در آیه زیر بر این نهی تأکید کرده است: **وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...** (اعراف/۵۶) (و در زمین، پس از سامان یافتن آن، تباہی نورزید...). **وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ** (بقره/۲۰۵) (... و خداوند تباہی را دوست نمی‌دارد).

حمایت از محیط زیست در اسلام، مبنی بر چند پایه است:

الف: درختکاری و کشت و کار؛ در این زمینه، این حدیث بسیار جالب را داریم: «اگر رستاخیز شد و کسی نهالی در دست داشت چنانچه بتواند رستاخیز را به تأخیر اندازد تا نهال را به کارد، این‌کار را بکند.»^۱ و حدیث دیگر اینکه: «هر مسلمانی که نهالی

۱- "مسند احمد" کتاب باقی مسند المکثین، باب باقی مسندالسابق، شماره (۱۲۵۱۲) به نقل از "آنس بن مالک"، و تنها احمد بن حنبل آنرا نقل کرده و رجال آن، ثقه هستند.

خطر از میان رفتن این منابع با کاربردهایی غیرازآنچه دراصل درنظر گرفته شده یا با استفاده نادرست از آنها و یا اسراف در بهره‌برداری از آنها وجود دارد. و سرانجام اینکه خطر بهم خوردن تعادل محیط زیستی جهان هستی مطرح است که در صورت تداوم بهره‌برداریهای ناروا از منابع طبیعی، در حال حاضر کل جهان را تهدید می‌کند.

ه: نیکی به محیط زیست؛ زیرا خداوند نیکی کردن به همه چیز را در نظر گرفته و ما را به عدل و نیکی فرمان داده است. نیکی کردن به محیط زیست شامل نیکی به چیزهای موجود در آن است؛ نیکی به انسان، نیکی به حیوان، نیکی به گیاهان، نیکی به زمین و خاک آن، نیکی به آبی که همه چیز از آن زنده است، نیکی به هوایی که انسان از آن تنفس می‌کند و نیکی به همه موجودات زنده. کسانی که به خوبی از انجام این کارها و این نیکیها برآیند می‌توانند امیدوار باشند که در شمار نیکوکارانی قلمداد می‌شوند که خداوند در این آیه، آنان را دوست می‌دارد: ﴿... وَاحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره/۱۹۵) (... و نیکوکار باشید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد).

و: پاسداری از محیط زیست در برابر تلف شدن؛ اعم از اینکه این ائتلاف با انگیزه خشونت باشد یا با انگیزه خشم و یا به انگیزه بازیچه قرار دادن و یا با انگیزه بی‌توجهی به آن: «هرکس درخت کناری را قطع کند، خداوند سرش را رو به آتش دوزخ قرار می‌دهد».^۱

ز: حفظ تعادل محیط زیست؛ خداوند متعال هرچیز جهان هستی را به اندازه و بجا آفریده و آنرا در جای خود قرار داده است. همه چیز در جهان هستی به اندازه و مقدار لازم است: خداوند متعال می‌گوید: ﴿وَانْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَرَائِثُهُ وَمَا نَنْزَلْهُ إِلَّا بِقَدْرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر/۲۱) (و هیچ چیز نیست جز آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آنرا جز به اندازه معین فرونمی‌فرستیم). در این میان در جهان هستی تعادلی برقرار است که اهل بصیرت برآن آگاهند و نباید آنرا بهم زد؛ بهم خوردن این تعادل در کردار بشر و با طغیان و کارهای زیان‌آوری که انجام می‌دهد، نهفته است: ﴿وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَهَا الْمِيزَانَ، أَلَا تَطْغُوا فِي الْمِيزَانِ﴾ (الرحمن/۷ تا ۹) (و آسمان را برآفرشت و ترازو را بگذاشت که در ترازو تجاوز نکنید و سنجش را با دادگری برپا دارید و ترازو را کم می‌مایید).

۱- "سنن ابو داود" کتاب الادب، باب من قطع السدر، شماره ۵۲۳۹، به نقل از "عبدالله بن حبشه" و "سنن البیهقی" باب ماجاء في قطع السدر، شماره (۱۱۵۳۸) و روایان آن ثقه هستند.

اسلام موقعیت زن را به عنوان دختر، همسر، مادر و عضوی از خانواده و جامعه در نظر می‌گیرد و عرصه را برای وی بازمی‌گذارد تا در عبادت، آموزش و کار - بویژه زمانی که خود یا خانواده‌اش و یا جامعه به این کار نیازمند باشد - با رعایت ویژگی‌های زن بودن، همسر بودن و مادر بودن، مشارکت داشته باشد. او نیازمند فراهم آمدن تضمینهای ویژه‌ای برای پشتیبانی حتی در برابر همسر - اگر به او ستم روا داشت - یا پدر - اگر بدرفتاری کرد - و پسر - اگر به آزار و اذیتش پرداخت - است و البته مشروط بر اینکه کارش با رسیدگی به نیازهای خانه و همسر و فرزندان، منافات نداشته باشد.

بدون تردید، رسیدگی به خانواده، مهم‌ترین وظیفه زن واژ جمله وظایفی است که

هیچ کس جز او قادر به انجامش نیست. ولی او می‌تواند در فرصتهاي اضافي - اگر پيدا کرد - به انجام ديگر وظایف اجتماعي خويش پردازد. اين وظایف بسته به شرایط خود زن و نيز شرایط جامعه و نيازها و پيشرفت آن، متفاوت است و شامل همه فعالitehای اقتصادي و سياسي - به عنوان رأي دهنده يا کانديد و البته به استثنای کانديد پست رهبري - می‌گردد. اسلام حتى تا آنجا می‌رود که زن را در بهدوش کشیدن بار امر به معروف و نهی از منکر و ایستادگی در برابر شر و فساد، با مرد شريك و انباز می‌گرданد: **﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أُولَئِيَاءِ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾** (توبه/٧١) (و مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند؛ که به کار شايسته فرمان می‌دهند و از کار ناشايست بازمی‌دارند ...)

اسلام از لحاظ احترام به کرامت و انسانيت زن، خوش ندارد که به عنوان ابزاری برای تحريک شهوت و بهره‌برداريهای مبتذل مورد استفاده قرار گیرد. از همین رو در برخورد با مردان بيگانه (نامحرم) او را ملزم به پوشش و پاکدامنی و پاي بندی به وقار و ادب در پوشак و آرایش و حرکت و راه رفتن و سخن‌گفتن و نگاه‌کردن می‌کند تا به نجیب بودن شناخته شود و کسی در اندیشه آزار وی نیفتد: **﴿... ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعَرَّفَنَ فَلَا يُؤْذَنَ...﴾** (احزاب/٥٩) (... اين کار برای اينکه (به پاکدامنی) شناخته شوند و آزار

۱۲

اسلام و زن

ما ايمان داريم که اسلام، زن را به مثابه يك انسان ارج مي‌نهد. او نيز چون مرد از تکليف كاملی برخوردار و دارای حقوق و وظایفي است. خداوند متعال می‌فرماید: **﴿فَاسْتَجِابَ لِهِمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيقُ عَمَلَ عَامِلٍ مُّنْكَمٍ مَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُنْشَى بَعْضُكُمْ مَّنْ بَعْضٍ...﴾** (آل عمران/١٩٥) (آنگاه پروردگارشان به آنان پاسخ داد که من پاداش انجام دهنده هیچ کاري را از شما، چه مرد و چه زن - که همانند یکدیگرید - تباہ نمی‌گردم). يعني اينکه مرد از زن و زن از مرد است و آنها همدیگر را كامل می‌کنند. اسلام اصل برابری مرد و زن را در تمام آن چيزهایی که به عزّت و كرامات انسانی و مسؤولیت کلی بازمی‌گردد، می‌پذيرد زیرا «زنان همگنان مردانند». ^۱ و در خصوص آنچه که به وظیفه هریک در خانواده و جامعه مربوط می‌شود، اسلام به اصل تعادل میان حقوق و وظایف متقابل، پای‌بند است و حقیقت عدالت نیز همین را ایجاب می‌کند: **﴿وَلُهَنَّ مِثْلُ اللَّهِ عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...﴾** (بقره/٢٢٨) (و زنان را بر مردان، حق شايسته‌ای است؛ چنان که مردان را بر زنان...)

۱- اين حدیث را "احمد" در المسند (٢٦١٩٥) به نقل از عایشه روایت کرده است و محققان آن گفته‌اند برای ديگران "حدیث حسن" است و استناد آن به دلیل ضعف "عبدالله ابن عمرالعمري"، ضعیف است. "ابوداود" در الطهارة (٢٣٦) و "ترمذی" در الطهارة (١١٣) و "ابویعلی" در المسند (١٤٩/٨) و "البیهقی" در الكبری، کتاب الطهارة (١٦٨/١) آنرا روایت کرده‌اند و الألبانی در "صحیح الجامع الصغیر" آنرا صحیح دانسته است.

نبینند، نزدیک تراست...) و تا مردان بیماردل به آنان چشم ندوزنند: ﴿...فَلَا تَخْصُّعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرْضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (احزاب / ۳۲) (...پس نرم سخن مگویید که مبادا بیماردلی به طمع افتاد؛ و سخن به شایستگی گویید.)

اسلام از مردان نیز می خواهد که در برخورد با زنان، همین آداب را رعایت کنند: ﴿قُل لِلّٰهِمْ مِنْ يَغْضُو مِنْ أَبْصَارِهِمْ...﴾ (نور / ۳۰) (به مردان مؤمن بگو دیدگان از نگاه حرام فرو دارند....)

اسلام، مردان و زنان را در تنگنا قرار نمی دهد و چنان نیست که مردان در برابر مشارکت زن در فعالیتهای اجتماعی، احساس گناه کنند و همچنان که در دیگر عرصه های فعالیت اجتماعی انجام داده، در این مورد نیز آداب شرعی خود را بر آن جاری می سازد و ضوابط و معیارهایی در جهت حفظ زن و جامعه، مثلاً حجاب زن، حرام بودن خلوت با زن، مشخص کردن شرایط اختلاط [زن و مرد] و دیگر احکام متعلق به مشارکت زنان در فعالیتهای جامعه را در نظر می گیرد. برخی از این آداب و احکام، جنبه حمایتی و مصونیتی دارند و برخی دیگر دارای جنبه پیشگیرانه از مفاسد و محرمات هستند؛ ولی جملگی برای ساماندهی مشارکت اجتماعی زنان و نه برای ممانعت از مشارکت آنها تشریع شده اند. لذا شگفت نیست که تاریخ عربی - اسلامی ما سرشار از نمونه های برجسته ای از زنانی است که در عرصه های علمی، سیاسی، ادبی و حتی اجتهادی نقش پیشتاز و پیشاهنگی در جامعه داشته اند.

اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی بر روی زمین خواهد شد.^۱

اسلام در عین فراهم آوردن و ساده کردن راههای حلال، عوامل و اسباب حرام از جمله هرگونه بی‌بند و باری و عشوه‌گری کلامی و تصویری یا به صورت داستان و قصه و درام و بویژه در رسانه‌های گروهی را - که اینک وارد همه خانه‌ها شده و به چشم و گوش همگان می‌رسد - منع و تحریم می‌کند.

اسلام روابط خانوادگی را بر پایه آرامش و مهر و محبت میان زن و شوهر و حقوق و وظایف متقابل و معاشرت نیکو برقرار می‌سازد: «... وَاعْثِرُوهُنَّ بِالْمُعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرُهُوْا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء ۱۹) (... و با آنان شایسته و بنابر عرف رفتار کنید و اگر ایشان را نمی‌پسندید بدانید که بسا چیزی را ناپسند می‌دارید و خداوند در آن خیری بسیار نهاده است): «وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمُعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ...» (بقره ۲۲۸) (... و زنان را بر مردان حق شایسته‌ای است؛ چنان که مردان را بر زنان، و مردان را بر آنان، پایه‌ای برتری است...)

طلاق در اسلام

اسلام ازدواج را براساس تداوم و پیوستگی در نظر می‌گیرد؛ ولی واقعیت‌های انسانی طی تاریخ ثابت کرده که زندگی زناشویی گاه به صورت جهنم غیرقابل تحملی درمی‌آید و دلایل تداوم و بقای خود را به علت اختلافها و دشمنیها یا نبود انگیزه‌های وجودی خود، از دست می‌دهد. در این میان اسلام روش منحصر به‌فردی برای فسخ پیمان زناشویی در نظر گرفته که ضمن پافشاری بر ادامه زندگی زناشویی تا حد ممکن، طبیعت زن و مسئولیت‌های مرد و مصلحت کودکان را رعایت کرده است. این روش در موارد زیر خلاصه می‌گردد:

۱- "سنن ابن ماجه" کتاب النکاح، باب الاکفاء شماره (۱۹۵۷) به نقل از ابوهریرة، "سنن الترمذی" کتاب النکاح، باب اذا جاءكم من ترضون دينه، شماره (۱۰۰۴) به نقل از "ابوهریرة" و شماره (۱۰۰۵) به نقل از "ابوحاتم المزنی" و گفته است که این حدیث حسن و عجیبی است.

۱۳

اسلام و خانواده

ما ایمان داریم که خانواده، شالوده جامعه است و ازدواج شرعی و فطری شناخته شده میان پیروان ادیان، پایه خانواده و تنها راه تشکیل آن است. ما تمامی دیگر شکلهای غیرمعتارف ابداعی جریانات معاصر اعم از خانواده تک جنسی (همسران هم جنس) یا تک نفری و از این دست را رد می‌کنیم.

اسلام ازدواج را تشویق می‌کند و اسباب آنرا فراهم می‌آورد و موانع اجتماعی و اقتصادی بر سر راه آن را با آموزه‌ها و احکام شرعی برطرف می‌سازد. سنتهای دروغین و تشریفات دست و پاگیری چون مهریه سنگین یا مبالغه در هدایا و جشنها و مراسم عروسی و اسراف در لوازم و لباس و زیورآلات و چشم و هم‌چشمی در دیگر هزینه‌هایی که خدا و پیامبر خدا را خوش نمی‌آید و آن را به تأخیر اندخته یا دشوار می‌کنند، رد می‌کند. و همواره به درنظر گرفتن دین و اخلاق در گزینش همسر، پای می‌فشارد: «... پس خدایت خیر دهد در پی (همسری) دیندار باش»^۱؛ «اگر کسی [برای خواستگاری دخترتان] نزد شما آمد که از دین و اخلاق او رضایت داشتید او را دختر دهید.

۱- "صحیح البخاری" کتاب النکاح، باب الاکفاء فی الدین، شماره (۳۷۰۰) به نقل از ابوهریرة، "صحیح مسلم"، کتاب الرضاع، باب استحباب نکاح ذات البین، شماره (۲۶۶۱) به نقل از ابوهریرة.

شوهر طی دوره "عده" یا بعد از آن درست مثل طلاق اول، وجود دارد.

۵- حال اگر زن و شوهر برای بار دوم به زندگی زناشویی بازگشتند و باز هم اختلاف میان آنها مطرح شد باید همان گامها را تکرار کنند. اگر مرد برای بار سوم همسرش را طلاق داد، طلاق نهایی بهشمار می‌رود و نمی‌توان بازگشت کرد؛ این طلاق را نیز بائین می‌گویند. طلاق بائین بدان معنی است که زن و شوهر دیگر نمی‌توانند به زندگی زناشویی بازگردند، مگر آنکه زن با مرد دیگری ازدواج کند و زندگی مشترک با او را تجربه نماید. اگر این ازدواج دوم وی با فوت یا طلاق به پایان رسد، زن می‌تواند به همسر اولش باز گردد و در این حالت، او حق طلاقهای سه‌گانه را مجدداً به دست می‌آورد. خداوند متعال می‌گوید: **﴿الطَّلاقُ مَرْتَابٌ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ يَإِحْسَانٍ ... فَإِنْ طَلَقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ رَوْجَاجَ عَيْرِهِ فَإِنْ طَلَقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَرَاجِعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقْبِلَا حُدُودَ اللَّهِ...﴾** (بقره ۲۲۹ و ۲۳۰) (طلاق رجعی دوبار است؛ پس از آن یا باید به شایستگی با زن زندگی یا او را به نیکی رها کرد و... آنگاه اگر زن را سومین بار طلاق داد، دیگر بر او حلال نیست تا آنکه به مرد دیگری شوهر کند. سپس اگر آن مرد دیگر، او را طلاق دهد چنانچه زن و شوهر اول گمان می‌کند که احکام خداوند را می‌توانند به جای آورند بر آنان گناهی نیست که به یکدیگر بازگردند...)

چند همسری

چند همسری نزد همه ملتها و ادیان پیشین بی هیچ قید و شرطی مطرح بود. اسلام نیز آنرا در مورد کسانی که نیاز داشتند و توانا بودند و نسبت به عدالت خویش اطمینان داشتند و دلایلی در اثبات این مقدمات ارائه می‌دادند، پذیرفت: **﴿...فَإِنْ كُحْواً مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مُثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبْعَ وَ خَفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً...﴾** (نساء ۳) ... از زنانی که می‌پسندیدند، دو یا سه و یا چهار همسر گیرید و اگر بیم دارید که داد نورزید یک زن را...؛ امروزه فرخوان برابری زن و مرد بالا گرفته و بسیاری از قوانین مدنی معاصر، چند همسری را جرمی قابل مجازات تلقی می‌کنند؛ حال آنکه به مردان و زنان

۱- از آنجا که اختلاف میان زن و شوهر پدیده‌ای طبیعی است، اسلام هر دو را به شکیبایی و تسامح و حسن معاشرت فرخوانده است: **﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرْهُتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرُهُوْا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ حَيْرًا كَثِيرًا﴾** (نساء ۱۹) (... و با آنان شایسته و بنابر عرف رفتار کنید و اگر ایشان را نمی‌پسندید بدانید که بسا چیزی را ناپسند می‌دارید و خداوند در آن، خیری بسیار نهاده است). و چنانچه اختلافها تشدید شد، اسلام برای حل آنها، به تشکیل دادگاه خانوادگی فرخوانده است: **﴿وَانْ خَفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا...﴾** (نساء ۳۵) (و اگر از ناسازگاری آنان نگرانید، داوری از خویشان مرد و داوری از خویشان زن برانگیزید. اگر دربی اصلاح باشند، خداوند میان آن دو، آشتی برقرار می‌کند...)

۲- چنانچه داوری کارساز نبود، اسلام به مرد اجازه داده که برای بار نخست همسرش را طلاق دهد. این طلاق را "رجعی" گویند و بدین معناست که مرد می‌تواند همسرش را طی دوره عده که شامل سه دوره حیض (برای زنانی که حیض می‌شوند) است، بدون همبستری به خانه بازگرداند. اگر همبستری صورت گرفت طلاق پایان یافته و زندگی زناشویی از سر گرفته شده تلقی می‌گردد؛ ولی اگر عده به پایان رسید و بازگشتی در کار نبود، طلاق مذبور تبدیل به "طلاق بائین" می‌گردد که در این صورت زن و شوهر کاملاً جدا شده و امکان بازگشت آنها تنها با عقد و مهریه جدید میسر است.

۳- اسلام همچنان که حق طلاق را به مرد داده، به زن نیز حق طلاق خلع را داده که اختیارش به دست خودش باشد و هرگاه بخواهد، خود را طلاق دهد. زن حق تظلم خواهی و مطالبه طلاق در برابر قضا را هم دارد.

۴- اگر زن و شوهر طی دوره عده یا پس از آن، به زندگی زناشویی بازگشتند و اختلاف آنها تکرار شد، باید همان گامهای قبلی را تکرار کنند. اگر مرد برای بار دوم زنش را طلاق دهد این طلاق نیز "طلاق رجعی" تلقی می‌شود و امکان بازگشت زن و

وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (اعراف/۵۴) (... آگاه باشد که آفرینش و فرمان، او راست؛ بزرگوار است خداوند پروردگار جهانیان).

اگر مسلمانان گاه چند همسری را بد و بدون پایبندی به ضوابط و شرایط آن به کار می‌بندند، راه حل، نه لغو این تشریع - که به زیان بزرگی در حق زن و جامعه منجر می‌شود - بلکه در ملزم کردن مردان به رعایت شرایط و ضوابط آن است.

پدر و مادر و فرزندان

اسلام روابط پدر و مادر و فرزندان را برپایه لزوم مراقبت کامل مادی و عاطفی و اخلاقی و آموزشی در حدّ توان پدر و مادر و لزوم نیکی از سوی فرزندان تنظیم کرده است. جامعه و دولت نیز باید مادران و کودکان و بویشه کودکان یتیم و بی‌سرپرست را حمایت کند. قرآن کریم و سنت شریف نبوی هم بر نیکی کردن به یتیمان و در راه ماندگان تأکید کرده و در زکات و صدقات و غنایم و اموال دولتی، حقی برای آنان درنظر گرفته است.

چنان نیست که خانواده تنها به مفهوم خانواده کوچکی شامل زن و شوهر و فرزندان محدود باشد و چیزی فراسوی آن نباشد؛ اسلام خانواده را گسترش می‌دهد و آن را شامل خویشان و نزدیکان هم می‌داند و پیوند داشتن با آنان را فرض، و گسترش از آنها را گناه بزرگی می‌شمارد: **وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...** (انفال/۷۵) (... و در کتاب خداوند، خویشاوندان نسبت به همدیگر از دیگران سزاوارترند...); **وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِاللَّوْلِ الدِّينِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى...** (نساء/۳۶) (خداوند را بپرستید و چیزی را شریک او نکنید و به پدر و مادر و به خویشاوند و... نکویی ورزید).

اجازه داده می‌شود خارج از چارچوب ازدواج نیز روابط جنسی داشته باشند. تردیدی نیست که موارد شخصی متعددی وجود دارد که به مرد اجازه می‌دهد با بیش از یک زن ازدواج کند. حتی گاهی این‌کار در صورتی که همسرش نازا بوده یا بیماری‌ای داشته که او را از همبستری و انجام وظایف زناشویی باز می‌داشته یا نفرت مرد از او بالا می‌گرفته و داوریها راه به جایی نمی‌برده، لطف و حرمتی برای همسرش تلقی می‌گردد. او در همه این حالتها می‌تواند اقدام به طلاق کند و گناهی نیز مرتکب نشده است؛ ولی اگر به رغم آنچه گفته شد، همسرش را با احترام و لطف نگاه داشت و در کنارش با زن دومی ازدواج کرد، در واقع مردانگی کرده و این بدون تردید برای آن زن بهتر است. همچنان که زن دوم نیز وقتی موافقت کرد که در کنار همسر اول به ازدواج این مرد درآید، مجبور به پذیرش ازدواج نبود و این بدان معناست که چند همسری در چنین حالتی، به مصلحت هر دو زن است.

در حالت‌های اجتماعی خاصی، شمار مردان کم و شمار زنان زیاد می‌شود؛ حالتی که معمولاً در پی جنگها پدید می‌آید و نسبت زنان بیش از مردان می‌شود. در این حالت، چند همسری یک وظیفه اخلاقی و انسانی برای رفع نیاز زنان به همسر و برای حمایت جامعه از فساد و رذایل اخلاقی می‌گردد.

همچنین اشاره می‌کنیم که آمار جمعیتی همه ملتها همواره نشان دهنده بیشتر بودن شمار زنان از مردان به نسبت اندکی است. نسبت اضافی زنان معمولاً بیش از ۳٪ نیست و این بدان معناست که خداوند برای هر مرد، زنی می‌آفریند و اصل نیز همین است و آن شمار اندک باقی مانده زنان، ازدواج ناکرده می‌مانند؛ مگر آنکه برخی مردان اقدام به ازدواج با بیش از یک زن کنند. حال اگر این تعدد، جایز نباشد چه باید کرد و راه حل کدام است؟

کسی که مرد و زن را آفریده، تعدد زوجات را هم تشریع کرده است. این تشریع از سوی خدا و برای بروز رفت از وضعی است که خداوند آفریده است: **وَاللَّهُ أَخْلُقُ**

این اشار ضعیف در جوامع جاهلی، به حساب نمی‌آمدند و اسلام که آمد، حقوق آنان را پاس داشت و برای هریک به اندازه کار و نیازش، دستمزدی عادلانه و تضمینهای پیشگیرانه‌ای درنظر گرفت.

اسلام از بیکاران و از کارافتادگان و آنهایی که دستمزدان کفاف زندگی‌شان را نمی‌دهد و نیز از مستمندان و یتیمان و در راه‌ماندگان حمایت به عمل می‌آورد و ای بسا برای آنها مستمری دوره‌ای یا غیردوره‌ای (چون زکات و پس از زکات) از اموال توانمندان و از اموال غنیمتی یا بیت‌المال و دیگر منابع دولت، درنظر می‌گیرد تا همچنان‌که خداوند متعال می‌فرماید، همبستگی معیشتی میان افراد امت برقرار باشد و توانمندان دست ناتوانان را بگیرند و فاصله دارا و ندار کاهش یابد و ثروت تنها در میان ثروتمندان دست به دست نشود: **﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْبَىٰ وَلِرَسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةٌ بَيْنَ الْأَعْنَيَاءِ مِنْكُمْ...﴾** (حشر / ۷) (آنچه خداوند از دارایهای اهل این شهرها بر پیامبرش به غنیمت بازگرداند، از آن خداوند و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه‌مانده است تا میان توانگران شما، دست به دست نگردد...)

آنچه که مستمند و در راه‌مانده و یتیم از این درآمدها می‌گیرد، لطفی از سوی کسی نیست؛ بلکه بهره مشخص و فریضه مقدسی است که دولت اسلامی به وسیله عاملان خود از ثروتمندان می‌ستاند و میان فقرا تقسیم می‌کند. اگر کسی داوطلبانه این فریضه را به جای نیاورد، آنرا به زور شمشیر هم که شده از وی می‌گیرند. دولت اسلامی - بنابر گفته خلیفه اول - نخستین دولت در تاریخ است که برای احراق حقوق فقرا و مستمندان، جنگ به راه انداخته است: «به خدا سوگند اگر از پرداخت زکات سالانه شتران و گوسفندان که به رسول خدا می‌دادند، امتناع می‌ورزیدند، با آنها از در جنگ درمی‌آمدم». ^۱ اسلام همچنین در راستای کاستن از فاصله ایشان با ثروتمندان عمل

۱- "صحیح البخاری"، کتاب الاعتصام بالكتاب و السنة، باب الاقداء بسنن رسول الله، شماره (۷۶۴۱) به نقل از "ابوهیرة" و "صحیح مسلم"، کتاب الایمان، باب الامر بقتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله محمد رسول الله، شماره (۲۹) به نقل از "ابوهیرة".

۱۴

اسلام و جامعه

ما ایمان داریم که اسلام جامعه را بر پایه برادری و وحدت میان افراد آن پی‌ریزی می‌کند و در چنین جامعه‌ای، جایی برای درگیریهای نژادی، دینی، مذهبی و طبقاتی وجود ندارد. مردم همه با یکدیگر برادرند و پرستش خدا و فرزندی حضرت آدم، آنان را وحدت بخشیده است: «پروردگار شما یکی و پدر شما یکی است». ^۱ می‌بینیم که اسلام به گروههای ضعیف جامعه از جمله کارگران و کشاورزان و صنعتگران و کارمندان جزئی - که به دلیل پایین بدون وضع معیشتی، کسی به آنها توجه نمی‌کند - بسیار توجه کرده است؛ پیامبر اکرم (ص) از این اشار ضعیف یاد کرده، آنان را - آنچنان که در حدیث صحیح آمده - اساس تولید در زمان صلح و پایه پیروزی در زمان جنگ خوانده است: «شما به [توان و دسترنج] ضعفای خود، روزی می‌یابید و پیروزی می‌شوید». ^۲

۱- "مسند احمد" کتاب مسند الانصار، باب حدیث رجل من اصحاب النبي (ص) شماره (۲۲۳۹۱) به نقل از "ابونضر" که در رجال آن مردی مبهم است و تنها احمد آنرا نقل کرده است.

۲- "صحیح البخاری"، کتاب الجهاد و السیر، باب من استعمال بالضعفاء، شماره (۲۶۸۱)، به نقل سعد به روایت: هل ترزاون و تنصرون و "سنن الترمذی" کتاب الجهاد عن رسول الله (ص)، باب ما جاء فی الاستفتاح بصالیک المسلمين، شماره حدیث: (۱۶۲۳) با افزوده: (أبغوني الضعفاء)، و "سنن ابی داود" کتاب الجهاد، باب الانتصار برذل الخيل والضعفاء، شماره (۲۲۲۷) به نقل از "ابوالدرداء".

می‌کند و با این کار هم طغیان ثروتمندان را فرو می‌نشاند و هم سطح زندگی مستمندان را بالا می‌برد؛ و راضی نمی‌شود که در جامعه‌اش فردی سیر و همسایه‌اش گرسنه سربر بالین نهد. اسلام برآن است که دولت در مراقبت از این اقشار آسیب‌پذیر، مسئولیت مستقیمی بر دوش دارد. رهبر یا امام چون چوپانی است که مسئول گله و رعیت خویش است و برای امت، بسان پدر خانواده است. آن حضرت (صلی الله علیه و سلم) فرموده است: «من از مسلمانان به آنها اولی ترم. اگر کسی وفات کند و دینی بر عهده‌اش باشد، قضای آن با من است و اگر چیزی به جای گذارد، وارت آنم».¹

ما ایمان داریم که قوانین هرچه عادلانه و والا باشند، جامعه‌های شایسته نمی‌سازند؛ بلکه تربیت مستمر و ارشاد است که چنین جامعه‌ای را به ارمغان می‌آورد. به همین دلیل، اسلام به همان اندازه یا بیش از آنچه که به قانون و احکام توجه دارد به امر تربیت و راهنمایی و ارشاد توجه دارد. پایه و اساس هر نهضت و تغییری نیز بنای انسان اندیشمند و با وجودان، انسان با ایمان و اخلاق و در یک کلام، انسان شایسته‌ای است که اساس جامعه شایسته را تشکیل می‌دهد.

انسان شایسته، انسان نجات یافته است: ﴿وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحُكْمِ وَتَوَاصَوْا بِالصَّيْرِ﴾ (عصر/۱۳) (سوگند به روزگار که آدمی در زیانمندی است؛ جز آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و یکدیگر را به راستی و شکیبایی اندرز داده‌اند). چنین آدمی، انسان سازنده‌ای است که ایمان و عمل و اصلاح نفس و اصلاح دیگران را یکجا دارد و اندرز به حق و شکیبایی را از دیگران می‌پذیرد و آنان را به حق و شکیبایی اندرز می‌دهد. در میان مسلمانان کسی بزرگتر از آنکه به وی اندرز دهنده و کوچکتر از کسی که اندرز دهد، وجود ندارد.

بر این اساس، "اتحادیه جهانی علمای مسلمان" برآن است که باید بیشترین توجه را به مؤسسه‌ها و نهادهای تربیتی از مهدکودک گرفته تا دانشگاه داشت؛ تا در کنار دانش،

ایمان و همراه با مهارت، اخلاق را آموزش دهنده و همراه با فرهنگی که مایه روشی خردمند است، نهال تقوا را که به پاکی دلها می‌انجامد، به کارند. در مسائل تربیتی و تعلیم و تعلم باید به همه عناصر آن اعم از شیوه‌های درست، کتابهای نیکو، معلم و مدیر شایسته و فضای آموزشی مساعد توجه داشت.

پرورش مطلوب، پرورش همه‌جانبه و چندبعدی است که به پرورش معنوی، عقلی، وجودانی، اخلاقی، بدنی، زیانی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و جنسیتی می‌پردازد؛ تا شخصیت فرد مسلمانی شکل گیرد که راهنماییش قرآن و الگویش حضرت محمد (علیه الصلاة والسلام) است.

از جمله مهم‌ترین نمودهای تربیت موردنظر برای نسل مسلمان، پای بندی به سلامت عقیده در برابر انحرافات و پاکسازی توحید از هرگونه شرک و داشتن یقین به روز و اپسین و پایداری در اخلاق از جمله راستی در گفتار و درستی در کار و امانت‌داری و وفای به عهد و عدالت و نیکی و مهر و محبت و عشق به خیر و حیا و پاکدامنی و تواضع و عزت و همراهی با حق و دشمنی با باطل و اندرز در دین و جهاد جانی و مالی در راه خدا و تغییر منکرات با دست و زبان و دل در حد توان و ایستادگی در برابر ستم و طغیان و کرنش نکردن در برابر ستمنکاران است - حتی اگر پادشاهی فرعون و مال قارون را همراه داشته باشند.

باید به رسانه‌های نوشتاری و شنیداری و دیداری توجه جدی به عمل آورد، زیرا اینک این رسانه‌ها هستند که اندیشه‌ها و گرایشها و ذوق و سلیقه‌ها را سمت و سو می‌بخشند؛ لذا این رسانه‌ها را باید از هرچه که با اعتقادات پاک، ناهمخوان است و اندیشه را آلوده می‌کند و رفتار را منحرف می‌سازد، پالایش کرد تا سمت و سوی آنها با تنظیم برنامه‌های گزیده و حساب شده و به دور از تحریک و گمراه سازی و با محوریت راستی و صداقت در خبر رسانی و خردمندی در ارشاد و اعتدال در سرگرمیها و پای بندی به ارزشها و همه‌جانبگی و هماهنگی برنامه‌ها و دستگاهها با یکدیگر، همواره در خدمت اهداف بزرگ امت باشد.

مهم‌ترین مسئله‌ای که در این راستا باید توضیح داد اینکه زهد و پارسایی در دنیا و ترجیح آخرت، مانع از تلاش و کار و تولید و بهره‌مندی از نعمتها و طبیات این جهان نیست. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «چه نیکوست ثروتی که در اختیار انسان قرار داشته باشد.»^۱ و نیز فرمود: «زهد و پارسایی در دنیا به تحریم حلالها یا تلف کردن مال نیست؛ زهد و پارسایی در دنیا یعنی آنچه در اختیار داری و مالکش هستی، از آنچه در اختیار خداست، گرامی‌تر نباشد.»^۲ و "العزب عن عبدالسلام" می‌گوید: «پارسایی نسبت به چیزی، به معنای نداشتن دلبتگی به آن و بی‌نیازی به آن است و مشروط به دست کشیدن از آن یا از مالکیت آن نیست؛ زیرا حضرت خاتم النبین و سرور پارسایان به‌هنگام مرگ "فdk" "العوایی" و نیمی از وادی القری و سهم خود از خیر را در اختیار داشت. و "حضرت سلیمان" همه زمین را در اختیار داشت، ولی خداجویی و مشغولی آن‌دو به خداوند مانع از آن شده بود که به آنچه مالک بودند، تعلق یابند.»^۳ احکام خداوند متعال مسلمانان را به کوشش در پی طبیات [نعمتها نیکو] و نهی از تحریم آنها فراخوانده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحْرِّمُوا طَبَيَّاتٍ مَا أَحَلَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْنَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُ الْمُعْتَدِينَ، وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا...﴾ (مائده/ ۸۷ و ۸۸) (ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام مشمارید و تجاوز نکنید که خداوند تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد. و از آنچه خداوند به‌طور حلال و پاکیزه روزی شما کرده است، بخورید و...)

۱- "مسند احمد" کتاب مسنند الشامیین، باب حدیث عمرو بن العاص، شماره (۱۷۰۹۶)، که رجال آن ثقه هستند و "صحیح ابن حبان"، کتاب الزکاة، باب ذکر الاباحة للرجل الذي يجمع المال من حله، شماره (۳۲۱۰) که رجال آن ثقه هستند.

۲- "سنن ابن ماجه"، کتاب الزهد، باب الزهد فی الدین، شماره (۴۰۹۰) به نقل از ابوذر، "سنن الترمذی" کتاب الزهد، ما جاء فی الزهادۃ، شماره (۲۲۶۲) به نقل از "ابوذر" و می‌گوید: حدیث عجیبی است و در رجال آن "عمرو بن واقد" وجود دارد که "البخاری" درباره‌اش می‌گوید منکر‌الحدیث است.

۳- "قواعد الاحکام فی مصالح الانام" تأثیف "العزب عن عبدالسلام"، ۱۶۱/۱، مؤسسه الریان - بیروت.

اسلام و اقتصاد

انسان - اعم از فرد یا جمع - نیازهای بسیاری دارد که برخی ضروری و زندگی بدون آنها غیرممکن است، و برخی بدون آنها زندگی غیرممکن نیست؛ بلکه تا حدودی دشوار می‌گردد. برخی دیگر از این نیازها، جنبه رفاهی دارند و زندگی را با آسایش و رفاه بیشتری همراه می‌سازند. برای اینکه انسان بتواند نیازهای خود را برآورده سازد، خداوند متعال منابع طبیعی بسیاری را در اختیارش قرار داده و قدرت بهره‌برداری از آنها را نیز به وی بخشیده است.

جهان اسلام، امروزه برخوردار از منابع طبیعی بسیار هنگفتی است که خیلی بیش از نیازهای آن است، ولی با وجود چنین منابعی، از مشکلات اقتصادی فراوانی رنج می‌برد؛ زیرا از این منابع در رفع نیازهای خود بهره‌برداری بهینه نمی‌کند. عقب‌ماندگی و حشتناک اقتصادی، ناشی از عقب‌ماندگی سیاسی حاکم بر بیشتر کشورهای اسلامی نیز در همین مسئله نهفته است.

دیدگاه اسلام در بارهٔ فعالیتهای اقتصادی و حل مشکلات آن برگرفته از جهان بینی اسلامی است و شامل ارزش‌های اخلاقی و احکام تشریعی می‌شود که زندگی مردم براساس آن سامان می‌یابد.

(...) و آنان که زر و سیم را انباشته می‌کنند و آن را در راه خداوند نمی‌بخشند به عذابی در دنک نوید ده). وقتی زکات مال را داده باشند، دیگر انبار شده تلقی نمی‌گردد؛ ولی با این حال، اسلام کار کردن با آن و بهره‌گیری از آن را ترجیح می‌دهد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «با اموال یتیمان تجارت کنید تا [پرداخت] زکات، از آن چیزی نکاهد».^۱ اما شیوه‌های تولید و فنون مربوط به آن به اندیشهٔ بشری و پیشرفت معارف و علوم و شرایط زمان و مکان واگذار شده است؛ البته با این محدودیت شرعی که تولیدات منحصر به انواع کالاهای مباح و پاکیزه‌ای است که به کار مردم آید و از تولید آنچه که به بدن یا روح و ذهن آنان آسیب رساند خودداری گردد. به گفتهٔ فقهاء: «از هر اقدامی که فسادی در پی دارد یا صلاحی را منع می‌کند، نهی شده است».

مرحله دوم - مبادله

انسان همهٔ نیازهای خود را خود تولید نمی‌کند و معمولاً کالای معینی را بیش از نیازهایی که دارد، تولید می‌کند. از این رو طبیعی است که اقدام به مبادله مازاد تولیدات خود با مازاد تولیدات دیگران کند که اگر چنین نکند «مردم به مشقت می‌افتد و هریک ناگزیر می‌گردد همه یا بخش اعظم کارهای خود را خود انجام دهد».^۲

این مبادله، تجارت است و خداوند متعال آن را تشريع کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمُنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مُّنْكَرٌ...» (نساء/۲۹)

(ای مؤمنان! دارایی یکدیگر را میان خود نادرست نخورید؛ مگر داد و ستدی که با رضای خودتان [طرفین] باشد...). تجارت و دادوستد حتی در حج نیز جایز است و چیزی از پاداش و اجر حج کننده نمی‌کاهد: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ هُنْمَ وَيَذْكُرُوا أَسْمَ

۱- "الطبراني" در "المعجم الوسيط"، شماره (۴۱۵۲) به نقل از "أنس بن مالك" و "كتزالعمال"، "متقى هندي"، شماره (۴۰۴۸۴) به نقل از "أنس" و "الهيثمي" در "مجمع الزوائد"، کتاب الزکاة، باب زکات اموال اليتيم، شماره (۴۳۵۹) و می‌گوید: استنادش صحيح است. "السيوطى" در "الجامع الصغير" و باب حرف الالف، شماره (۹۱) به نقل از "أنس" و می‌گوید: حدیث صحيح است.

۲- "قواعد الأحكام في مصالح الأنام"، (۲۲۵/۱) و (۲۸۷).

فعالیت اقتصادی معمولاً مراحل متعددی را می‌گذراند:

مرحله نخست - تولید که خود مبنی بر سه عامل است:

الف - زمین: خداوند متعال می‌گوید ﴿... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرْكُمْ...﴾ (هود/۶۱) (... او شما را از زمین پدیدار کرد و شما را در آن به آبادانی گمارد...) و پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هرکس که صاحب زمینی شد، خود یا برادر [دینی اش] در آن کشت کند».^۱ و نیز فرمود (ص): «چنانچه روز رستاخیز فرا رسد و دست کسی از شما نهال درختی برای کاشت بود اگر بتواند پیش از رستاخیز آنرا بکارد، چنین کند».^۲ و فرمود: «هرکس زمین مواتی را احیا کند، از آن اوست».^۳

ب - کار: رسول خدا (ص) فرمود: «هیچ کس خوراکی بهتر از آنچه که دسترنج او باشد، نخورده است و حضرت داود (ع) نیز از دسترنج خود می‌خورد».^۴ «خداوند دوست می‌دارد که اگر کسی کاری انجام داد، آنرا به نیکوبی انجام دهد».^۵

ج - دارایی: که عنصر اساسی تولید است و اسلام اນباشت آن را نهی کرده و به کاربرد آن به تمامی راههای مباح و نیز انفاقش در راه خدا فراخوانده است: «... وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْذَهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرُهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/۳۴)

۱- "صحیح البخاری"، کتاب المزارعه، باب ماکان من اصحاب النبي، شماره (۲۲۱۶) به نقل از جابر، و "صحیح مسلم"، کتاب البویع، باب کراء الارض، شماره (۱۰۳۶) به نقل از جابر.

۲- "مسند احمد"، کتاب باقی مسندها، باب باقی مسندها، شماره (۱۲۵۱۲) به نقل از انس که تها احمد آنرا نقل کرده و رجال آن ثقة هستند.

۳- "سنن ابی داود"، کتاب الخراج و الامارة، باب احياء الموات، شماره (۳۰۷۳) به نقل از "سعید بن زید" و "سنن الترمذی" کتاب "الاحکام عن رسول الله"، باب ماذکر فی احياء ارض الموات، شماره (۱۲۹۹) به نقل از "سعید بن زید" که می‌گوید حدیث حسن و عجبی است.

۴- "صحیح البخاری"، کتاب البویع، باب کسب الرجل و عمله، شماره (۱۹۶۶) به نقل از "المقداد" و "سنن ابن ماجه" کتاب التجارات، باب الحث على المكافحة، شماره (۲۱۲۹).

۵- "الطبراني" در "الاوسط"، شماره (۸۹۷) به نقل از "عاشره" و "الهيثمي" در "مجمع الزوائد" کتاب البویع باب نصح الاجر و اتقان العمل، شماره (۶۴۶۰) و "البيهقي" در "شعب الایمان" شماره (۵۳۱۲)، و "مسند ابی یعلی"، مسنده عاشره، شماره (۴۳۸۶) و "السيوطى" در "الجامع الصغير" شماره (۱۸۸۰) و "الألباني" می‌گوید: حدیث حسن است.

تلقی شود، می‌پذیرد: «اگر کسی از یک غلام مشترک، سهم خود را آزاد کرد و به اندازه قیمت غلام مال داشت، غلام را عادلانه قیمت گذاری کنند و او سهم دیگر شرکاء خود را بپردازد و غلام را آزاد کنند.»^۱

بر این اساس، اکثربها حق دخالت حاکم [شرع] در امر قیمت‌گذاری را در حالات بسیاری داده‌اند که اندکی یا بسیاری حالتها، از جمله موارد اختلافی آنهاست.

مرحله سوم - توزیع

مراد ما از توزیع، بهره‌گیری از عناصر تولید به این شرح است:

۱. زمین

چنانچه زمینی را صاحب آن کشت کند، همه درآمدش متعلق به اوست؛ زیرا پیامبر(ص) می‌فرماید «هر کس زمین مواتی را احیا کند، آن زمین به او تعلق می‌گیرد.»^۲ ولی اگر زمین را برای دیگری اجاره کرد یا با دیگری در آن شریک شد، هر یک طبق توافقی که در عقد اجاره زمین یا مزارعه یا مسافت داشته‌اند، سهم می‌برند.

۲. کار

مزد کارگر با رضایت دو طرف - کارگر و کارفرما یا مستأجر واجیر یا صاحبکار و مزدور - معین می‌شود. امروزه در بیشتر کشورهای جهان، میزان حداقل دستمزد به منظور جلوگیری از سوء استفاده کارفرمایان در نظر گرفته می‌شود. این امر به نوعی ثبات در حرکت اقتصاد انجامیده است. به نظر ما، تعیین این حداقل در صلاحیت و اختیار ولی امر مسلمانان است که به مثابه بخشی از مسئولیت وی در تحقق عدالت و جلوگیری از ستمکاری میان مردم باید صورت گیرد.

۱- "صحیح البخاری"، کتاب العتق، باب اذا اعتقد عبداً، شماره(۲۶۸۶) به نقل از "ابن عمر" و "مسلم" کتاب الایمان، باب من اعتق شرکاً له في عبد، شماره(۱۵۰۱) به نقل از "ابن عمر".

۲- "سنن ابی داود"، کتاب الخراج و الامارة، باب احیاء الموات، شماره(۳۰۷۳) به نقل از "سعید بن زید" و "سنن الترمذی" کتاب الاحکام عن رسول الله، باب ما ذکر في احياء ارض الموات، شماره(۱۲۹۹) به نقل از "سعید بن زید" و می‌گوید حدیث حسن و صحیحی است.

الله...»(حج / ۲۸) (تا سودهایی که برای آنان دارد، بینند و نام خداوند را... یاد کنند...). داد و ستد و مبادله کالا میان مردم را نمی‌توان بدون واسطه انجام داد. از زمانهای دور میان مردم متداول بوده که پول را به عنوان واسطه مبادله درنظر گیرند. در ایام پیامبر اکرم (ص) پولها به صورت طلا و نقره بود و پس از آن بر ا نوع دیگری نیز توافق شد و فقهاء پولهای اصلی (طلا و نقره) و پولهای اصطلاحی (اعتباری) و نقدینه‌های مختلف و از جمله اسکناسهای امروزی را از یکدیگر باز شناخته‌اند.

این مبادله یا داد و ستد معمولاً در بازار صورت می‌گیرد و با توجه به اهمیت دادوستد در فعالیتهای اقتصادی، مكتب اقتصادی معاصر را با نام "اقتصاد بازار" می‌شناسند که مراد از آن، اقتصاد مبنی بر آزادی معامله و رقابت طبیعی میان مردم در بازار است.

در اسلام، اصل بر آزادی بازار است؛ دخالت دولت نیز تنها برای تضمین رقابت آزاد است. از این رو اسلام احتکار و ربا را تحریم کرده و لزوم رضایت کامل دو طرف را در معاملات در نظر گرفته است: «...إِلَّا أَن تَكُون تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مَنْكُم...» (نساء/ ۲۹) (... مگر داد و ستدی که با رضای خودتان [دو طرف] باشد.) خرید و فروش اجباری و اضطراری و نیز "بیع غرر" [خرید و فروش نامطمئن و شناسی] منع شده است؛ زیرا رضایت خریدار و فروشنده در چنین عقودی کاملاً احراز نشده و حقوق دو طرف کاملاً روشن نیست. رسول خدا (ص) قیمت‌گذاری ناشی از کمبود کالاهای را منع کرده است: «... خداوند خود قیمت گذار، روزی گیرنده یا روزی دهنده است و امیدوارم هنگامی که با خدا ملاقات می‌کنم کسی از شما، ستمخواهی در خون یا مالی را از من نداشته باشد.»^۳ ولی آن حضرت قیمت‌گذاری را زمانی که راهی برای تحقق عدالت میان مردم باشد.

۳- "سنن الترمذی"، کتاب البيوع عن رسول الله، باب ماجاء في التسعي، شماره(۱۲۳۵) به نقل از "أنس" و می‌گوید حدیث حسن و صحیحی است، و "سنن ابی داود" کتاب البيوع، باب في التسعي، شماره(۳۴۵۱) به نقل از "أنس"، و "سنن ابن ماجة"، کتاب التجارات، باب من كره أن يسرع، شماره(۲۱۹۱) به نقل از "أنس".

فرض بر این است که حداقل دستمزدها براساس تأمین حداقل زندگی کارگر و افراد تحت تکفل او درنظر گرفته شده است. در این میان می‌توان از حدیث "عبدالرحمن بن حاطب" در خصوص غلامان پدرش استفاده کرد که شتری را از مردی در روستایش دزدیدند، آن را کشتند و بدین گناه اعتراف کردند. عمر بن الخطاب فرمان به بریدن دست آنها داد. مرد از این فرمان عدول کرد و گفت: «اگر گمان نمی‌کرم که آنان را گرسنگی می‌دهی تا آنجا که یکی از آنها به کاری که خداوند عزوجل حرام داشته است اقدام کند، دست آنان را می‌بریدم؛ ولی به خدا سوگند اگر بر همین منوال با آنان رفتار کنی، به جای آنها تورا مجازات درداوری می‌کنم...»^۱

۳. سرمایه که به صورت سرمایه عینی یا نقدینگی است.

سرمایه عینی (از جمله ساختمانها، ماشین‌آلات و ابزارها و تجهیزات) را می‌توان به مبلغ مشخصی اجاره کرد یا وارد شرکتی با صاحب آنها شد که در این صورت، سهمی از شرکت به وی تعلق می‌گیرد.

ولی سرمایه نقدی را به هیچ عنوان نمی‌توان اجاره کرد؛ زیرا اجاره در این حالت دقیقاً همان ربات و حرمتش نیز قطعی است؛ مع الوصف می‌توان همچون عقد مضاربه (که در آن از سوی یک شریک "پول" و از سوی شریک دیگر "کار" ارائه می‌شود) وارد مشارکت در کار شد. در این صورت، سود شرکت طبق توافق صاحبان آن میان آنها تقسیم می‌گردد.

مرحله چهارم - مصرف

هدف اساسی از تولید، رفع نیاز مردم است که این امر جز بامصرف کالای تولید شده، صورت نمی‌گیرد. مصرف دارای یک سلسله ضوابط فطری است که مردم خود بدان پای‌بند می‌مانند و اسلام نیز شماری ضوابط شرعی برای آن درنظر گرفته و از

جمله اسراف و امساك - هر دو- را منع کرده است: ﴿وَلَا تُجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنْقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا...﴾ (اسراء ۲۹) (و هنگام بخشش نه دست خود را فرویند و نه یکسره بگشای...); ﴿... وَكُلُوا وَأَشْرِبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُ الْمُسْرِفِين﴾ (اعراف ۳۱) (...بحورید و بیاشامید و گرافکاری نکنید که او گرافکاران را دوست نمی‌دارد.) اسلام رفع نیازهای مردم را رده بندی کرده است: «ابتدا از خود شروع و هزینه کن و چنانچه چیزی اضافه بود، برای خانوادهات بگذار و اگر از آن نیز چیزی اضافه آمد، برای خویشان و در صورت اضافه بودن برای اقوام و آشنایان و به همین ترتیب.»^۱ در مورد نیازهای خود انسان نیز آنها را به ترتیب اولویت، ضروریها، غیر ضروریها، رفاهیها و تفتنی‌ها رده‌بندی کرده است.

همبستگی مادی در جامعه

در تمام جوامع بشری، کودکانی هستند که نمی‌توانند به کاروکسب پردازند و افراد بزرگسال و ناتوانی نیز یافت می‌شوند که قادر به کار کردن نیستند؛ بیماران و معلولانی هم هستند که درآمدشان کفاف مخارج آنان را نمی‌دهد. و چه بسیارند کارگران جوانی که با حداقل دستمزد مشغول به کارند و هیزینه‌هایی را بر عهده دارند که دستمزد آنها توان پوشش آن هزینه‌ها را ندارد. از همین راست که مردم از زمانهای دور کوشیده‌اند این نیازمندیها را طی اصول همبستگی و تأمین اجتماعی برطرف سازند. شریعت اسلام نیز احکام همه جانبه‌ای در این عرصه مطرح کرده که به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

- احکامی که مردم را نسبت به یکدیگر ملزم می‌سازند شامل زکات سرمایه‌هایی می‌شود که در صورت رسیدن به نصاب معینی باید پرداخت گردد؛ زکات فطره نیز بر هر فرد مسلمانی که مالک بیش از قوت خود و خانواده‌اش در شب عید فطر است واجب می‌شود. کفاره‌های مالی و مشارکت در پرداخت دیه قتل غیر عمد نیز الزامی است.

۱- "صحیح مسلم"، کتاب الزکاة باب الابداء بالنفس، شماره (۹۹۷) به نقل از "جابر بن عبد الله" و "سنن النسائي"، کتاب الزکاة، باب أى الصدقة افضل، شماره (۲۵۴۶) به نقل از "جابر".

۱- "سنن البیهقی"، کتاب السرقة، باب ماجاء في تضعيف الغرامة، شماره (۱۷۰۶۴) به نقل از "عبدالرحمن بن حاطب".

- احکامی که دولت را ملزم می‌سازد از درآمدهای خاص خود از جمله اموال عمومی، خمس غنایم و مالیاتهای (خرج) زمین و دیگر مالیاتهایی که فقهاء آن را "عطاء" نام نهاده‌اند هزینه کند. پیامبر خدا^(ص) «اگر به اموال عمومی دولتی دست می‌یافت همان روز آنرا تقسیم می‌کرد و به متاهلان دو سهم و به مجردان یک سهم عطا می‌فرمود.^۱» چنانچه درآمدهای عادی دولت برای رفع چنین نیازهایی بسنده نباشد، فقهاء محقق خاطرنشان ساخته‌اند که: «امام [رهبر مسلمانان]، ثروتمندان را مکلف می‌کند که از افزوءه اموال خود برای تأمین کفایت در این مورد بپردازند؛ کفایت از نظر "جوینی" شامل قوت (خوراکی) از جمله گوشت، دارو، میوه، پوشک و مسکن است.^۲»

- برخی دیگر از احکام شامل امور اختیاری می‌شود که اسلام برای رفع کم و کاست توزیع اموال میان مردم، آنها را تشویق می‌کند در این امور شرکت کنند: صدقه‌های داوطلبانه، صدقه‌های جاری (اوّاقاف خیریه و اوّاقاف خویشاوندی یعنی آنچه برای خویشان آدمی وقف می‌شود)، وصیتها، هبه‌ها، قرض‌الحسنه‌ها و استفاده از بهره اموال یا داراییها.

- "سنن ابی داود"، کتاب الخراج، باب فی قسم الفيء، شماره ۲۹۵۳) به نقل از "عوف بن مالک" و رجال آن نقہ هستند: "مسند احمد"، کتاب باقی مسنن‌الانصار، باب حدیث عوف بن مالک، شماره (۲۲۸۷۸).

- "الغیاثی" "جوینی"، با تصحیح و اهتمام "دکتر عبدالعظيم الدبی"، صفحات ۲۶۷ و ۲۴۹ و ۵۱۱.

حال آنکه بیشتر این حدود شرعی، تنها در اوآخر دوره مدنی [زمانی که پیامبر در مدینه مستقر گردید] و پس از ثبات تشريع، مطرح شدند. مواردی چون حدّ (مجازات) اولیه سرقت: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيهِمَا...﴾ (مائده / ۳۸) (و دست مرد و زن دزد را ببرید...) و حدّ (مجازات) نهایی سرقت: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُفَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا...﴾ (مائده / ۳۳) (کیفر کسانی که با خداوند و پیامبرش به جنگ بر می خیزند و در زمین به تبهکاری می کوشند، جز این نیست که کشته یا به دار آویخته شوند...) از این قبیل به شمار می روند.

ما برای اینکه شریعت اسلامی را به درستی اجرا کنیم، حتماً باید فضای مناسب اجرایی آنرا با پیاده کردن همه شریعت فراهم آوریم؛ زیرا نمی توانیم حدّ سرقت را در جامعه ای که مردم آن از بیکاری در رنج هستند و با فقر دست و پنجه نرم می کنند و از توزیع نامناسب ثروت و نبود عدالت اجتماعی گله دارند، پیاده نماییم. به عبارت دیگر، در جامعه ای که فرضه زکات در آن ادا نمی شود و برای بیکارانش کار تهیه نمی شود و برای گرسنگانش غذا و برای برهنه گانش لباس و برای بی خانمانهایش سرپناه و برای بی سوادانش داشش و سواد فراهم نمی گردد، حدّ دزدی را نمی توان به مورد اجرا گذاشت.

ما خوانده ایم که عمر(رضی الله عنہ) در سال قحطی و خشکسالی، اقامه حدّ دزدی را متوقف می کند؛ زیرا حدود الهی با وجود شباهت معطل می شوند و با وجود خشکسالی و قحطی، این شبیه پدید می آید که ای بسا مردم تنها به دلیل نیازمندی دست به دزدی می زنند. همین شبیه کافی بود که اجرای حدّ دزدی متوقف گردد تا این ناراحتی مردم برطرف شود.

مجازات از نظر اسلام، مهم ترین عامل در برخورد با جنایات و جرایم نیست؛ بلکه پیشگیری از آن و برطرف ساختن اسباب و دلایلش مهم ترین عامل است و به اصطلاح پیشگیری، همیشه بهترین درمان است.

ما اگر بزهی چون زنا را در نظر بگیریم، می بینیم که قرآن کریم در خصوص مجازات آن، تنها در آیه ای در آغاز سوره نور اشاره کرده است: ﴿الَّذِينَ وَالَّذِينَ فَاجَلُدُوا

۱۶

اسلام و مجازاتها

ما ایمان داریم که شریعت اسلام، شریعت همه جانبه ای است که اصول رابطه انسان و پروردگار، رابطه انسان با خودش، روابط او با خانواده اش، روابط او با جامعه اش، روابط او با امت بزرگش، روابط میان او و تمام بشریت و حتی رابطه او با جهان هستی را سامان می بخشد.

از این روست که عبادات، نذرها و قسمها و قربانیها و کشتار حیوانات، مسائل زناشویی و خانواده، خرید و فروش و معاملات، سیاستهای شرعی و مسائل مربوط به حکومت و حقوق حاکم و محکوم بر همدیگر و به اصطلاح فقه قانونی و آنچه به روابط امت اسلام با دیگر ملتها در زمانهای صلح و جنگ می گردد (روابط بین المللی) و نیز آنچه روابط جنایت و پیشگیری از آنرا سامان می بخشد (فقه جنایی یا جزایی) و حدود و قصاص، همه و همه را شامل می شود.

آنچه بر شمرده شد، تنها بخشی از جنبه های گسترده شریعت است و متأسفانه در اذهان بسیاری از مردم القا شده که وقتی کسانی خواهان به اجرا درآوردن شریعت اسلامی در جوامع مسلمان می گردند، مراد آنها اعمال مجازاتهایی چون قطع دست دزد و تازیانه زدن یا سنگسار کردن زناکار و شلاق زدن به شارب الخمر است.

تا اموال و ثروت، تنها در اختیار و انحصار ثروتمندان باقی نماند. آنچه در اینجا شایسته یادآوری است اینکه توبه، طبق قول ارجح نزد شافعیها و حنبلیها و به استناد آیه زیر حد را در مورد فرد جنایتکار یا مجرم، ساقط می‌کند: **فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوَبُ عَلَيْهِ...»** (مائده/۳۹) (و هرگز پس از ستم کردن توبه کند و به راه آید، بی‌گمان خداوند توبه او را می‌پذیرد...). این بدان معناست که در خصوص توبه‌کننده، حدی جاری نمی‌شود؛ البته اموال سرقت شده حتماً باید به صاحبش بازگردانده شود و این در اختیار قاضی است که مجازات تعزیری مناسبی برای شخص دزد درنظر بگیرد یا خیر.

شایسته است در اینجا خواست برخیها برای لغو مطلق حدود و مجازاتهای بدنی را که تنها برای جلب رضایت جهان غریب است و در آن، منکر تبدیل به معروف و حرام تبدیل به حال گردیده و از حیطه آموزه‌های تمام پیامبران نیز خارج شده و ازدواج همجنس (مرد با مرد یا زن و زن) را مباح دانسته، محاکوم می‌کنیم.

كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدٍ وَلَا تَأْخُذْ كُمْ بِهِمَا رَأْفَةً فِي دِينِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (نور/۲) (به هریک از زن و مرد زناکار، صد تازیانه بزنید و اگر به خداوند و روز بازپسین ایمان دارید، نباید در دین خداوند بخشایشی بر آن دو به شما دست دهد...) حال آنکه این سوره شامل دهها آیه دیگری است که جملگی در راستای پیشگیری از این جرم است.

واقعیت آن است که "حد" در چنین حالتی تنها پس از چهار بار اثبات در شورای قضایی (به اعتقاد شماری از بزرگان) یا با شهادت چهار تن از گواهان عادلی که خود شاهد مستقیم این گناه در حین وقوع بوده‌اند، قابل اجراست. در دوره پیامبر یا خلفای راشدین، وارد نشده که چنین جرمی با شهادت شاهدان، محرز شده باشد! گویا هدف در اینجا جلوگیری از اقدام آشکار به چنین جنایتی است و چنانچه کسی در خفا مرتکب آن شد، هرگز گرفتار عقاب دنیوی آن نمی‌شود (مگر خود شخص اقرار کرده باشد) ولی در آخرت حساب و کتابش با خداوند سبحان است.

و چنانچه بزه دیگری چون دزدی را در نظر بگیریم، می‌بینیم که قرآن کریم تنها در دو آیه از سوره مائدہ است که از مجازات آن سخن بهمیان آورده است؛ به این شرح: **وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطُعُوهُ أَيْدِيهِمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللهِ وَاللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللهَ يَتُوَبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ»** (مائده/۳۸ و ۳۹) (و دست مرد و زن دزد را به سزا آنچه کرده‌اند، به کیفری از سوی خداوند ببرید و خداوند، پیروزمندی فرزانه است. و هرگز پس از ستم کردن توبه کند و به راه آید بی‌گمان خداوند توبه او را می‌پذیرد؛ براستی که خداوند آمرزنده‌ای بخشاینده است).

ولی همه قرآن - اعم از آیات سوره‌های مکی و سوره‌های مدنی - سرشار از آیاتی است که به برقراری عدل و مبارزه با ستم و تحقیق همبستگی و تأمین اجتماعی در جامعه و تشویق به اطعام مستمندان و پرداخت زکات و تقسیم درآمدهای عمومی دولت میان گروههای ضعیف اجتماعی شامل یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان، فرامی‌خوانند

این مأموریت مستند به مرجعیتی است که واضح آن پیامبران نبودند و توان تغییر آن را نیز نداشتند. این مرجعیت، کتاب خدا و سنت پیامبر اوست و نه تنها مردان دین، که هر انسان توانا و امین و دانا و نگاهبانی که در این آیه توصیف شده‌اند باید در پی تحقیقش برآیند: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاتَّوْا الزَّكَاءَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَا عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾ (حج/۴۱) (همان کسانی که اگر آنان را در زمین توانمندی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناپسند بازمی‌دارند...)

نظارت امت

حکومت اسلامی وظایف خود را زیر نظر امت انجام می‌دهد. حاکم در واقع اجیر مردم است و مردم وظیفه دارند از او انتقاد کنند و به نصیحتش پردازند و هرگاه دستور خدا پسندانه‌ای داد، اطاعت نمایند؛ چه در معصیت خدا و یا امر خلاف، اطاعت از وی معنی ندارد. و هرگز در برابر حاکم منحرفی عصیان ورزید و فرمانهای معصیت‌کارانه‌اش را اطاعت نکرد و در معرض قتل قرار گرفت، شهید شمرده می‌شود؛ او همچون «حمزة سید الشهداء» و کسی نیز که در برابر رهبر ستم‌پیشه‌ای بایستد و به امر و نهی او بپردازد و او را بکشد، شهید است.^۱

شورا

حکومت اسلامی فعالیتهای خود را از راه شورا انجام می‌دهد: ﴿... وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْتُهُمْ...﴾ (شوری/۳۸) (... و کارشان رایزنی میان هم‌دیگر است...); ﴿... وَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾ (آل عمران/۱۵۹) (... و با آنها در کار رایزنی کن...) و البته این درست نیست

^۱- "الحاکم" در مستدرک، کتاب معرفة الصحابة، باب ذکر اسلام "خرزه بن عبدالمطلب" شماره (۴۸۸۴) به نقل از جابر و می‌گوید: صحیح الاستاد است، "الجامع الصغير" سیوطی، شماره (۳۶۷۵) به نقل از "جابر" و "اللبانی" می‌گوید: حسن است.

اسلام و حکومت

حکومت اسلامی یک حکومت دینی (تئوکراتیک) به معنایی که غرب در قرون وسطی آنرا می‌شناخته، نیست؛ بلکه دولتی مدنی با مرجعیت اسلام است. حکومت اسلامی اساساً مبتنی بر انتخاب آزاد امت است و این ویژگی را همه مذاهب اسلامی از جمله مذهب شیعه امامی - هرچند آنرا منحصر به آنچه عصر غیبتش می‌نامد، می‌داند - برآن اتفاق نظر دارند. حال آنکه مذاهب دیگر برآنند که انتخاب حکام و سردمداران از سوی امت، در همه شرایط و اوضاع و احوال و با اقتدا به آنچه که صحابه بزرگوار به‌هنگام انتخاب خلفای راشدین چهارگانه عمل کردند، یک اصل به‌شمار می‌رود.

هدف اساسی حکومت اسلامی به اجرا درآوردن شریعت پروردگار است: ﴿وَأَنِ الْحُكْمُ يَبْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...﴾ (مائده/۴۹) (و در میان آنان بنابر آنچه خداوند فروفرستاده است، داوری کن...) و برقراری عدالت میان مردم است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى...﴾ (نحل/۹۰) (به راستی خداوند به دادگری و نیکی کردن و ادای حق خویشاوند، فرمان می‌دهد...) از آن مهمتر اینکه خداوند متعال برقراری عدالت میان مردم را وظیفه و مأموریت همه پیامبران می‌داند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُولَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ (حدید/۲۵) (ما پیامبرانمان را با برهانهای روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو فروفرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند...) و

اراده مردم خیلی بهتر از بسیاری از حکام مستبد [ی که ادعای آنرا دارند] تحقق پذیرد. قرآن کریم حکومت مردم بر مردم را می‌پذیرد و به حکم فرعونها و طاغوتها تن در نمی‌دهد. قرآن به نکوهش فرعون و هامان و قارون می‌پردازد و جباران مستکبر روی زمین را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد: ﴿...إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُوْدُهُمَا كَانُوا تَخَاطِئِينَ﴾ (قصص / ۸) (...بی گمان فرعون و هامان و سپاه آن دو، لغزشکار بودند).

اینکه گفته شود عمل به رأی اکثريت، اصلی وارداتی و مخالف با آموزه‌های اسلام است نيز نادرست و مردود است. ما برای پيروی از رأی اکثريت دلایل شرعی در اختيار داريم و پیامبر خدا(ص) در غزوة "احد" همين کار را کرد. "عمر" نيز در تعیین شش نفری که باید با اکثريت آرا خلیفه را از میان خود بر می‌گزیدند، چنین کرد و صحابه نيز آنرا تأييد کردند.^۱ پیامبر خدا(ص) نيز در حدیثی فرمان داده که از "سواد اعظم" (به معنای اکثريت) پيروی شود.^۲

آزاديه‌های سياسي

اسلام به آزادی انسان و حقوق اساسی او احترام می‌گذارد و مانع از وادار ساختن وی به انتخاب دین می‌شود: ﴿لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...﴾ (بقره / ۲۵۶) (در کار دین هیچ اکراه نیست چون رهیافت از گمراهی آشکار است...) و به آزادی سياسي او احترام می‌گذارد. انسان می‌تواند هرکسی را برای هر منصبی - مadam که از شرایط آن برخوردار است - انتخاب یا نامزد کند و چنانچه خطای ازاولیای امر دید، از آنان انتقاد کند. از آن مهمتر اينکه پند و اندرز دادن به حاکم را شرعاً واجب

۱- "صحیح البخاری"، الأحكام.

۲- "سنن ابن ماجة" - كتاب الغني - باب السواد الاعظم به نقل از "أنس بن مالك" و در اسناد آن ضعف وجود دارد. "احمد" نيز در المستند به نقل از "عثمان بن بشير" آنرا روایت کرده و بخش اول آن صحيح است.

که ولی امر به مشورت و رايزنی با ديگران پردازد و آنگاه هرچه می‌خواهد خود تصمیم بگیرد. شور و مشورت باید راهنمای رهبری و ولايت امر در مسائلی که تخصص و اختیارات اوست باشد و در مواردی که از اختيار شوراهای تخصصی است، برای رهبر جنبه الزامي داشته باشد. در غير اینصورت، شورا و رايزنی فايده‌ای ندارد و نامیدن اهل شورا به "أهل حل و عقد" مفهومی نخواهد داشت.

تفکیک قوا

مردم بسياری از کشورهای جهان طی تجربیات طولانی و دشوار خود، سرانجام قوایی را که در يك فرد يعني حاکم گرد می‌آمد، میان سه قوه: قانونگذاري، اجرائي و قضائي تفکیک کردن. اين تفکیک در کاستن يا از میان بردن استبداد حاكمان و نيز در تضمین حقوق انسان و گسترش آزاديه‌های سياسي و پيدايش مطبوعات غيردولتی و رسانه‌های مستقل گروهي و احزاب مخالف و انتخابات آزاد، موفق و کارآمد بوده است؛ به طوری که مردم با ابزارهای قدرت در چارچوب قوانین اساسی مدونی که تفکیک قوا سه گانه و ترسیم حد و مرز اختیارات هرکدام را تعیین می‌کند و آزاديه‌های سياسي را سامان می‌بخشد، آشنا شده‌اند. هرچند در متون اسلامی به طور مستقیم به جزیيات تفکیک قوا اشاره نشده، ولی با روح و اهداف کلي اسلام همخوانی كامل دارد.

دموکراسی

رد مطلق دموکراسی به اين دعوي که يك اصل وارداتی است درست نیست؛ تک تک عناصر دموکراسی ابزارهای اجرائي بسياري از احکام و اصول و ارزشهای اسلام را تشکيل می‌دهند یا دست کم تعارضی با آن ندارند. و اينکه گفته شود دموکراسی به معنای حکومت مردم است، حال آنکه اسلام حکم خداست و در اين ميان، تناقض کاملی وجود دارد نيز نادرست است؛ زира اين امكان وجود دارد که مردم با ابزارهای دموکراتيك، حکم خداوند را انتخاب کنند؛ همچنان که حکم خداوندی می‌تواند از راه

نتیجه تجربیات طولانی بشر است و مسلمانان نیز از آن دور نبوده و حق دارند از آن بهره‌گیری کنند تا استبداد سیاسی - که بسیاری از جنبه‌های تابناک تاریخ اسلامی ما را مشوّه ساخته است - تکرار نگردد.

قلمداد می‌کند؛ حتی اگر مشکلات و زیانهایی متوجه پند و اندرز دهنده نماید. خلفای راشدین نظرات مخالف سیاسی افراد و گروهها را می‌پذیرفتند و حق صاحبان آن نظرات را در بیان موضع خود و حرکت در راستای دفاع از آن در چارچوب ضوابط شرعی به رسمیت می‌شناختند. از جمله به رسمیت شناختن این حق برای خوارج از سوی حضرت علی (رضی الله عنه) به رغم نپذیرفتن افکار آنها، و پاسداری و حمایت از حقوق آنان، تا آن زمان که آغازگر جنگ با مسلمانان نبودند، الگویی در این زمینه است.

کثرت گرائی حزبی

امروزه بیشتر جوامع انسانی، آزادیهای سیاسی و کثرت گرائی حزبی را به جای نظام تک حزبی به رسمیت شناخته‌اند. در اسلام چیزی دال بر مخالفت با تعدد گروهها - بویژه زمانی که، برخاسته از تنوع و تخصص و بدون تضاد و تناقض بوده و تکامل‌گرا و غیر خصم‌مانه باشد - وجود ندارد. در اسلام مخالفت با تعدد احزاب سیاسی - تا زمانی که به اصول ثابت امت احترام گذارند و با دشمنانش همکاری نکنند - وجود ندارد. این امر در میثاق مدینه که رابطه میان عناصر سیاسی آن شامل: مهاجران مکه، انصار اهل مدینه اعم از اویس و خزرج و قبایل مختلف یهودی را - که بی‌شباهت به احزاب امروزی نبود - سامان می‌بخشید کاملاً نمود یافته است. می‌توان گفت احترام به کثرت گرائی حزبی و سیاسی دقیقاً همان چیزی است که مقاصد شریعت و اصول کلی آنرا تأیید می‌کند.

ما در دموکراسی غربی، فلسفه مادی آن را نمی‌پذیریم؛ زیرا فلسفه ما برگرفته از باورهای اسلامی ماست. ما دارای ارزش‌های دینی و اخلاقی برگرفته از آموزه‌های قرآن کریم و سنت شریف نبوی هستیم. ما دموکراسی را با ابزارها و روشها و تضمینهایی می‌پذیریم که به کوتاه کردن دست طاغوتها و مستبدان می‌انجامد. دموکراسی ثمره و

کردند. آیه قرآنی زیر به همین نکته اشاره دارد: **﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾** (عنکبوت/۲) (آیا مردم پنداشته‌اند که وانهاده می‌شوند تا بگویند ایمان آورده‌ایم و آنان را نمی‌آزماییم؟) فرد مسلمان همواره در طول زندگی در حال جهاد است؛ جهاد با نفس و شیطان، جهاد با شر و فساد و جهاد با زبان و قلم در راه تبلیغ رسالت الهی؛ و نه لزوماً جهادی به صورت جنگ و حضور در میدان رزم.

جنگ و مبارزه نیز در همه حال واجب نیست و تنها در صورت وجود عوامل و اسبابی که بدان اشاره خواهیم کرد، واجب می‌شود. شاید گفته شود پیامبر و یارانش طی مرحله‌ای که در مکه حضور داشتند مجاهد بودند و به جهاد می‌پرداختند؛ ولی تنها پس از هجرت بود که جنگیدند. آنان تا زمانی که به مدینه مهاجرت کردند همین وضع را داشتند و اولین آیه‌ای که برای دفاع از جان و مقدسات خود به ایشان اجازه جنگیدن داد، چنین بود: **﴿أُذْنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَبِيرٌ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...﴾** (حج/۳۹ و ۴۰) (به کسانی که بر آنها جنگ تحمیل می‌شود اجازه جهاد داده شد؛ زیرا ستم دیده‌اند و بی‌گمان خداوند بر یاری آنان تواناست. همان کسانی که ناحق از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و جز این نبود که گفتند پروردگار ما خداوند است...)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) طی ده سال مرحله مدنی (حضور در مدینه پس از هجرت) در برابر جبهه‌هایی که دشمنی خود را با دعوت اسلام اعلام کرده بودند یعنی: بت پرستان عرب، یهودیان و دولت روم بیزانس، مقاومت ورزید و ناگزیر شد جنگهایی با آنها داشته باشد. او در ۲۷ جنگ (غزوه) شخصاً حضور داشت و پنجاه و اندي از آنها را نیز با اعزام فرماندهی از یارانش اداره کرد. در هیچ کدام از این نبردها، وی آغازگر جنگ نبود و جملگی در پاسخ به جنگهایی بود که آنها آغازگر شدند یا می‌خواستند آغاز کنند و حضرت اقدام به پیش‌دستی می‌فرمود. این نکته بر محققان در تاریخ غزوه‌های پیامبر (ص) - از بدر گرفته تا تبوک - کاملاً روشن است. برخی از جنگهای دشمنان، تجاوز مستقیم به مسلمانان در عمق سرزمین آنها بود (احد و خندق).

۱۸

اسلام و صلح و جهاد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مدت سیزده سال در مکه مکرمه باقی ماند و طی این مدت با اندرز و حکمت، مردم را به خدای متعال فراخواند و از آنان چیزی نخواست جز اینکه بگویند «الله» پروردگار ماست. ولی قوم آن حضرت (علیه الصلاة و السلام) یعنی قریش و مشرکان عربی که پیرامونش بودند، فراخوان او را با آزار و فتنه‌انگیزی و تحریم که سرانجام به اخراج از دیار انجامید، پاسخ گفتند.

مسلمانان آسیب دیده و آزرده از اذیت مشرکان در آن زمان نزد پیامبر خدا(ص) می‌آمدند و از وی اجازه می‌خواستند برای دفاع از خویش سلاح برگیرند؛ ولی او آنان را به شکیبایی و بردباری فرمان می‌داد و به ایشان می‌فرمود: **﴿... كُفُوا أَيَّدِيْكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ...﴾** (نساء/۷۷) (... چندی دست از جنگ بکشید و نماز را برپا دارید...)

مسلمانان طی دوره‌ای که در مکه باقی بودند به جهاد مستمر خود ادامه دادند. البته این جهاد با شمشیر و نیزه نبود؛ بلکه با دعوت، بیان و تبلیغ رسالت الهی و به تعبیر قرآن با جهاد بزرگ بود: **﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدُهُمْ بِهِ جَهَادًا كَبِيرًا﴾** (فرقان/۵۲) (پس، از کافران فرمان نبر و به حکم آن - قرآن - با آنان به جهادی بزرگ برخیز).

این جهاد به صورت شکیبایی بر آزارها و از جمله محاصره‌ای بود که مسلمانان طی آن ناگزیر به استفاده از برگ درختان برای تغذیه شدند و دوبار به حبسه مهاجرت

اسلام و صلح

حقیقت آن است که اسلام چندان استقبالی از جنگ و خونریزی نکرده، و زمانی که بحران میان مسلمانان و دشمنانشان بدون خونریزی و جنگ پایان یافته است، قرآن مجید با چنین بیان گویایی از آن استقبال کرده است: ﴿وَرَدَ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ أَهْيَنُوا حَيْرًا وَكَمَّ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ فَوِيًّا عَزِيزًا﴾ (احزاب / ۲۵) (و خداوند کافران را در اوج کینه‌شان بی‌آنکه به دستاوردي رسیده باشند، بازگرداند و خداوند در جنگ، مؤمنان را بستنده شد و خداوند توانایی پیروزمند است). این تعبیر چه اندازه رسا و گویاست و چه صادقانه بیانگر روح صلح‌جویی اسلام است.

هنگامی که غزوهٔ حدیبیه به صلح با قریش انجامید و میان دو طرف "آتش بس" برقرار شد، این آیه از سورهٔ فتح نازل گردید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ (فتح / ۱) (بی‌گمان ما به تو پیروزی آشکاری دادیم). یکی از صحابهٔ پرسید: آیا این پیروزی است ای رسول خدا؟! حضرت (ص) فرمود: «آری پیروزی است.»^۱ آنها تصوّر پیروزی بدون جنگ را نداشتند.

در همین سوره، خداوند بر مؤمنان منت‌نهاده می‌گوید: ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَأَيْدِيهِمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيْكُمْ عَنْهُمْ بِطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ...﴾ (فتح / ۲۴) (و اوست که پس از آنکه شما را برآنان پیروز گرداند، دست آنان را از شما و دست شما را از آنان در دل مکه، کوتاه کرد...) بیینید چگونه خداوند با کوتاه کردن دست مؤمنان بر دشمنانشان، بر ایشان منت‌می‌نهد!

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که شجاع‌ترین مردم است هرگز جنگ را دوست نداشت و به یارانش می‌فرمود: «آرزوی دیدار با دشمن را نداشته باشید و از خدا

ازاین‌رو محققان علمای امت برآند که جهاد، تنها برای دفاع از حرمتها و مقدسات تشریع شده و این آشکارا همان چیزی است که مجموعه‌ای از آیات قرآنی و احادیث صحیح نبوی، بر آن تأکید دارند. کافی است به آیه‌ای در خصوص مشرکان اشاره کنیم که در آن آمده است: ﴿...فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقْاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ (نساء / ۹۰) (... باری اگر اینان از شما کناره‌جویی کردند و با شما نبرد نکردند و از در سازش درآمدند، خداوند برای شما در تجاوز بر آنان راهی ننهاده است). این گویای تحریم جنگ با آنهاست؛ سپس خداوند متعال می‌گوید: ﴿...فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيهِمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِقْتُمُوهُمْ...﴾ (نساء / ۹۱) (...پس اگر از شما کناره نجستند و به سازش با شما رو نیاورندند و دست از شما باز نداشتند، هرجا بر آنان دست یافید، بکشیدشان...)

اینکه گفته می‌شود این آیات و امثال آنها با "آیة السيف" (آیة شمشیر) منسوخ شده‌اند، مردود است؛ زیرا نه منطقی و نه درست است که کلام خدا را که با تواتر یقینی نیز ثابت شده، با نظر علمایی که از نسخ این احکام سخن گفته‌اند، معطل گذاریم. از سوی دیگر، این علماً خود متفق القول و هم رأی نیستند که "آیة السيف" کدام آیه است؛ غالباً این آیه را منظور نظر دارند: ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوهُمْ كُلَّ مَرْضَدٍ...﴾ (توبه / ۵) (و چون ماههای حرام به پایان رسید، مشرکان را هرجا یافتید بکشید و دستگیرشان کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی در کمین آنان بنشینید...) مشرکان در اینجا همان کسانی هستند که در ابتدای سوره از ایشان یاد شده است: ﴿بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (توبه / ۱) (این بیزاری خداوند و پیامبر اوست از مشرکانی که با آن پیمان بسته‌اید). بنابراین اینان هر مشرکی نیستند؛ بلکه مشرکانی هستند که خدا و رسول از ایشان بیزارند، زیرا پیمان بستند ولی پیمان خود را نقض کردن و مواضع بدی نسبت به اسلام و پیامبر اسلام و دعوت او داشتند.

۱- "ابوداود" در الجهاد، به شمارهٔ ۲۷۳۶ به نقل از "مجمع بن جارية" روایت کرده است، و "الطبرانی" در "الکبیر" (۴۴۵/۱۹) و الحاکم در "المستدرک" کتاب قسم‌النی (۱۴۳/۲) نیز روایت کرده و گفته است: این حدیث بزرگ و صحیح الاستنادی است، ولی سلسلهٔ استناد آنرا نقل نکرده‌اند.

تجاوز شده یا سرزمین آنان اشغال شده یا به ناموس آنها بی حرمتی شده باشد. در این آیات، جنگ تشویق هم شده است: ﴿أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكُثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهُمُوا يَأْخُرُاجُ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدْؤُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةً أَنْكَحُوهُمْ فَاللهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشُوهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، قَاتِلُوهُمْ يُعَذَّبُهُمُ اللهُ بِأَنَّهُمْ كُفَّارٌ وَلَا يَأْتُهُمْ بِأَيْمَانٍ وَلَا يَأْتُهُمْ بِأَيْمَانٍ وَلَا يَأْتُهُمْ بِأَيْمَانٍ وَلَا يَأْتُهُمْ بِأَيْمَانٍ﴾ (توبه/۱۳ و ۱۴) (آیا با گروهی جنگ نمی کنید که پیمانهای خود را شکستند و به بیرون راندن پیامبر دل نهادند و نخست بار جنگ با شما را آغاز کردند؟ آیا از آنها می هراسید؟ با آنکه اگر مؤمنید، خداوند سزاوارتر است که از وی بهراسید. با آنان پیکار کنید تا خداوند آنها را به دست شما عذاب کند و خوارشان گرداند و شما را بر آنان پیروزی دهد و دلهای گروهی مؤمن را خنک گرداند.) و ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۱۶) (جنگ بر شما مقرر شده است؛ در حالی که شما را ناپسند است. چه بسا چیزی را ناپسند می دارید و همان برای شما بهتر است و چه بسا چیزی را دوست می دارید و همان برایتان بدتر است. خداوند می داند و شما نمی دانید).

گروهی از مردم نیز هستند که گمان می کنند اسلام که دعوت به جهاد در راه خدا می کند، از صلح نفرت دارد و از فراخواندن به صلح، ابا می ورزد؛ حال آنکه این از درک نادرست ایشان نسبت به اسلام سرچشمه گرفته است.

دلایل جهاد

خداوند متعال جهاد را بنا به دلایلی تشریع کرده است. در اینجا به برخی از آنها

شاره می کنیم:

- پیشگیری از ایجاد فتنه در دین: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لله...﴾ (بقره/۱۹۳) (و با آنان تا آنجا نبرد کنید که آشوب از میان برخیزد و تنها دین خداوند بر جای ماند...) قرآن کریم فتنه و آشوب را بدتر از قتل می داند؛ زیرا قتل در واقع تجاوز به وجود مادی انسان است. حال آنکه فتنه، تجاوز به وجود معنوی اوست.

سلامتی مسئلت کنید و اگر با دشمن ملاقات کردید، شکنیایی ورزید...» آیه نیز می فرمود: «بہترین نامها نزد خداوند "عبدالله" و "عبدالرحمن" است و رشت ترین آنها "حرب" و "مرة" است.»^۱ آن حضرت (ص) حتی از واژه حرب (جنگ) نفرت داشت و خوش نداشت که این نام را - که در جاهلیت اسم متداولی چون "حرب بن امیه" بود - کسی برخود نهد.

از این رو، ما ایمان داریم که اسلام همواره به صلح فرامی خواند و از آن استقبال می کند و حتی واژه سلام (صلح) واژه درود مسلمانان در دنیا و آخرت به یکدیگر است: ﴿تَحَمَّلُهُمْ يَوْمٌ يَأْلَقُونَهُ سَلَامٌ...﴾ (احزاب / ۴۴) (درودشان، روزی که به لقای او می رستند، "سلام" است...)

از جمله نامهای خداوند متعال نزد مسلمانان، «السلام» (صلح) است. خداوند را به «الملك القدس السلام» می شناسند و از جمله نامهای رایج و مشهور میان مسلمانان "عبدالسلام" (بنده صلح) است. یکی از نامهای بهشت نیز "دارالسلام" (منزلگه آرامش و صلح) است: ﴿لُهْمٌ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ...﴾ (انعام/۱۲۷) (سرای آرامش (بهشت) نزد پروردگارشان، از آن آنهاست).

اسلام و جهاد

البته اسلام بذل جان و مال در راه خدا را تشویق می کند؛ ولی این تشویق زمانی است که جنگ بر مسلمانان علی رغم میل آنها تحمل شده باشد و به مقدسات اسلام

۱- "صحیح البخاری"، کتاب الجهاد و السیر، باب کان النبي اذا لم يقاتل اول الهاجر آخر القتال، شماره (۲۷۴۴) به نقل از "عبدالله بن ابی اویی" و "صحیح مسلم"، کتاب الجهاد والسیر، باب کراهة فى لقاء العدو، شماره (۳۲۷۶) به نقل از "عبدالله بن ابی اویی".

۲- "سنن ابی داود"، کتاب الادب، باب تغییر الاسماء، شماره (۴۹۵۰) به نقل از "ابی وهب الجشمى" که رجال آن ثقه هستند؛ "سنن ابن ماجة"، کتاب الادب، باب ما يستحب من الاسماء، شماره (۳۷۱۸) به نقل از ابن عمر و "مسند احمد"، کتاب مسند المکثرين من الصحابة باب ما فى المسند السابق، شماره (۵۸۴۸) به نقل از "ابن عمر" که رجال آن ثقه هستند.

البته بویژه در زمان ما، جنگها منحصر به جنگهای نظامی نیست؛ بلکه انواع دیگری نیز وجود دارد که می‌توان به جنگ اقتصادی، جنگ تبلیغاتی، جنگ فکری و فرهنگی، و حتی جنگهای دینی و عقیدتی اشاره کرد.

مقاومت در برابر تجاوز

امروزه ما مسلمانان با جنگهای گوناگونی رو به رویم و وظیفه ماست که با تمام توان در برابر آنها ایستادگی کنیم و آماده آن باشیم که امت خود را از خطرات آنها در امان نگاه داریم و برای دفاع از خود سربازانی آزموده تدارک بیینیم. ما باید با اسلحه‌ای از جنس اسلحه آنها در برابر شان مقاومت کنیم؛ زیرا خواهان پاسداری از حقوق خود هستیم و به حق همه ملتها در استقلال سرزمین خود و رد تجاوز و گزینش نظام حکومتی خود، ایمان داریم. این یک حق فطری است که همه شریعتهای الهی و میثاقهای بین‌المللی از جمله منشور جهانی حقوق بشر، آنرا به رسمیت شناخته و پذیرفته‌اند. لذا مقاومتی را که در سرزمینهای اسلامی بویژه در سرزمین فلسطین (سرزمین اسراء و معراج) علیه اشغالگری بیگانه صورت می‌گیرد، جهاد در راه خدا تلقی می‌کنیم و همه خلقها و دولتها اسلامی را فرامی‌خوانیم تا برای آزادسازی سرزمینشان از همه انواع اشغالگری، بکوشند و با همدیگر همکاری داشته باشند. ما توصیف این مقاومت به تروریسم را رد می‌کنیم؛ زیرا اشغالگری، عین تروریسم است و مقاومت در برابر آن با هر وسیله ممکن، حقی است مشروع و حتی فریضه‌ای دینی است که کوتاهی نسبت به آن بدون عذر موجه، گناه است.

ولی در عین حال، میان دولتها و خلقها تفاوت می‌نهیم و دولتها را که اقدام به تجاوز می‌کنند و از اشغالگری حمایت می‌نمایند، محکوم می‌کنیم و همه نیروهای شریف در جوامع غربی را که به حقوق بشر احترام می‌گذارند و خواهان پایان بخشیدن به تجاوز علیه کشورهای اسلامی هستند، ارج می‌نهیم و از کوشش‌های آنان در این راه تقدیر می‌نماییم و آمادگی و تمایل خود را جهت همکاری با آنها برای حاکمیت ارزش‌های انسانی در روابط میان ملتها اعلام می‌کنیم.

پیشگیری از فتنه و آشوب به مفهوم حمایت از آزادی دینی همگان است و در نتیجه، جنگ در اینجا همسنگ دفاع از انسان و آزادی اوست.

- از دیگر دلایل جهاد، نجات مستضعفان از یوغ ذلت و ستم است: **﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ...﴾** (نساء ۷۵) (و چرا شما در راه خداوند نبرد نمی‌کنید و نیز در راه رهایی مستضعفان...)

- دلیل دیگر مقابله با تجاوز به مقدسات دینی است: **﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا...﴾** (بقره ۱۹۰) (و در راه خداوند با آنان که با شما جنگ می‌کنند، جنگ کنید اما تجاوز (stem) نکنید...) کسی را که با مت加وز مقابله به مثل کند، نکوهش نمی‌کنند؛ **﴿... وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَةً...﴾** (توبه ۳۶) (... و همگی با مشرکان جنگ کنید چنان که آنان همگی با شما جنگ می‌کنند...)

با این حال، اسلام هرگز باب صلح و مسالمت را در صورت فراهم بودن اسباب آن نمی‌بندد: **﴿وَإِنَّ جَنَاحُوا لِلسلِّمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ...﴾** (انفال ۶۱) (و اگر به آشتی گرایند تو نیز بدان گرای و برخداوند توکل کن...) از جمله مهم‌ترین اسباب و عوامل صلح و مسالمت، پایان بخشیدن به تجاوز و بیرون کردن اشغالگر و بازگرداندن حقوق [پایمال شده] به صاحبان حق است.

جهاد دارای اخلاقیات الزاماً اوری است. اسلام اجازه نمی‌دهد در جنگها زنان و کودکان و سالمندان و راهبان و کشاورزان و بازرگانان، کشته شوند و خیانت و مثله کردن اجساد و قطع درختان و ویرانی بناها و مسموم ساختن چاههای آب را نیز جایز نمی‌شمارد. سیاست به اصطلاح زمین سوخته را هم که همه چیز را ویران و تباہ می‌سازد، نمی‌پذیرد. اینها مطالبی است که متون صحیح اسلامی تأیید می‌کند و موارد ثابت شده‌ای است و خلفای راشدین و مسلمانان پس از ایشان به آنها عمل کرده‌اند.

تاریخ نگاران غربی در نگارش فتوحات اسلامی که در واقع آزادسازی ملتها از طغیان امپراتوریهای قدیمی (ایران و روم) بود، این نکات را ثبت کرده می‌گویند: تاریخ جهانگشایی دادگرتر و مهربان‌تر از اعراب یعنی مسلمانان به خود ندیده است.

خداوند نیز مهربانی می‌کند.^۱ «به آنها که در زمین‌اند رحمت کنید تا آنکه در آسمان است به شما رحمت می‌کند».^۲ «هر کس رحم نکند، به او رحم نمی‌شود».^۳

در احادیث آمده که زن زناکاری سگ بسیار تشنگی را سیراب کرد، خداوند او را بخشید.^۴ و یا «زنی وارد آتش دوزخ شد چون گریه‌ای را آنقدر زندانی کرد تا مرد!»^۵ اینها اشاره‌های روشنی در اهمیت رحمت و مهروزی حتی با حیوانات است و این‌کار گناهان بسیاری را پاک می‌کند؛ هر چند، انجام معصیت را توجیه نمی‌کند.

قرآن کریم نیز گروهی را بدین تعبیر مورد نکوهش قرار داد: «ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فهی كالحجارة أو اشد قسوة....»(بقره/۷۴) (پس از آن، دلهایتان به سختی گرایید؛ همچون سنگها بلکه سخت‌تر...) و درباره گروهی دیگر می‌گوید: **﴿فِيمَا نَقْضِهِمْ مُّيَنَّاقُهُمْ لَعَنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً...﴾** (مائده/۱۳) (پس به‌سبب پیمان شکنی، لعنت‌شان کردیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم....) لذا سختی دل آنان به عنوان مجازات الهی برای گناهانی که مرتکب شدند، در نظر گرفته شده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «هر کس مهروزی نکند، از هر خیری محروم می‌شود».^۶ «خداوند مهربان است و مهربانی را دوست دارد و پاداشی به

۱- "سنن الترمذی"، کتاب البر و الصلة، باب ماجاء فی رحمة الناس، شماره ۱۸۴۷) به نقل از "عبدالله بن عمرو" و می‌گوید: حدیث حسن و صحیحی است؛ "سنن ابی داود"، کتاب الادب، باب فی الرحمة، شماره ۴۲۹۰) به نقل از "عبدالله بن عمرو".

۲- "سنن ابی داود"، کتاب الادب، باب فی الرحمة، شماره ۴۲۹) به نقل از "عبدالله بن عمرو" و "سنن الترمذی" کتاب البر و الصلة به نقل از رسول الله، شماره ۱۸۴۷)، باب ماجاء فی الرحمة، به نقل از "عبدالله بن عمرو" که می‌گوید حدیث حسن و صحیحی است.

۳- "صحیح البخاری"، کتاب الادب، باب رحمة الولد و تقبیله، شماره (۵۵۳۸) به نقل از "ابوهریرة" و "صحیح مسلم"، کتاب الفضائل، باب رحمته للصبيان و العیال، شماره (۴۲۸۲) به نقل از "ابوهریرة".

۴ - "صحیح مسلم"، باب السلام(۱۵۴).

۵- "صحیح مسلم"، کتاب السلام، باب تحریم قتل الهرة، شماره حدیث (۴۱۶).
۶- "صحیح المسلم"، کتاب البر والصلة"، باب فضل الرفق، شماره (۲۵۹۲) به نقل از "جریر بن عبدالله البجلي" و "سنن ابن ماجه"، کتاب الادب، باب الرفق، شماره (۳۶۷) به نقل از "جریر بن عبدالله البجلي".

۱۹

اسلام و تروریسم

ما ایمان داریم که اسلام دین رحمت و مهربانی است و خداوند متعال "رحمت" را به عنوان شعار رسالت محمد(ص) برگزید و خطاب به وی گفت: **﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾** (انبیاء/۱۰۷) (و تورا جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم). پیامبر اسلام نیز خود را به این عنوان توصیف کرده است: «بهدستی که من چون رحمتی، پیشکش شده‌ام».^۱ از همین روست که میان مسلمانان تعبیر "محمد پیامبر رحمت" شهرت یافته است. خداوند متعال او را چنین توصیف کرده است: **﴿فِيمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لِنَتَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ قَظَّاً غَلِيلَ الْقُلُبِ لَا نَفْضُوا مِنْ حَوْلِكَ ...﴾** (آل عمران/۱۵۹) (پس با بخشایشی از سوی خداوند، با آنان نرمخویی ورزیدی و اگر درستخویی سنگدل می‌بودی، از دورت می‌پردازند...)

احادیث نبوی هم سرشار از تشویق به مهروزی و مهربانی است: «مهربانان را

۱- "الحاکم" در المستدرک، کتاب الایمان، شماره (۱۰۰) به نقل از "ابوهریرة" و می‌گوید: حدیث صحیح است به شرط آن دو. و "الدارمی"، کتاب المقدمة، باب کیف کان شأن النبی(ص)، شماره (۱۵) به نقل از "ابو صالح" که رجال آن ثقه هستند.

مُنْ حَوْفٍ» (قریش ۴۳/۴) (پس باید پروردگار این خانه را بپرستند؛ همان که آنان را در گرسنگی، خوراک داد و از بیم، امان بخشید).

این آیه شریفه به دو نعمتی که بزرگترین نعمتهاي الهی اند اشاره کرده است؛ دو نعمتی که دو نیاز اساسی بشریت یعنی خوراک کافی و امان از ترس و هراس را تأمین می‌کنند. بدترین دردی که یک جامعه می‌تواند گرفتارش شود محرومیت از این دو نعمت یعنی دچار گرسنگی و هراس شدن است: **﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا فَرَيْةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغْدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنَّمُمِ اللَّهِ فَآذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعَ وَالْخُوفُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾** (نحل ۱۱۲) (و خداوند شهری را مثل آورد که در امن و آرامش بود، روزی مردمش از همه جا فراوان می‌رسید، آنگاه به نعمتهاي خداوند ناسپاسی کرد و خداوند به کیفر آنچه مردم آن انجام می‌دادند، گرسنگی و هراس فرگیر را به مردم آن چشانید).

حدیث شریف نبوی زیر نیز "امنیت" را از جمله نعمتهاي اساسی سه گانه‌ای برشمرده که انسان برای احساس آرامش و آسایش به آنها نیاز دارد: «هر کس در سرپناه خود امنیت داشت و در بدن از سلامتی برخوردار بود و خوراک روزانه‌اش را همراه داشت، مانند این است که همه دنیا به مالکیت او درآمده است».^۱

خداوند عزو جل بر مردم قريش و اهالی مکه منت گذارد و حرم امنی برایشان در نظر گرفت که اگر کسی قاتل پدرش را نیز در آن بیابد، کاری به وی نخواهد داشت. خداوند متعال می‌فرماید: **﴿... وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا...﴾** (آل عمران ۹۷) (... و هر که در آن در آید، در امان است...) و نیز می‌فرماید: **﴿... أَوْلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُحِبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ...﴾** (قصص ۵۷) (... آیا ما به آنان در حرمی امن، جایگاه ندادیم که فرآورده‌های هرچیز را... به سوی آن می‌آورند؟...): **﴿أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَحَفَّظُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾** (عنکبوت ۶۷) (آیا ندیده‌اند که ما حرمی امن پدید آورديم؛ در حالی که مردم از پیرامونشان ربوده می‌شوند؟...)

۱- "الترمذی"، کتاب الزهد، "ابن ماجه"، کتاب الرزهد به نقل از "عبدالله بن محسن الانصاری".

آن می‌دهد که به خشونت و تندی نمی‌دهد^۱. «مهرورزی با هر کس، عامل آنرا ارزشمندتر می‌کند و مهر نورزیدن، از شان او می‌کاهد».^۲

اسلام هیچ‌گونه خشونتی را نمی‌پسندد و مردم را به حکمت و اندرز فرمان می‌دهد و در برخورد با دیگران می‌گوید: **﴿إِذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ﴾** (مؤمنون ۹۶) (بدی را با روشی که نیکوتر است دور کن...) و هرگز به کارگیری قدرت مادی را - جز در جای خود - روا نمی‌دارد و جان و مال مردم را جز با دلیلی موجه و مشروع در معرض خطر قرار نمی‌دهد و خشونت را تنها با دشمن محارب و در جنگ و درگیری می‌پذیرد. مسلمان هرگز آغازگر خشونت با دیگران نیست ولی می‌تواند در برخورد با خشونت، مقابله به مثل کند و اسلام فرمانش می‌دهد که در مقابله به مثل، فراتر نرود. در عین حال، او را به عفو و گذشت تشویق می‌کند: **﴿وَإِنْ عَاقِبَتْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَوَقْبُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ حَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾** (نحل ۱۲۶) (و اگر کیفر می‌کنید مانند آنچه کیفر شده‌اید کیفر کنید و اگر شکیبایی پیشه کنید همان برای شکیبایان بهتر است).

اسلام که خشونت را محکوم می‌کند، تروریسم را نیز به طریق اولی محکوم می‌کند؛ زیرا چیزی بیش از خشونت است. خشونت، رفتاری همراه با تندی و درشتی است؛ حال آنکه تروریسم، به کارگیری زور توسط شخص یا گروهی سازمان یافته علیه مردم است. تروریست، قربانیان خود را نمی‌شناسد و مسئله‌ای میان آنان وجود نداشته است. تروریسم (ارهاب) در زبان عربی از ریشه ارهب به معنای ترساندن و به وحشت افکنندن دیگران است و بنابراین تروریسم یعنی ایجاد ترس و وحشت در میان مردم و محروم ساختن آنان از امنیت و آرامشی که طبق آیه‌ای که در پی می‌آید بزرگترین نعمت خداوندی بر بندگانش است: **﴿فَلَيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ**

۱- "صحیح مسلم"، کتاب البر و الصلة و الادب، باب فضل الرفق، شماره (۲۵۹۴) به نقل از "عایشه" و "سنن ابی داود"، کتاب الجهاد، باب ما جاء فی الهجرة، شماره (۲۴۷۸) به نقل از "عایشه".

۲- "صحیح مسلم"، کتاب البر و الصلة و الادب، باب فضل الرفق شماره (۲۵۹۴) به نقل از "عایشه" و "سنن ابی داود"، کتاب الجهاد، باب ما جاء فی الهجرة، شماره (۲۴۷۸) به نقل از "عایشه".

می‌کند و مرتكبان آن در آخرت نیز مجازات و عقاب می‌بینند. در حدیثی که "نعمان بن بشیر" (رضی الله عنهم) آورده، می‌گوید: «همراه با پیامبر خدا (ص) در مسیری حرکت می‌کردیم. مردی همچنان‌که بر شترش سوار بود، چرت کوتاهی زد و در این میان مرد دیگری برای مزاح، تیری از ترکش وی برداشت. در این لحظه، مرد خواب آلود متوجه شد و یکه خورد. پیامبر خدا (ص) فرمود: هیچ کس نباید مسلمانی را بترساند».^۱ با اینکه این ترساندن جنبه شوخی داشته و با اینکه این ترس، تنها برخاسته از احساس برداشتن یا گرفتن چیزی بوده است، پیامبر اکرم (ص) این کار را تحریم فرمود.

«هیچ مسلمانی نباید فرد مسلمانی را بترساند». به این معنا نیست که حرمت ترساندن تنها منحصر به مسلمانان است. حدیث یاد شده به این دلیل که مربوط به دو نفر مسلمان بود به این تعبیر وارد شد، ولی به دلیل این گفته حضرت (علیه الصلاة والسلام) ترساندن هر کس به طور کلی جایز نیست: «مؤمن کسی است که جان و مال مردم از وی در امان باشد».^۲ صفت ایمان واقعی تنها زمانی برازنده مؤمن است که همه مردم - اعم از مسلمان یا غیر مسلمان - مقدسات و ناموس و اموالشان از وی در امان باشد.

و هنگامی که یعقوب (علیه السلام) و فرزندانش وارد مصر شدند و عزیز مصر یعنی یوسف فرزند یعقوب (علیهم السلام) به استقبالشان آمد، به آنها گفت: «ادخلوا مصر ان شاء الله آمنین» (یوسف / ۹۹) (... اگر خداوند بخواهد بی بیم به مصر درآید.). از ویژگیهای بهشتی که خداوند متعال برای بندگان صالحش در آن جهان در نظر گرفته، کاملاً آمن بودن آن است و لذا فرشتگان به بهشتیان می‌گویند: «ادخلوها بسلام آمنین» (حجر / ۴۶) (در آن با تندrstی و ایمن، درآید). و بهشتیان نیز کسانی هستند که «ولَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزُنُونَ» (بقره / ۶۲) (... نه بیمی خواهند داشت و نه اندوه‌گین می‌گردند).

بر این اساس است که اسلام تأمین امنیت برای همه مردم را از جمله اهداف اساسی شریعت تلقی کرده و سلب امنیت مردم عادی را بزرگترین جرم قابل تعقیب می‌شناسد. از این‌رو در شرع، مجازات سرقت بریدن دست است؛ ولی چنین مجازاتی برای غصب اموال - که به نوبه خود ستم بزرگی است - در نظر گرفته نشده است. زیرا دزدی به صورت پنهان صورت می‌گیرد و امنیت مردم را تهدید می‌کند؛ حال آنکه غصب در روز روشن و آشکارا انجام می‌پذیرد.

همچنین اسلام برخورد سختی با راهزنی و گردنگیری کرده و راهزنان و گردنگیران را: «... يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا...» (کسانی که با خداوند و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزند و در زمین به تبهکاری می‌کوشند...) تلقی نموده و مجازات آنان را: «... أَن يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقْطَعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ...» (مائده / ۳۳) (... که کشته یا به دار آویخته شوند یا دستها و پاهایشان ناهمتا بریده شود یا از سرزمین خود تبعید گردند...) در نظر گرفته است؛ زیرا راهزنی جرمی است که امنیت جامعه را تهدید می‌کند و ترس و وحشت در آن می‌گستراند و در واقع، جرمی تروریستی وارعاب و تهدید مدنی است که سزاوار چنین مجازات سختی شده است. اسلام هر نوع ارعاب و ترساندن مردم را به هر وسیله‌ای - هرچند ناچیز و کوچک - از جمله گناهانی که خداوند متعال آنها را حرام دانسته قلمداد

- "المستند" (۲۶۲/۵) و "ابو داود" به نقل از "عبدالرحمن بن ابی لیلی" در "باب الادب".
- "الترمذی" به نقل از "ابوهریرة" در کتاب الایمان و می‌گوید: حدیث حسن و صحیحی است.

تمدنها، به آشنایی با خلقها و ملتها و به برادری انسانها در هر جا که باشند، ایمان دارد؛ چون پروردگارش می‌گوید: ﴿... وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارِفُوا...﴾ (حجرات/۱۳) (... و شما را گروهها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بازشناسید...) ولی از ذوب شدن در تمدن‌های دیگر و از دست دادن اصالت و ویژگیهای خود ابا می‌ورزد و از این‌رو، هرگونه یورش فرهنگی و دست اندازیهای تمدنی و سلطه‌جویی بیگانه را رد می‌کند و در برابر شیوه‌های پیچیده‌ای که امروزه اشغالگران بدان وارد می‌شوند و در پی لغو ویژگیهای این تمدن اسلامی هستند و با عنوان "فرهنگ جهانی" به دنبال از میان بردن باورها و عقایدی هستند که اساس برجستگیهای آنرا تشکیل می‌دهد، مقاومت می‌ورزد. اینها همه، همان استعمار جدیدی است که آنرا رد می‌کنیم و نمی‌پذیریم.

ما تن دادن برخی از وابستگان تمدن کنونی غرب به موارد زیر را محکوم می‌کنیم:
۱- فلسفه مادی که جز به حسیات ایمان ندارد و به غیب بی‌باور است و در منظمه فکری خود به گفتۀ "لئوپولد فایز" (محمد اسد) جایی برای خداوند - جل جلاله - نمی‌یابد؛ و تا زمانی که پروردگار در آن جایی ندارد، دیدار با خدا و حساب و کتاب و پاداش و مجازات او در آخرت نیز جایی در فرهنگش نمی‌یابد.

۲- فلسفه "بی‌بند و باری" مبتنی بر لذت‌های عینی و حسّی؛ و اینکه بدون هیچ اعتباری برای دین و اخلاق و بر اساس آن، تمام آنچه را که ادیان آسمانی تحریم کرده‌اند، از جمله زنا و انحرافات جنسی را مباح اعلام می‌کند.

۳- فلسفه عمل‌گرایی و منفعت طلبانه‌ای که ارزش‌های والا و آرمان‌گرایی اخلاقی مجرد را رد می‌کند و آنرا نسبی و فاقد همه‌جانبگی و ثبات و جاودانگی می‌داند و برآن است که آنچه تا دیروز فضیلت بوده ممکن است امروز تبدیل به رذیلت اخلاقی شود و آنچه در حال حاضر در شمار رذایل اخلاقی است، ای بسا فردا تبدیل به فضیلت اخلاقی گردد.

۲۰

اسلام و تمدن

ما ایمان داریم که در تمدن اسلامی، زمین در پیوند با آسمانهاست و ارزش‌های الهی با مفاهیم انسانی درهم می‌آمیزند و اصالت اسلام و روح زمان در آن متجلی می‌گردد و علم و ایمان، یکجا گرد هم می‌آیند و حق و قدرت به همدیگر می‌پیوندند و خلاقیتهای مادی و والایهای اخلاقی در آن به تعادل می‌رسند و سرانجام در این تمدن، نور خرد و نور وحی با یکدیگر همنوا می‌شوند.

تمدن اسلامی، تمدنی است که در آن ویژگیها و عناصر اسلام بروز می‌یابد و اهداف و شیوه‌ها و آیین آن در بنای فرد و شکل‌گیری خانواده و تأسیس جامعه و رهنمونی بشریت به راه برتر، تجسم عینی پیدا می‌کند. تمدن اسلامی متمایز از تمدن اردوگاه مادی و الحادی کمونیسم از یک سو و متفاوت با تمدن اردوگاه سرمایه‌داری منفعت پرست و لاییک است؛ تمدنی که نه به چپ وابسته است و نه به راست و تنها به اسلام گراییش دارد و از آن مدد می‌جوید و برآن تکیه می‌کند و آنرا هدف خود قرار داده و از خاستگاه آن حرکت می‌کند و در آن متجلی می‌گردد.

این تمدن با وجود این تمایز و تفاوت‌ها به هم جوشی فرهنگها، به گفت‌وگوی

اسلامی ما که مبتنی بر عقل و خرد بشری و ملهم از وحی الهی است، شکل و شیوه زندگی نوینی به بشریت عرضه می‌کند که طی آن، سعادت دنیوی انسان را تحقق می‌بخشد و به او کمک می‌کند تا به انجام رسالت خود و ادای وظیفه‌اش پردازد و در تحکیم و تثیت پایه‌های مستحکم صلح جهانی مبتنی بر اصول حق و عدالت، با دیگران همکاری و همیاری نماید.

۴- به گرایش "نژادپرستانه" و برتری جویانه‌ای که مردم را به لحاظ رنگ پوست و نژاد، مورد تبعیض قرار می‌دهد و سفیدپوستان را سروران جهان می‌داند و بنابر نظریه برتری نژادی که فاقد هرگونه پشتونانه علمی یا دینی است، بر آن است که ملت‌های اروپایی تنها برای سروری جهان و حکومت کردن، و همه دیگر ملت‌های روی زمین برای حکمرانی شدن و زیر دست بودن آفریده شده‌اند. حال آنکه از نظر ما، همه مردم همچون دنده‌های شانه با یکدیگر برابر و دارای یک خدا و یک پدرند.

۵- گرایش استکباری که خود از شاخه‌های گرایش قبلی و بمثابه ثمرة آن است؛ این تمدن در پی سلطه بر جهان و احتکار مواد خام آن به سود خود و تحکم بر سرنوشت آن و به یغما بردن منابع آن به سود ملل خویش است. استعمار کنه نیز که جهان را غارت کرد، بر همین پایه شکل گرفته بود. استعمار جدید هم در پی کنترل تمام جهان بویژه جهان اسلام است که به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی می‌کوشد آن را به عنوان دشمن امریکا مطرح نماید.

فلسفه استراتژیستی که برخورد تمدنها را پیش‌بینی کرده‌اند، برآنند که تمدن اسلامی بزرگترین تمدن خطرناک برای آینده تمدن غرب است و باید از آن حذر داشت و همواره مترصد و در کمین حرکاتش بود.

ما ایمان داریم که اسلام تنها به آن بسنده نمی‌کند که امتش دم از تمدن شکوفای دیروزی خود بزنند. اسلام در پی ایجاد تمدن اسلامی معاصری است که بهترینهای تمدن امروز از جمله دانش و فناوری و مدیریت و سازماندهی برتر را گلچین کند؛ درست همان‌گونه که اروپاییان پیش از این، آنها را از تمدن ما گرفتند. علم و دانش دارای جنبه‌های جهانی، فرا دینی، فرا وطنی و فرانژادی است و تنها فرهنگ است که به امتها و ملتها و ادیان مختلف وابسته است و گوناگونی می‌یابد.

امروزه تمدن اسلامی به عوامل خلاقیت‌های مادی توجه دارد و از خاستگاه فرهنگ

خدایی جز او ندارید؛ و در پیمانه و ترازو، کم ننهید. من شما را در رفاه می‌یابم و بر شما از عذاب روزی فرآگیر می‌هراسم. و ای قوم من! پیمانه و ترازو را با دادگری بپیمایید و چیزهای مردم را به آنان کم ندهید و در زمین تبهکارانه آشوب نکنید). و سرانجام، رسالت او را پس از "توحید" این‌گونه خلاصه کرده است: «... إِنْ أُرِيدُ إِلَّا إِصْلَاحًا مَا أَسْطَعْتُ...» (هود/ ۸۸) (... تا آنجا که می‌توانم جز اصلاح نظری ندارم...) و برای همین، رهنمود الهی برای مؤمنین چنین بود: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمْعًا...» (اعراف/ ۵۶) (و در زمین، پس از سامان یافتن آن، تباہی نکنید و او را با بیم و امید بخوانید...) و همواره تأکید بر این سنت الهی - که تا روز قیامت پابرجاست - بوده که اصلاح، کار دشواری است و مفسدان به انجام آن نمی‌پردازند. البته این نیازمند آن است که انسان ابتدا خود را اصلاح کند تا بتواند در اصلاح جامعه، شرکت داشته باشد؛ زیرا خداوند «لا يصلح عمل المفسدين» (یونس/ ۸۱) (کار تبهکاران را به سامان نمی‌آورد).

-۲- ما ایمان داریم که حرکت اصلاحات همه جانبه در جهان اسلام امروزه بیش از هر زمان دیگری به یک ضرورت تبدیل شده است و این حرکت نمی‌تواند از آنچه در جهان معاصر روی می‌دهد جدا باشد. زیرا در پی تبدیل تمام جهان به دهکده‌ای کوچک، پیوند میان ملتها و تمدنها بیشتر شده است؛ همچنان‌که جنبش اصلاحات در کشورهای اسلامی نمی‌تواند نسبت به انبوه تجربیات بشری - اعم از آنچه که در جوامع اسلامی یا غیراسلامی به دست آمده - بی تفاوت باشد. جوامع غیراسلامی در عرصه اصلاحات سیاسی دستاوردهای فراوانی داشته و ثبات و استقرار زیادی نصیب آنها ساخته که به رشد و توسعه اقتصادی منجر شده و توان تسلط بر رهبری جهان را به آنها بخشیده است. البته جنبش اصلاحات در کشورهای ما هرگز نمی‌تواند به دور از اصول والای اسلامی باشد و باید از این اصول الهام گیرد و به آنها پای بند باشد؛ ولی در پرتو درک و فهم تازه به تازه بشری، تنها به آنچه گذشتگان تقدیم کرده‌اند بستنده نکند و از مسائل و مشکلات زمانه به دور نباشد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

اسلام و اصلاحات

۱- ما ایمان داریم که خداوند متعال آدمی را «... فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین/ ۴) (...در نیکوترین ساختار) آفریده و او را برای آبادانی و اصلاح زمین، جانشین خود قرار داده است: «... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» (هود/ ۶۱) (... او شما را از زمین پدیدار کرد و شما را در آن به آبادانی گمارد...) و وظیفه و مأموریت پیامبران و فرستادگان را فراخوانی به توحید خدا و پرستش او و سپس اصلاح و مبارزه با فساد، قرار داده است: «... وَمَا نُرْسِلُ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا حَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزُنُونَ» (انعام/ ۴۸) (و ما پیامبران را جز نویلدبخش و بیم‌دهنده نمی‌فرستیم. پس کسانی که ایمان آورند و به راه آیند، نه بیمی خواهند داشت و نه اندوه‌گین می‌گردند). و حتی پیامبر خدا شعیب(ع) قوم خود "مدین" را به بسیاری از جنبه‌های اصلاحات اقتصادی فراخواند؛ خداوند متعال می‌گوید: «وَإِلَى مَدِينَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمَ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمُكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِحَرْبٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ، وَبِإِنِّي أَوْفُوا الْمُكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود/ ۸۴ و ۸۵) (و به سوی قوم مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم که به ایشان گفت: ای قوم من! خداوند را پرستید که

می فرمایید: «در میان شما دو چیز به جای گذاردم. اگر به آنها پای بند باشدید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنت پیامبرش.»^۱

۳- ما ایمان داریم که به لحاظ علمی، دیگر پذیرفته نیست که بحران جوامع اسلامی معاصر را ساده اندیشی کنیم و آنرا تنها بحران اخلاق و ارزشها یا مسئله مجازات و حدود الهی بدانیم. خداوند متعال می گوید: ﴿...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل ۸۹) (... و بر تو این کتاب - قرآن - را فروفرستادیم که بیانگر هر چیز و رهنمود و بخشایش و نوید بخشی برای مسلمانان باشد). زیرا کسی که متصدی وظیفه اصلاح می گردد، باید از مشکلات پیچیده جوامع انسانی معاصر و از جوانب متعدد آن و پیوندهایی که با هم دارند غفلت ورزد. انقلابهای علمی و صنعتی پیاپی و پیشرفت‌های هنگفت در وسائل و ابزارهای تولید و وسایط حمل و نقل و جابه‌جایی و رسانه‌های گروهی و انتقال و ذخیره سازی و کاربرد اطلاعات، همه و همه مشکلات اجتماعی تازه‌ای را خلق کرده و به بسیاری از مشکلات قدیمی، بعد از تازه‌ای بخشیده است. بروز رفت از عقب‌ماندگیهای اقتصادی و برنامه‌ریزی برای کمبود مواد عذایی و توزیع نادرست آن در جهان، حل مشکلات آلودگی محیط زیست و توزیع نامناسب ثروت در کشورهای اسلامی و نبود تأمین اجتماعی در بسیاری از این کشورها و حل مشکلات روابط بین کشورها و توقف مسابقه تسليحاتی با سلاحهای کشتار جمعی که قادرند طی چند لحظه تمام تمدن بشری را نابود سازند، همه و همه نیاز مبرم زمانه‌اند. سلطه برخی کشورهای بزرگ بر سازمان ملل متحد و شورای امنیت که به زیان حقوق ملت‌های ضعیف و تمدن‌های دیگر است، و مسائل فراوانی جز اینها، هیچ‌کدام نباید خارج از توجه و اهتمام جنبش اصلاحات اسلامی و خواستاران اجرای شریعت قرار داشته باشد.

۴- اصلاحات درونی: ما ایمان داریم اصلاح حقیقی - که وحدت امت را پاس می دارد و آن را به سمت خیر و توسعه و رشد رهنمون می شود - اصلاح درونی و برخاسته از اصول ثابت امت و منافع و مصالح آن است که با استفاده از اسلام و نه دور ساختن یا تحریف و دگرگونی آن به بهانه اصلاحات صورت می گیرد. هدف فراخوانهای خارج از جهان اسلام به بهانه اصلاحات، در حقیقت ضربه زدن به امت است که با بهجان هم انداختن نیروهای موجود در آن در صدد تداوم ضعف و امکان چیره شدن برآن است. از جمله مهم‌ترین دلایل موققیت آمیزگشتن اصلاحات، توافق نخبگان راهبر بر محتوا و همکاری ایشان برای تحقق آن است.

لازم است که در حال حاضر، علمای امت در سرتاسر جهان اسلام پرچمدار اصلاحات همه جانبه و آگاهی بخشی و تشویق امت به پیگیری این حرکت باشند. این امر زمانی تحقق یافته است که آنان هم و غم امت را داشته و مهم‌ترین مشکلات آن را درک کنند و راه حل‌هایی همسو با اسلام، در چارچوب اجتهداد فقهی و فکری متناسب با زمانه و با بهره‌گیری از تجربیات دیگران و هماهنگ با اصول شریعت و قواعد و اهداف آن، ارائه دهند.

رژیمهای حاکم نیز باید بدانند که این اصلاحات حقیقی است که به آنها مشروعيت حضور می دهد و مصلحت امت نیز در آن است که در پی فرنها حاشیه‌نشینی، به متن زمانه باز گردد تا حیات اسلامی و رسالت انسانی خود را از سرگرد و به شایستگی، نقش مطلوب خود را در تحقق دگرگونی و قانونمندی و اجرای اصلاحات ایفا نماید.

همکاری و همدلی و هماهنگی میان بزرگان و علماء، و میان اقشار مردم و نهادهای جامعه از یک سو و رژیمهای حاکم از سوی دیگر، ضامن واقعی همبستگی تمام امت در جهت تحقق اصلاحات است. هرگونه اختلافی میان اقشار مردم، احزاب یا قوای اصلی امت با حکام آن، راه دخالت‌های گسترده بیگانه را می گشاید و کوشش‌های اصلاح طلبانه را با ناکامی رو به رو می سازد و اهداف دشمن را تحقق می بخشد. ممکن است برخی گمان کنند که در صورت همکاری با بیگانگان، حرکت اصلاحات شتاب بیشتری

- "الحاکم" به نقل از "بن عباس" روایت کرده می گوید: «حدیث صحیح الاسنادی است: «البیهقی» نیز آنرا از "ابوهریره" بالفظ دیگری به این صورت، روایت کرده است: «من دوچیز برای شما به جای گذارد هم که هرگز پس از آنها، گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنت و این دو از هم جدا نمی شوند تا آنکه در روز محشر به من بپیونددند».

وظایف خود و عدم سوءاستفاده از مقام و منصب در جهت منافع شخصی یا گروهی تضمین گردد.

تحقیق این اصلاحات، زندگی سیاسی را برپایه گفت و گو و همکاری بنا می‌نهاد و هرگونه توجیهی برای افراط‌گرایی و درگیریهای داخلی را متوفی می‌سازد و در عین حال وحدت امت - حاکمان و محکومان، رهبران و توده‌ها - را در رویارویی با دشمنان و برای برنامه‌ریزی توسعه امکانات و بنای آینده، تضمین می‌کند و کمک می‌نماید تا در راه همکاری میان کشورهای اسلامی و نیل به فرمول وحدت‌آفرین مناسبی، گامهای جدی برداشته شود.

۶- اصلاحات اقتصادی

اقتصاد نیرومند از جمله مهم‌ترین عوامل شکوفایی ملتها و توان آنها بر پاسداری از حاکمیت خویش و افزایش تأثیر بر کشورهای دیگر است؛ ثبات سیاسی در زندگی ملتها نیز مهم‌ترین عامل در نیرومندی اقتصاد آنهاست.

اصلاحات اقتصادی در کشورهای اسلامی باید موضوعات زیر را سامان بخشد:

- **پژوهش‌های علمی:** امروزه، حرکت اقتصاد منحصر به رقابت آزاد نیست و پژوهش‌های علمی، پایه و اساس هر رشد و توسعه اقتصادی را تشکیل می‌دهد و در عین حال پایه هرگونه پیشرفت تمدنی است. کشورهای اسلامی به دو دلیل از عقب ماندگیهای شدیدی در این گستره رنج می‌برند: دلیل نخست مهاجرت بسیاری از مغزهای خلاق به کشورهایی که ثبات سیاسی دارند و انسان می‌تواند در آنها آزادانه دیدگاههایش را بیان کند و به هدفهایش دست یابد. این مهاجران، تلاش‌های علمی خود را تقدیم کشورهای میزانشان می‌کنند؛ حال آنکه مردم خودشان از هر کس به آنها نیازمندترند. دلیل یا علت دوم در نظرنگرفتن بودجه کافی برای پژوهش‌های علمی و گاه حتی اختصاص ندادن هیچ بودجه‌ای به آنهاست. رفع هر دوی این مشکلات و حرکت در راستای نهضت نوین علمی، کار چندان دشواری نیست؛ مشروط براینکه اراده صادقانه‌ای میان مسئولان وجود داشته باشد.

می‌گیرد؛ ولی اینان باید مطمئن باشند که بیگانگان آنها را برای انجام اصلاحات حقیقی یاری نمی‌دهند، بلکه بیشتر در پی تحقق اهداف خود یعنی پاره کردن امت و به زیر یوغ خویش در آوردن آند.

۵- اصلاحات سیاسی

اصلاحات سیاسی در کشورهای اسلامی باید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد؛ زیرا تنها راه برقراری نظام سیاسی با ثبات است و راه تحقق اصلاحات در دیگر عرصه‌ها را هموار می‌سازد و وحدت امت در رویارویی با دشمنانش را تضمین می‌کند و مانع از تکه تکه شدن این کشورها [و تبدیل شدن آنها] به کشورهای متخاصمی می‌گردد که برای رویارویی با یکدیگر، دست به دامان بیگانگان می‌شوند.

اصلاحات سیاسی در کشورهای اسلامی همچون تمام کشورهای جهان، بر سه پایه اساسی استوار است:

پایه نخست عبارت است از آزادی عمل سیاسی برای همه شهروندان ضمن رعایت حقوق اساسی انسان بویژه حق اظهارنظر، آزادی بیان و تشکیل سازمانها یا جمعیتها یی برای فراخوانی به آن. این امر متضمن قانونمند ساختن اصل تعدد احزاب سیاسی و ساماندهی رقابت میان آنها و احترام به نظرات دیگران است.

پایه دوم عبارت است از نشأت گرفتن قدرت از مردم و تداوم آن در صورت تمایل و خواست آنان و نیز پذیرش اصل گردش مسالمت‌آمیز قدرت در چارچوب قانونی که وحدت امت را پاس دارد و عدم سوء استفاده از ابزارهای قدرت برای تثیت استبداد و سرکوب و مصادره حقوق مردم و نیز تفکیک قوای سه‌گانه قانونگذاری، اجرایی و قضایی برای جلوگیری از انحصار یکجانبه آنها به استبداد؛ و سرانجام، اعطای مأموریت دفاع از همه امت - نه تنها رژیم - به نیروهای نظامی و امنیتی.

پایه سوم عبارت است از فرصت دهی به مردم برای نظارت و استیضاح سیاسی قوه اجرایی و تحقق استقلال کامل قوه قضایی و اینکه این قوه، مرجعیت عالی محاسبه عوامل همه قوا در نظر گرفته شود و به این ترتیب، شفافیت کار مسئولان در انجام

- تحریمهای اقتصادی مردمی: در صد بزرگی از کالاهای مصرفی جهان اسلام، امروزه از تولیدات کشورهای بیگانه و حتی برخی کشورهای دشمن است که همین واقعیت، مایه قدرتمندی بیشتر اقتصاد آنها و نیز تداوم عقب ماندگی اقتصادی کشورهای اسلامی گردیده است. علاوه بر این، قدرت‌گیری اقتصادی برخی کشورهای بیگانه و تداوم سیاستهای خصم‌آنها نسبت به امت ما و خواسته‌های بحق این امت بویژه مسئله فلسطین، بدین معناست که ما به دشمنان خود کمک می‌کنیم تا بتوانند به ما ضربه بزنند. فراخوان تحریم عام کالاهای بیگانه - تا زمانی که در کشورهای اسلامی ما جایگزینی برای آنها یافت می‌شود - امروزه ابزاری اساسی برای رویارویی با دشمنان و در عین حال وسیله‌ای برای بنا و توسعه اقتصاد ملی ماست و فراخوان تحریم کالاهای آمریکایی و صهیونیستی و تحریم شرکتهای پشتیبان رژیم صهیونیستی، امروزه بیانگر پای‌بندی ما به الزامات برادری و همبستگی اسلامی است و در صورت پای‌بندی همه ملل اسلامی به آن، دارای تأثیر فعالی خواهد بود.

- توسعه و صنعتی شدن: کشورهای اسلامی غالباً جزو کشورهای عقب مانده اقتصادی به‌شمار می‌روند و گاه آنها را در حال پیشرفت هم می‌نامند ولی بیشتر آنها با پیشرفت چندان میانه‌ای ندارند. ما نیازمند مطالعات جدی برای تدوین برنامه همه‌جانبه توسعه و رشد اقتصادی در پرتو ثروتها و منابع طبیعی خود هستیم. ما به لحاظ مغزهای اقتصادی که توان چنین مطالعاتی را داشته باشند، فقیر نیستیم. کشورهای ما به لحاظ ثروت و منابع طبیعی، از جمله ثروتمندترین کشورهای جهان به‌شمار می‌روند؛ ولی نیازمند نظام سیاسی با ثبات و مصممی هستیم که این برنامه‌ها را به‌اجرا بگذارد و به بهانه دفاع از خود در برابر شورشها و تنش‌های داخلی - که از سوی نیروهای خارجی تغذیه و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند - آنها را به بوتة فراموشی نسپارد. این واقعاً ناپذیرفتی است که بیشتر کشورهای ما هنوز وارد مرحله صنعتی نشده‌اند و همچنان ناگزیرند کوچک‌ترین کالای خود را - چه رسید به صنایع بزرگ نظامی و غیرنظامی - از دشمنان خریداری کنند.

- همکاریهای اقتصادی: روابط اقتصادی میان بیشتر کشورهای جهان اسلام، بسیار ضعیفتر و محدودتر از روابط آنها با کشورهای دیگر [خارج از جهان اسلام] است؛ حال آنکه اگر کشورهای اسلامی خود بازار اقتصادی واحدی را تشکیل دهند که کالاهای و خدمات و تخصصها و مواد اولیه در آن به آسانی و بدون مالیات یا با مالیات اندکی مبادله شود، کمک شایانی به رشد اقتصاد این کشورها می‌شود و جهان اسلام را تبدیل به قدرت اقتصادی بزرگی می‌کند. چه بسا تجربه هفت کشور اسلامی در این میان، بهترین دلیل بر این امر باشد؛ هرچند متأسفانه به دلایل شناخته شده‌ای، این تجربه، تجربه پیگیر و دنباله‌داری نگشت. همکاریهای اقتصادی میان کشورهای جهان اسلام خود گامی اساسی است که می‌تواند ما را به وحدتی اقتصادی رهنمون شود که همگان از برکات آن بهره‌برداری کنند؛ ولی شرط اساسی در این میان، وجود یا شکل‌گیری نظامهای سیاسی باثباتی است که ضمن برخورداری از قدرت تصمیم‌گیری، اراده توسعه کشورشان را نیز داشته باشند.

ابلیس یاد می کند که در چندین سوره (اعراف، حجر، ص و اسراء) نقل شده است.
براین اساس، ما از گفت و گوی سازنده با تمام مخالفان خود - تا زمانی که در پی
حقیقت باشند و نخواهند مفاهیم، فلسفه یا سیاست مشخصی را بر ما تحمیل کنند -
بویژه با اهل کتاب و بخصوص مسیحیان استقبال می کنیم.

قرآن با این آیه، سیاست گفت و گو را به ما می آموزد: **﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا
بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِنَّهَا
وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾** (عنکبوت/۴۶) (و با اهل کتاب جز به بهترین شیوه،
منظاره مکنید؛ مگر با ستمکاران از ایشان. و بگویید ما به آنچه بر ما و بر شما فرو
فرستاده‌اند، ایمان آورده‌ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما فرمانپذیر اوییم).

بنابراین وظیفه داریم با یهودیان و مسیحیان به شیوه‌ای که بهترین و نزدیکترین راه
به شمار می‌رود، گفت و گو کنیم مگر با آنهایی که ستم روا دارند و با ما از مرزهای خود
پا فراتر گذارند؛ ولی با دیگران با بهترین الفاظ و استفاده از لطیفترین روش‌های
خطابی، گفت و گو می‌کنیم و بیشتر بر جنبه‌های مشترک و موارد توافق ما و آنها و نه
نقاط اختلاف، انگشت می‌گذاریم. بهمین دلیل هم هست که خداوند متعال می‌گوید:
﴿... وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ...﴾ (عنکبوت/۴۶) (...و
بگویید: ما به آنچه بر ما و بر شما فرو فرستاده‌اند، ایمان آورده‌ایم و خدای ما و خدای
شما یکی است...) و از نقاط اتفاق یاد می‌کند تا هر دو سوی گفت و گو را به هم نزدیک
سازد و تنها آنهایی را که ستم روا داشته‌اند استثنای کند که میان ما و آنها گفت و گویی
مطرح نیست.

حال که امروزه یهودیان صهیونیست بر ما ستم روا داشته، سرزمین ما را غصب و
مردمان ما را آواره کرده‌اند و خون ما را به زمین ریخته‌اند، با آنها جز مقاومت، برخورد
دیگری نداریم. ولی با یهودیان دیگری که دستشان به جنایات اشغال‌گران صهیونیست
آلوده نیست، گفت و گو می‌کنیم؛ همچنان‌که با مسیحیان نیز به بهترین شیوه به گفت و گو

۲۲

اسلام و گفت و گو

ما مسلمانان ایمان داریم که به لحاظ دینی، مأمور به گفت و گو با دیگران هستیم. این
کار بخشی از آیین فراخوانی ما به اسلام است که خداوند، حضرت محمد(ص) و تمام
مسلمانان را به آن فرمان داده است: **﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمُؤْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ
بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾** (نحل / ۱۲۵) (مردم را به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو
فراخوان و با روشهی که بهتر باشد مناظره نما!)... در این آیه، خداوند در خصوص
موقعه و پند فرموده که به روشهی نیکو، ولی راجع به مناظره فرموده به بهترین شیوه
صورت گیرد. زیرا موقعه و پند خطاب به موافقان و همراهان است؛ ولی مخاطب
جدال و مناظره، مخالفانی هستند که جذب آنان و نزدیک ساختنشان به مسلمانان باید
با بهترین روشهای انجام گیرد.

وقتی به قرآن کریم نگاه کنیم، آنرا کتاب گفت و گوی بی‌نظیری می‌یابیم: چنانکه
گفت و گوی نوح و ابراهیم و موسی و هود و صالح و شعیب و سایر پیامبران (علیهم
السلام) با اقوامشان در شماری از سوره‌های قرآن آمده است. خداوند - جل جلاله -
نیز زمانی که تصمیم به آفرینش آدم گرفت با فرشتگان به گفت و گو پرداخت؛
حتی قرآن مجید از گفت و گوی خداوند بزرگ با بدترین آفریده‌اش یعنی

هرگونه نقش و تأثیری هستند.

دوم. گستره ارزش‌های اخلاقی که بشریت آنها را از میراث هدایتگر پیامبران به ارث برده است؛ ولی امواج بیندوباری و ولنگاری می‌روند تا تمام فضایل والای انسانی را به تباہی کشانند؛ تا جایی که در غرب مسیحی - و یا غربی که قرار است مسیحی باشد - شاهد بیندوباری و لجام گسیختگی اخلاقی، انحرافهای جنسی و زنای توافقی و ازدواج‌های همجنسی و جایز شمردن سقط جنین هستیم.

و سوم. گستره عدالت، عزّت و آزادی و هرآنچه که به حقوق بشر، حاکمیت خلقها و حق آنها در بازپس‌گیری حقوق و آزادی خویش در سرزمین‌شان مربوط می‌شود. بارزترین نمونه این امر، حق خلق فلسطین ستمدیده‌ای است که همه روزه در برابر چشم و گوش جهان پیش‌رفته، خون وی به زمین ریخته و خانه‌اش ویران و کشت و زرعش نابود و درختانش از بن قطع و زمینش غصب می‌شود و مقدساتش مورد اهانت قرار می‌گیرد.

اینها گستره‌هایی است که تمام کسانی که به خدا و رسالت‌های آسمانی و روز جزا ایمان دارند، می‌توانند در رویارویی با کسانی که با ایمان الهی و با مؤمنان به خدا سرستیز دارند، با همدیگر همکاری داشته باشند.

می‌نشینیم و در نهایت اخلاص و به دور از هر نیرنگی، با ایمان به ضرورت تفاهem، آغوش خود را برای این گفت‌وگو باز می‌کنیم.

× ×

"دکتر یوسف القرضاوی" رئیس "اتحادیه جهانی علمای مسلمان" در سخنان گشایش نشست تأسیس این اتحادیه می‌گوید: «می‌خواهیم آشکارا و به صراحة اعلام کنیم که "اتحادیه جهانی علمای مسلمان" اتحادیه‌ای بسته به روی خود نیست؛ بلکه دروازه‌های خود را به روی جهان پیرامون و به روی ادیان و تمدنها و فلسفه‌های دیگر گشوده و از خاستگاه صرفاً دینی خود، به کثرت گرانی نژادی، زبانی، دینی و فرهنگی ایمان دارد و بر این باور است که تنها خدای عزوجل یکی است و جز او، متعددند و این تعدد زاییده مسیت الهی و در پیوند با حکمت خداوندی است. "اتحادیه" به ضرورت گفت‌وگو ایمان دارد و برآن است که گفت‌وگو می‌تواند ثمر بخش باشد؛ مشروط بر اینکه هدفهای روش، نیتهای پاک و تصمیم جدی و درستی وجود داشته و ادب گفت‌وگو در آن رعایت شده و همچنان‌که قرآن فرمان داده، جدلی به بهترین شیوه باشد.

براین اساس، ما بویشه از "گفت‌وگوی اسلامی - مسیحی" استقبال می‌کنیم؛ زیرا حضرت مسیح و مادر گرامی آن حضرت و کتاب آسمانی او جایگاه ویژه‌ای در قرآن و نزد مسلمانان دارند. و برآنیم که گستره‌های مهمی وجود دارد که دو طرف می‌توانند آشکارا در آنها همکاری داشته باشند؛ از جمله:

یکم. گستره ایمان به خدا و جهان دیگر در برخورد با ماتریالیسم ستمنگری که غیب و هرآنچه را ماورای طبیعی است، نفی می‌کند و الحاد و ماده‌گرایی را در جهان گسترش می‌دهد و برآن است که داستان زندگی، چیزی جز زاده شدن و مردن نیست: **﴿... نموت و نحيا وما يهلكنا الا الدهر...﴾** (جاثیه ۲۴) (... می‌میریم و زنده می‌شویم و جز روزگار ما را نابود نمی‌کند...) و نیز در رویارویی با گروههایی که به خداوند متعال ایمان نظری دارند، ولی برای او جایی در زندگی و اندیشه خود قائل نیستند و حق امرونهی به خود را نیز به وی نمی‌دهند و در واقع دارای ایمانی ناقص، ابتر و فقد

در دو نکته، خلاصه کرده که در واقع خواسته مسلمانان از همه مردم حتی کسانی است که به دین آنان کفر می‌ورزند؛ مشروط بر اینکه در برآبشار نایستند و آنان را از خانه و کاشانه خود بیرون نرانند یا بر بیرون کردن آنها کمک نکنند. خداوند نیکی کردن به این دسته از غیرمسلمانان و دادگری با ایشان را نهی نکرده است. خدای متعال خود دادگران را دوست دارد؛ همچنان که نیکوکاران را دوست می‌دارد. قسط همان عدل، و نیکی همان احسان است. قسط اعطای حق به حقدار بدون هیچ‌گونه کاستی است و "نیکی" افزودن بر حق استحقاقی است و "قسط" گرفتن حق خود بدون هرگونه افزایشی است و "نیکی" کوتاه آمدن نسبت به بخشی از حق خویش است. در اینجا می‌بینیم که قرآن کریم در برخورد با مخالفان از واژه "بر" استفاده کرده است؛ واژه‌ای که به لحاظ اسلامی، در خصوص مقدس‌ترین حقوق پس از حق خدای متعال یعنی "حق والدین" به کار می‌رود و گفته می‌شود "برالوالدین" (نیکی به پدر و مادر).

اسلام برای غیرمسلمانان "اهل کتاب" جایگاه ویژه‌ای در معامله و تشریع درنظر گرفته است. مراد از "أهل کتاب" کسانی هستند که دینشان مبنی بر کتابی آسمانی است؛ همچون یهودیان و مسیحیان که تورات و انجیل، پایه دین آنهاست.

قرآن، ما را از مجادله با آنان جز به بهترین شیوه نهی می‌کند تا مبادا کینه‌ای در سینه جای گیرد و جدل و بگومگو آتش تعصب و دشمنی را در دلها برافروزد. خداوند متعال می‌گوید: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (عنکبوت/ ۴۶) (و با اهل کتاب جز به بهترین شیوه، مناظره مکنید؛ مگر با ستمکاران از ایشان. و بگویید ما به آنچه بر ما و بر شما فرو فرستاده‌اند، ایمان آورده‌ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما فرمانپذیر اوییم).

اسلام هم سفره شدن با اهل کتاب را روا می‌دارد؛ همچنان که ازدواج با زنان پاکدامن آنها را در چارچوب آنچه که قرآن برای تشکیل زندگی زناشویی برپایه مهرو محبت درنظر گرفته، روا می‌دارد: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا تَسْكُنُوا إِلَيْهَا

۲۳

اسلام و روابط با غیرمسلمانان

ما ایمان داریم که شالوده شرعی روابط با غیرمسلمانان در این دو آیه از کتاب خدای متعال نهفته است: ﴿لَا يَنْهَا كُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبْرُوْهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ، إِنَّمَا يَنْهَا كُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهِرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ تَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (ممتحنه/ ۸ و ۹) (خداوند شما را از نیکی ورزیدن و دادگری با آنان که با شما در کار دین جنگ نکرده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد؛ بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد. خداوند تنها شما را از دوست داشتن کسانی باز می‌دارد که با شما در کار دین جنگ کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و یا از بیرون راندندان، پشتیبانی کردند و کسانی که آنان را دوست بدارند، ستمگرند).

آیه دوام، منطق روابط با غیرمسلمانان را در حالت جنگ مشخص می‌کند که ندادن دست دوستی و یاوری با آنهاست. در بخش مربوط به "اسلام و جهاد" از این روابط البته در حالت جنگ، سخن گفتیم؛ اینک این مبحث را به پایه‌های حاکم بر روابط مسلمانان با دیگران در حالت صلح اختصاص خواهیم داد. این‌گونه روابط را آیه نخست

وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» (روم / ۲۱) (و از نشانه‌های او این است که از خودتان همسرانی برایتان آفرید تا کنار آنان آرامش یابید و میان شما دلبستگی و مهر پدید آورد...) و در آیه زیر، خداوند متعال اجازه داده که کدبانوی خانه و شریک زندگی و مادر فرزندان یک مرد مسلمان، زن غیرمسلمان باشد و داییها و خاله‌ها و پدربرزگها و مادربرزگهای فرزندانش نیز از غیرمسلمانان باشد: ﴿...وَطَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَالْمُحْسَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْسَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنَينَ عَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ...﴾ (مائده / ۵) (... و غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آنان حلال است و نیز ازدواج با زنان پاکدامن از زنان مؤمن مسلمان و زنان پاکدامن از آنان که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده‌اند، اگر کابینشان را پرداخته و پاکدامن باشید نه پلیدکار و گریندگان دوست پنهان، بر شما حلال است...)

این حکم، اهل کتاب را اعم از آنکه در دیار خود باشند یا در سرزمین اسلام، شامل می‌گردد.

"اهل ذمه"

چنانچه غیرمسلمانان در سرزمینهای اسلامی با مسلمانان زندگی کنند و اهل آن دیار و شهر وندان آن کشور باشند، در شرایط و پیمانی دائمی به نام "عقدالذمه" قرار دارند. "ذمه" در اینجا به معنای عهد و پیمان و امان است و از این‌رو چنین نامی بر آن اطلاق شده که با خدا و رسول و گروه مسلمانان، پیمان دارند و هم‌عهده‌ند که در حمایت اسلام و در پناه جامعه اسلامی و در اطمینان و امان، زندگی کنند. آنها بنابر "پیمان ذمه" ای که با مسلمانان دارند، از امان و تضمین ایشان برخوردارند. این پیمان به غیرمسلمانان چیزی را می‌دهد که امروزه معادل تابعیتی است که کشورها به شهر وندان خود می‌دهند و در نتیجه آن، از حقوق شهر وندی و وظایف مربوط به آن برخوردار می‌شوند.

براین اساس، فرد "ذمی" به تعبیر فقهای مذاهب مختلف اسلامی "اهل دارالاسلام"

(در شمار اهالی اسلام) است. "اهل دارالاسلام" اصطلاحی فقهی است که معادل سیاسی امروزی آن "شهر وندی" است. در واقع "شهر وندی" وضعیت پیشرفتی "عقد ذمه" ای است که مسلمانان مبتکر آن بودند.

و از آنجا که امروزه واژه "الذمه" به دلیل ناآشنایی با معنای حقیقی آن و نیز برخی سوءاستفاده‌هایی که در تاریخ از آن شده، نزد بسیاری از مردم پذیرفته شده نیست و آنرا مربوط به شهر وندان درجه دوم می‌دانند، مانعی در آن نمی‌بینیم که آنرا با "شهر وندی" که امروزه برای مردم شناخته شده است، تعویض کنیم. مسلمانان نخستین کسانی هستند که همه حقوق ساکنان "دارالاسلام" را به ایشان دادند و کسانی را که با ایشان زندگی می‌کردند، ولی دین آنان را نداشتند، در کنف حمایت و تضمین خود و حتی تضمین و پیمان خدا و رسولش قلمداد کردند.

"عقدالذمه" و "شهر وندی"

وقتی جزئیات "عقدالذمه" را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که غالباً با اصل شهر وندی مطابقت دارد.

- "عقدالذمه" همیشگی است و فرزندان بدون نیاز به تمدید، آنرا از پدران به ارث می‌برند. پیمان شهر وندی نیز چنین است.

- مسلمانان و رهبری آنان حق نقض "عقدالذمه" را ندارند و در مورد آنان "عقد لازم" است؛ حال آنکه فرد "ذمی" می‌تواند آنرا نقض کند. شهر وندی نیز چنین است و به صاحب‌ش تابعیت می‌دهد و دولت نمی‌تواند آنرا بازستاند؛ ولی صاحب‌ش می‌تواند از آن چشم‌پوشی کند.

- اگر مردی "عقدالذمه" را نقض کرد، این نقض شامل همسر و فرزندانش - حتی اگر زیر سن رشد باشند - نمی‌شود و آنها همچنان از تابعیت "دارالاسلام" برخوردار می‌مانند. این امتیاز که در هیچ پیمان دیگری وجود ندارد عقد "ذمه" را درست مانند پیمان "شهر وندی" امروزی می‌کند.

- "عقدالذمه" لزوماً ناشی از جنگ و تحمیل جنگی نیست؛ ممکن است ناشی از

چنانچه مسلمانی در کشوری غیراسلامی زندگی کند، همچنان متعهد به نیکی کردن و رعایت انصاف و داد با کسانی است که خداوند متعال همه مردم را بدان فراخوانده است؛ البته به این شرط که کشورهای مربوطه، آزادی دینی و حقوق اساسی اش را پاس دارند. یادآور می‌شویم که امروزه، یک‌سوم از مسلمانان به صورت اقلیت در کشورهای غیراسلامی زندگی می‌کنند و پای‌بند وظایف شهروندی خود هستند و قاعده‌تاً این کشورها نیز باید حقوق و آزادیهای دینی آنان را بر اساس پیمانهای جاری بین‌المللی - که به حفظ حقوق و آزادیهای انسان فرامی‌خوانند - تضمین و تأمین کنند؛ هرچند کشورهای بزرگ اعضای شورای امنیت و پیش‌پیش آنها ایالات متحده آمریکا همواره در صدد دست‌اندازی به این پیمانها برای پاسداری از منافع و خواسته‌های خویش‌اند.

مسئله مهاجرت مسلمان به خارج از سرزمین اسلام یا دستیابی وی به تابعیت یک کشور غیراسلامی، از شرایط متفاوتی با آنچه در دوره‌های پیش داشته، برخوردار گشته است و به رغم اینکه اصل حکم شرعی آن روا بودن چنین مهاجرتی است، ولی می‌تواند در مورد برخی از مسلمانان و بسته به شرایط و نیت هرکدام، تبدیل به امر واجب یا حرام گردد. ولی ما در اینجا از وضعیت واقعاً موجودی صحبت می‌کنیم که طی آن در جهان امروزه هیچ کشوری خالی از حضور مسلمانان نیست. بسیاری از مسلمانان نیز از ساکنان بومی کشور غیراسلامی‌اند و این مسئله را باید از دیدگاه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار داد. دیگر درست نیست که این اقلیتها را امروزه در چارچوب مسئله مهاجرت یا دریافت تابعیت مطرح کرد که در گذشته از خاستگاه شرایط تاریخی معینی که دچار تغییر اساسی شده و با واقعیت کنونی مسلمانان کمترین همخوانی ندارد، مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت؛ این بینش ما را به بازگشت به اصول اساسی سوق می‌دهد.

اصل شرعی در مورد مسلمان آن است که او می‌تواند در هر نقطه از جهان و در کنار هر ملتی و در پرتو هر نوع حکومتی - مشروط بر اینکه فرصت انجام وظایف دینی

اقامت دست کم یک‌سال - به نظر اکثریت فقهاء - در سرزمین اسلامی باشد. وقتی پناه‌پذیر غیر مسلمان بخواهد اقامت خود را برای بیش از یک‌سال در سرزمین اسلامی تمدید کند، می‌تواند با تابعیت آن را کسب کند (در این صورت "ذمی" می‌شود) و یا به کشور خود بازگردد که این نیز شبیه دستیابی به تابعیت و حق شهروندی در قوانین معاصر به‌هنگام اقامت سالهای معینی در هر کشور است.

- "عقد الذمه" را امام یا نایب او به نیابت از سوی مسلمانان، منعقد می‌کند و همچون تابعیتی است که دولت اعطای می‌کند.

- همه مردم با هر دینی که داشته باشند و حتی اگر دینی نداشته باشند و راضی به زندگی با مسلمانان باشند و از قوانین عمومی آنها پیروی کنند - که نظر حفیه‌ها و در روایتی مالکیها و بنابر روایتی از "احمد بن حنبل" چنین است - می‌توانند وارد "عقد ذمه" با مسلمانان گردند؛ چیزی که امروزه کشورها در اعطای تابعیت به هر کس بدون در نظر گرفتن دین یا باورهایی که دارد، انجام می‌دهند.

- حقوق "أهل ذمه" اساساً همچون حقوق شهروندی است. آنها نیز حقوق و وظایف ما را دارند. آنها از حقوق کامل خود در اعتقادات و عبادات و احوال شخصی و از حمایت دولت در برابر جان و مال و ناموسیان برخوردارند و - همچون مسلمانان - حق دارند زیر چتر تأمین اجتماعی دولتی قرار داشته باشند؛ همچنان‌که تابع قوانین عمومی و بهره‌مند از قضا و دارای حق مراجعت به محاکم قضایی برای حمایت از هر نوع ستم احتمالی که با آن مواجه می‌شوند هستند. حتی اگر متهم خلیفه [و رهبر مسلمانان] باشد، فرد "ذمی" می‌تواند همچون هریک از مسلمانان، او را به پای میز محاکمه بکشاند.

- به نظر ما، در این دوران "شهروندی" در عناصر اساسی خود با "عقد ذمه" مطابقت دارد و می‌تواند به ضوابط شرعی دیگری نیز پای‌بند باشد. گواینکه بسیاری از شرایطی که فقهها یادآور شده‌اند اقداماتی متناسب با مصلحت مسلمانان بوده و علماء و رهبران اسلامی در زمان خود با آنها موافقت داشته و ضرورتاً برای همیشه الزام‌آور نیستند.

مسلمانان در کشورهای غیراسلامی:

حال گسترش است و خطر بزرگی بر رسالت انسان در زندگی به شمار می‌رود - با زندگی اجتماعی و سیاسی مردم درآمیزد. ای بسا این سخن پیامبر حدا(ص) که فرمود: «جملگی سوار کشته بودند و گروهی به بخش بالا و گروهی دیگر به بخش پایین کشته آسیب می‌رساندند و هر کدام گمان می‌کرد که کارش دیگران را نمی‌آزاد و چنانچه آنان را به حال خود رها می‌کردند، جملگی هلاک می‌شدند و اگر مانع از آسیب‌رسانی هر دو می‌شدند، همگی نجات می‌یافتند».^۱ تأکیدی بر وحدت جامعه در تمام بخش‌های آن و لزوم همکاری آنها با یکدیگر برای دور ساختن خطرها و آسیبها از همگان، باشد.

خویش را داشته و از حقوق و آزادیهای خود به عنوان انسان و شهروند برخوردار باشد - زندگی و اقامت داشته باشد. دلیل ما آن است که خداوند متعال در صدھا آیه قرآنی، انسان را به عنوان فرد و گروه و بدون توجه به محل اقامت وی، مورد خطاب قرار داده و اسلام دین موردنظر خداوند متعال برای همه مردم است و بسیاری از یاران بزرگوار پیامبر اکرم(ص) به‌هنگام تشریف به اسلام، از افراد قبایل دوردست بودند و پیامبر اکرم(ص) به آنان دستور می‌داد به میان قبایل خویش بازگردند تا در صورت مطرح شدن نام اسلام، به آن پیوندند؛ و این تأکیدی بر مشروعیت زندگی در کشورهای غیراسلامی است. مهاجران به حبشه نیز به رغم تشکیل دولت اسلامی، به مدینه بازنگشتند و تا زمان غزوء خیر در سال هفتم هجری، در آنجا باقی ماندند. در کتابهای سیره نیز نیامده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) به حکم عدم جواز زندگی با کفار، آنان را به پیوستن به خود فراخوانده باشد.

- وقتی فرد مسلمان در جامعه‌ای غیراسلامی زندگی و اقامت دارد باید با مردم آنجا با اخلاق اسلامی و نه طبق شرایط جنگی، برخورد کند و به پیمان شهروندی یا اقامتی که او را با مردم گوشة معینی از این جهان پیوند می‌دهد و در پناه نظام حکومتی مورد توافق آنها، پای بند باشد.

مسلمان باید پای‌بند وظایف ملی خود باشد و در عین حال در محدوده احکام شرع، حقوق خود را مطالبه نماید و همواره عنصر سازنده‌ای در جامعه باشد و امر به معروف و نهی از منکر کند و به خدا فراخواند و در همه کارهای مباح، مشارکت نماید و در هر مسئله اختلافی با دیگران به گفت‌وگو بنشیند و در هر آنچه خشنودی خداست با دیگران همکاری نماید و در عین حال از مشارکت در هر آنچه که از دیدگاه اسلامی مستلزم معصیت خداست، خودداری ورزد. او نباید تنها به جنبه‌های نظری دعوت به اسلام بسته کند؛ بلکه لازم است عملاً به قصد اصلاح جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و به منظور گسترش فضای عدالت و تسامح و گفت‌وگو و چیره ساختن ارزش‌های انسانی بر ارزش‌های مادی و حیوانی - که در بسیاری از کشورهای جهان در

۱- "صحیح البخاری"، کتاب الشرکة، باب هل یقرع فی القسمة، شماره' (۳۳۶۱) به نقل از "النعمان بن البشير" و "سنن الترمذی"، کتاب الفتن، یکی از باب‌های آن، شماره (۲۰۹۹) به نقل از "النعمان بن البشير".

گردید.

از این رو برخی از غربیان وقتی از ادیان دیگری جز اسلام و مردم دیگری جز مسلمانان صحبت می‌کنند، با انصاف و منطق حرف می‌زنند؛ ولی زمانی که از اسلام و تمدن و امت آن سخن می‌گویند، موضع کاملاً متفاوت و جانبدارانه‌ای می‌گیرند. آنها یعنی که در پی انصاف هستند باید خود را از این عقده‌های موروث نجات بخشند و حق را بر تعصب و منطق را برابر هوای نفس ترجیح دهند. این چیزی است که "گوستاو لویون" و "مونتگمری وات" و دیگر نویسنده‌گان و تاریخ‌نگاران غربی به آن اعتراف کرده‌اند.

موضوع ما در برابر غرب

ما مسلمانان به دنبال تعامل با غربیم و دین ما نیز به این کار تشویقمان می‌کند. ما نمی‌خواهیم در خود فرو رویم یا با دیگران از در دشمنی درآییم. آنچه ما را به چنین روابطی با غرب فرامی‌خواند موضوعات متعددی است:

نخست اینکه ما صاحب رسالتی جهانی هستیم؛ رسالتی که متعلق به همه مردم در سرتاسر گیتی است. درست است که کتاب اسلام [قرآن] به زبان عربی است و پیامبر اسلام عرب است و اسلام در شرق ظهرور کرد، ولی هیچ‌کدام بدین معنا نیست که اسلام ویژه نژاد یا گروه خاصی است؛ اسلام برای همه زمینیان است. مسیحیت نیز در شرق ظهرور کرد؛ ولی در سرتاسر گیتی گسترش یافت.

دوم اینکه اسباب نزدیکی و تفاهم ما بسیار زیاد است. خداوند متعال می‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَرَّةٍ وَأَنْتُمْ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَاوُنُوا...» (حجرات ۱۳) (ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه گروهها و قبیله‌های مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بازشناسیم...) بنابراین بازشناسی یکدیگر - و نه دوری گزیدن از هم - وظیفه تمامی ملل جهان است. ما با آن ادیب اروپایی که می‌گوید: «شرق، شرق است و غرب، غرب و این دو هرگز به یکدیگر نمی‌رسند» هم عقیده نیستیم. به هم

۲۴

اسلام و غرب

اسلام رسالتی جهانی است و از نظر آن، شرق و غرب تفاوتی ندارد و همچنان که در این آیه آمده است، هر دو بخش‌هایی از سرزمین گسترده خداوند هستند: ﴿وَلَهُ الْمُشْرِقُ وَالْمُغْرِبُ فَإِيَّمَا تُولِّوْنَا فَمَّا وَجْهُ اللَّهُ...﴾ (بقره ۱۱۵) (و خاور و باختراز آن خداوند است؛ پس هرسو رو کنید، رو به خداوند است...) غربیها نیز بخشی از جهانیانی هستند که خداوند متعال پیامبر خود حضرت محمد(ص) را همچون رحمتی برای آنان فرستاد: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» (أنبياء/۱۰۷) (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم.)

ولی متأسفانه بیشتر غربیها اسلام را نشناخته‌اند و تصویری در اذهان خویش از آن آفریده‌اند که کمترین ربطی به اسلام ندارد.

آنها این تصور یا برداشت را از هنگام جنگ‌های صلیبی و از زمانی به ارث بردنده که لشکریان آنان با یورش‌های پیاپی از اروپا، کشورهای پاره پاره شده منطقه را درنوردیدند و ممالک و اماراتی در آنجا برپا کردند. آنها در ابتدا پیروز میدان بودند؛ ولی دیری نپایید که در نبردهای حطین، بیت المقدس و المنصورة شکست سختی را متحمل شدند و لویی نهم در خانه مشهور ابن لقمان [در المنصورة] به اسارت درآمد. این جنگها که پیامدهای روانی و ذهنی خود را داشت، در عین حال در پی اقباس از تمدن شرق اسلامی، از عوامل رنسانیس غرب به شمار می‌رود. ولی برخی خاورشناسان و روحانیون مسیحی، تصویر ناخوشایند و نفرت‌انگیزی از اسلام و مسلمانان به مردم عادی ارائه دادند که کمترین پیوندی با حقیقت اسلام و امت اسلامی نداشت. به هر حال، همین تصویر منفی در ذهنیت و روان غربیها جایگزین شد و از نسلی به نسل دیگر منتقل

برای غرب توجیهی وجود ندارد که ما را دشمن خود تلقی کند و پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ملت‌های خود را بر دشمنی با ما بسیج نماید و به دنبال از میان رفتن "خطر سرخ" و نزدیک شدن به "خطر زرد"، ما را "خطر سبز" بنامد.

اسلام تنها در برابر بین‌باری و الحاد و علیه ستم و برداشت و در برخورد با رذایل اخلاقی و فساد، خطری واقعی است؛ ولی از اینها که بگذریم، رحمتی برای جهانیان است و مسلمانان خود منادیان نیکی و محبت و صلح برای جهانیان‌اند.

اگر در میان مسلمانان افراد یا گروههای اندکی یافت شدند که از خشونت در جای نامناسبی بهره می‌گیرند، آنها نماینده همه مسلمانان نیستند و تنها گروههای کوچکی هستند که رسانه‌های غربی به بزرگنمایی آنها پرداخته‌اند. غالب آنان را نیز ستمگریهای غرب و دشمنیهای آن و مواضع ضد مسلمانی و جانبداری همیشگی آن از اسراییل که سرزمین آنان را غصب و ساکنانش را بی‌خانمان ساخته است، به این افراط‌گرایی سوق داده است؛ شدت فشارهایی به انفجار می‌انجامد. ما مسلمانان وقتی با کسانی روبرو می‌شویم که با ما منصفانه رفتار می‌کنند و نگاهی خالی از تعصّب به ما دارند، از ته دل شاد می‌شویم و از آنان به نیکی یاد و به گرمی استقبال می‌کنیم و آغوش خود را به رویان می‌گشاییم و قدمشان را روی چشم می‌گذاریم.

رسیدن آنها ممکن و حتی لازم است؛ مشروط بر اینکه عقل بر هوای نفسانی و منطق بر تعصب، چیره شود.

سوم اینکه جهان بویژه پس از انقلاب ارتباطات و الکترونیک، بسیار به هم نزدیک شده است؛ به طوری که یکی از نویسندهای می‌گوید: «جهان تبدیل به روستای بزرگ ما شده است.» و ما می‌گوییم: «جهان تبدیل به روستای کوچکی شده است. روستای بزرگ در گذشته چنان بود که مردم ساکن در شرق آن، پس از یک یا دو روز یا دست کم ساعتها پس از آنچه بر مردم غرب روستایشان می‌گذشت، باخبر می‌شدند؛ ولی امروزه جهانیان تنها پس از لحظاتی از آنچه در هر نقطه آن اتفاق می‌افتد، مطلع می‌گردند و گاه حتی حادثه را در زمان وقوع دنبال می‌کنند.»

همه این موارد، پیروان رسالت‌های آسمانی و صاحبان تمدن را به گفت‌وگو و تفاهم با یکدیگر فرامی‌خواند. گفت‌وگو و تفاهم همواره بهتر از دشمنی و دوری و کین‌توزی است و ما مسلمانان - همچنان که پیش از این نیز یادآور شدیم - بنابر متون قرآنی خویش، موظف به گفت‌وگو با مخالفین خود بویژه با اهل کتاب به بهترین شیوه هستیم.

از غرب چه می‌خواهیم؟

آنچه را که ما از غرب می‌خواهیم در این موارد خلاصه می‌شود:

- کینه‌های قدیمی را به کناری نهاد؛ ما نه بازماندگان دیروز، که فرزندان امروزیم.

- از آزمندیهای تازه و گرایش به تسلط بر کشورها و سرنوشت ما دست بردارد؛ زیرا دوران استعمار، دیری است که سپری شده است.

- نگاه جهانی و انسانی را مبنای کار قرار دهد و از نگاه برتری جویانه‌ای که رومیها داشتند و جز خود را "بربری" تلقی می‌کردند، دست شوید.

- بر ترس از ما فایق آید؛ بویژه که ما قرنهاست قربانیان ستمگریهای غرب هستیم.

- با تحمیل فلسفه خود بر ما به زور یا با شگردهای دیگر، سعی نکند در امور ما دخالت کند؛ زیرا ما در سرزمین خود آزادیم و زندگی خویش را طبق باورها و با اراده ملل خود، سامان می‌بخشیم.

ارج نهادن به تمام بشریت است: ﴿ولقد كرمنا بني آدم...﴾ (اسراء/۷۰) (و به راستی ما فرزندان آدم را ارجمند داشته‌ایم...) آنها را جانشین خدا بر روی زمین ساخته و هر چه در آسمانها و زمین است در اختیارشان نهاده است. این جهانشمولی همچنین برپایهٔ برابری مردم در کرامت و عزّت انسانی و برابری آنها در اصل تکلیف و مسئولیت است. آنها همچنان که پیامبر اکرم در برابر جمعیت انبوه موجود در حجۃ‌الوداع فرمود، جملگی در برابر پرستش و بندگی خدای متعال و در فرزندی حضرت آدم با یکدیگر وجه اشتراک دارند: «ای مردم! بدانید و آگاه باشید که خدای شما یکی است، پدر شما یکی است و هیچ عربی بر غیرعرب و هیچ غیرعربی بر عرب و هیچ سرخپوستی بر سیاهپوست و هیچ سیاهپوستی بر سرخپوست، برتری ندارد؛ مگر به پرهیزکاری...»^۱ و همین سمتگیری در خطاب قرآنی به مردم مورد تأکید قرار گرفته است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارُفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَقْنَاطُكُمْ...﴾ (حجرات / ۱۳) (ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه گروهها و قبیله‌های مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بازشناسیم؛ بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست...)

لذا قرآن در این آیه که برابری همه افراد بشر با یکدیگر را اعلام می‌کند، ویژگیهای ملتها را نادیده نمی‌گیرد و می‌پذیرد که خداوند آنها را ... گروهها و قبیله‌ها... قرار داده تا یکدیگر را بازشناسند؛ نه آنکه نسبت به همدیگر ناشناس بمانند. متأسفانه، آنچه امروز در خصوص جهانی‌شدن دستگیرمان می‌شود، تحمیل سلطهٔ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایالات متحده آمریکا بر جهان بخصوص جهان سوم و جهان اسلام است که با سوءاستفاده از برتری علمی و فن‌آوری و توان فوق العاده نظامی و اقتصادی، و با نگاه برتری جویانه، خود را سرور جهان قلمداد می‌کند.

۱- "مسند الامام احمد"، مسند الانصار، باب حدیث رجل من اصحاب النبي، شماره(۲۲۳۹): تنها "احمد بن حنبل" این حدیث را روایت کرده و در آن فردی مبهم وجود دارد که از "ابی نضرة" نقل کرده است.

اسلام و جهانی شدن

بسیاری از مردم در بارهٔ "جهانی شدن" و موضع ما در برابر آن می‌پرسند. برخی برآنند که "جهانی شدن" به معنای از میان برداشتن موانع و فاصله‌ها میان ملتها، کشورها و فرهنگهاست تا همگان به [تشکیل] یک فرهنگ، یک بازار و یک خانوادهٔ جهانی نزدیک شوند. براین اساس، گروهی جهانی شدن را تبدیل جهان به یک "دهکدهٔ جهانی"! تعریف می‌کنند.

ای بسا جهانی شدن به این معنا به جهان شمولی مورد نظر اسلام و آنچه در این آیات از سوره‌های مکی قرآنی مورد تأکید قرار گرفته، بسیار نزدیک باشد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء/۱۰۷) (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم).؛ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان/۱) (بزرگوار است آن خداوندی که فرقان را بر بندۀ خویش فرو فرستاد تا بیم‌دهنده‌ای برای جهانیان باشد).؛ ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذُكْرُ لِلْعَالَمِينَ وَلَتَعَمَّلُنَّ بَعْدَ حِينَ﴾ (ص/ ۸۷ و ۸۸) (این جز پندی برای جهانیان نیست و به یقین خبر آن را پس از چندگاهی خواهد شنید).

ولی باید در نظر داشت که میان مضمون جهانشمولی مورد نظر اسلام از یک سو و جهانی شدنی که امروزه غرب به‌طور عام و آمریکا به‌طور خاص بدان فرامی‌خوانند از سوی دیگر، تفاوت بزرگی وجود دارد. "جهانشمولی" در اسلام مبنی بر بزرگداشت و

"جهانی شدن" امروزه به مفهوم رفتار برادرانه - آنگونه که اسلام می‌خواهد - و حتی برابر - آنگونه که آزادگان و آزادمردان در سرتاسر جهان در پی آند - نیست؛ بلکه برخورد ارباب و رعیتی و نگاه مستکبرانه به مستضعفان است.

"جهانی شدن" در آشکارترین چهره خود، امروزه به معنای "غربی کردن" و به عبارت دیگر "آمریکایی ساختن جهان" است. عنوانی محترمانه برای "استعمار جدید" است که پوشش قدیمی را به در آورده و روشهای کهنه را به کناری نهاده و نوع نوینی از سلطه خود را زیر چتر شعار زیبای "جهانی شدن" به معنای تحمیل سلطه آمریکا بر جهان، اعمال می‌کند. و هرکشوری که نافرمانی کند و از در سرکشی درآید، حتماً باید از راه محاصره اقتصادی یا تهدید نظامی و یا ضریبه مستقیم، ادب شود؛ همچنان‌که در مورد افغانستان و عراق و سودان و ایران و لیبی صورت گرفته است. "جهانی شدن" به معنای تحمیل سیاستهای اقتصادی موردنظر آمریکا از راه سازمانهای جهانی چون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی و جز اینهاست که اداره آنها را تا حدود بسیاری، خود در اختیار دارد.

"جهانی شدن" همچنین به مفهوم تحمیل فرهنگ ویژه‌ای مبتنی بر فلسفه مادی و سودپرستی و آزادی مطلق تا حدّ بی‌بندوباری و به کارگیری بنیادهای وابسته به سازمان ملل برای نهادینه کردن این فرهنگ در مجامع بین‌المللی و سوق ملتها به موافقت با آنها با بهره‌گیری از ابزار ارعاب و تهدید یا وعده و وعید است. این امر در "کنفرانس جمعیت" که در تابستان ۱۹۹۴ در قاهره برگزار شد، تجلی آشکاری یافت؛ چه در این کنفرانس قرار بود جایز شمردن سقط جنین به طور مطلق و تشکیل خانواده هم‌جنس (ازدواج مرد با مرد یا زن با زن) و آزادی مطلق فرزندان در رفتارهای جنسی و به رسمیت شناختن بارداری خارج از چارچوب ازدواج قانونی و مسائل دیگری که سرپا مغایر با احکام آیینهای آسمانی است و با آنچه در جوامع ما رایج است و در شمار ویژگیهای معنوی و تمدنی آن گشته، در تعارض می‌باشد، به امضای همگان برسد.

در اینجا بود که ملاحظه کردیم "از هر شریف" در مصر، "رایبطة العالم الاسلامی" در مکه و جمهوری اسلامی ایران و گروههای مختلف اسلامی جملگی در کنار واتیکان و روحانیون کلیسا، در مخالفت با آن [سند قاهره] و ایستادگی در برابر این گرایش

ویرانگر، موضع گرفتند؛ زیرا همگی احساس کردند در برابر خطری جدی قرار دارند که ارزش‌های ایمان به خداوند متعال و ارزش‌های اخلاقی را که خداوند پیامبرانش (علیهم السلام) را برای گسترش آنها مبعوث گرداند، مورد تهدید قرار داده است.

این "جهانی شدن" در روند کنفرانس‌های زن در سال ۱۹۹۵ در پکن برگزار شد و در نیویورک و جاهای دیگر تجلی یافت که جملگی ادامه روال کنفرانس قاهره را داشته و برهمان خاستگاهها و گرایشها تأکید داشته‌اند.

مسئله به رسمیت شناختن ویژگیهای ملتها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است؛ زیرا می‌کوشد تا برخی از مردم علیه مردمان دیگر طغیان نکنند و درجهٔ محظوظیت آنان اقدامی برخلاف میل آنها انجام ندهند.

"جهانی شدن" آنگونه که امروزه مطرح می‌شود، در آخرین تحلیل به سود زورمداران و به زیان ضعفا، به سود ثروتمندان و به ضرر تهییدستان و به نفع شمال ثروتمند علیه جنوب فقیر است.

باز کردن کامل همه دروازه‌ها در عرصه‌های تجارت و اقتصاد و صادرات و واردات یا در گستره‌های فرهنگ و رسانه به دعوی "جهانی شدن"، تنها به سود قدرتهای بزرگ و کشورهای برخوردار از پیشرفتهای علمی و ابر رسانه‌های جهانی بویژه ابرقدرت دارای نفوذ و شرود فزوونتر در عرصه‌های دانش و امکانات یعنی ایالات متحده آمریکاست.

در این میان، کشورهای به اصطلاح جهان سوم بویژه کشورهای اسلامی، سهمی جز آنچه از پس مانده اقویا بر جای می‌ماند - اگر چیزی بماند که از آن برای دیگران بذل و بخشش کنند - نخواهند داشت.

را برایشان می خوانیم که: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاءُكُمْ...﴾ (حجرات/۱۳) (ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه گروهها و قبیله‌ها گردانیدیم تا یکدیگر را بازشناسید؛ بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست...).

انگاره کلی

آنچه گذشت دیدگاه "اتحادیه جهانی علمای مسلمان" نسبت به رسالت اسلام و مسائل عمدۀ آن در نگاهی همه جانبه، متعادل و واقع‌گرایانه است. این دیدگاه، ناظر به تمام جنبه‌های اسلام اعم از عقیده، احکام، عبادات، معاملات، اخلاق، ارزشها، دین و دنیا و فرهنگ و تمدن و امت و دولت است. در پرتو این اصولی که به آن ایمان داریم، دیگران را با حکمت و پند و اندرز نیکو به این اصول فرا می‌خوانیم و با بهترین شیوه‌ها، به مجادله و بحث درباره آن می‌پردازیم.

ما همه مسلمانان را به رغم تفاوت در کشور، زبان و مذهبشان به این اصول اساسی فرامی‌خوانیم؛ این اصول را به ایشان می‌آموزیم و نهال آن را در اندیشه و روان آنان می‌کاریم تا کوچکترها به آن خو گیرند و بزرگترها کاملاً از آن استفاده کنند.

ما غیرمسلمانان را نیز به همین اصول فرامی‌خوانیم تا حقیقت اسلام را از زبان اهل آن، از علمای موثق و قابل اعتمادی که حجت به آنها شکل می‌گیرد، بشناسند. اینان همگان را فرامی‌خوانند تا ﴿... تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءَ بَيْتَنَا وَبَيْتُكُمْ أَلَا تَبْعَدُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا شَرِيكَ لِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنَّ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِإِنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران/۶۴) (... بیایید بر کلمه‌ای که میان ما و شما برابر است هم داستان شویم که جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او ندانیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خداوند به خدایی نگیرد؛ پس اگر روی گردانندن گواه باشید که ما مسلمانیم). و این آیه

٤٤	(اسراء / ١٤)	اقرأ كتابك...	٧	(احزاب / ٣٩)	الذين يبلغون رسالات الله...
٤٤	(كهف / ٤٩)	وَوْضُعَ الْكِتَابِ...	٩	(هود / ١١٢)	فاستقم كما أمرت...
٤٤	(آل عمران / ٣٠)	يَوْمَ تَجُدُّ كُلُّ نَفْسٍ...	٩	(متحنٰه / ٤ و ٥)	ربنا عليك توكلنا...
٤٤	(جاثية / ٢٩)	هَذَا كِتَابُنَا...	١١	(بقرة / ١٤٣)	وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ...
٤٤	(انبياء / ٤٧)	وَنَفْعُ الْمَوَازِينِ...	١٢	(آل عمران / ١١٠)	كُنْتُمْ خَيْرَ أَمَةٍ...
٤٥	(واقعة / ٩٥ تا ٨٨)	فَإِنَّمَا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ...	١٢	(انعام / ١٥٣)	وَأَنْ هَذَا صَرْطَاطِي مُسْتَقِيًّا...
٤٥	(سجدة / ١٧)	فَلَا تَعْلَمُ نَفْسَ...	١٢	(آل عمران / ١١٠)	تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ...
٤٥	(توبه / ٧٢)	وَعْدُ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ...	١٢	(آل عمران / ١٠٤)	وَلْكُنْ مِنْكُمْ أَمَةً...
٤٦	(تحريم / ٦)	قُوا انفُسَكُمْ وَاهْلِيْكُمْ نَارًا...	١٣	(آل عمران / ١٠٣)	وَاعْصُمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ...
٤٦	(نساء / ٥٦)	كُلُّمَا نَضَجَتْ جَلُودُهُمْ...	١٥	(بقرة / ٢٨٥)	آمِنُ الرَّسُولُ...
٤٧	(نساء / ١٦٥)	لَثَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ	١٥	(نساء / ١٣٦)	وَمَنْ يَكْفِرُ بِاللَّهِ...
٤٧	(نحل / ٣٦)	إِنْ عَبَدُوا اللَّهَ...	١٦	(قمر / ٤٩)	إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدْرِ...
٤٧	(فاطر / ٢٤)	وَانْ مِنْ أَمَةٍ...	١٦	(حديد / ٢٢ و ٢٣)	مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ...
٤٧	(اسراء / ١٥)	وَمَا كَنَّا مَعْدِيْنِ...	١٦	(مريم / ٩٣ تا ٩٥)	إِنْ كُلَّمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...
٤٨	(انعام / ١٢٤)	إِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ حِيثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ	١٧	(فاطحة / ٥)	إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِنُ
٤٨	(حديد / ٢٥)	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا...	١٧	(نحل / ٥٣)	وَمَا بَكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ...
٤٨	(بقرة / ٢١٣)	كَانَ النَّاسُ أُمَّةً	١٨	(آل عمران / ٦٤)	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابَ تَعَالَوْا...
٤٩	(مائده / ٤٨)	لَكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ...	١٩	(بقرة / ١٨٦)	وَإِذَا سَأَلْتُكُمْ عَبْدِي...
٤٩	(انبياء / ١٠٧)	وَمَا أَرْسَلْنَاكُمْ...	١٩	(زمرا / ٥٣)	قُلْ يَا عَبْدِي...
٤٩	(احزاب / ٤٠)	مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ...	١٩	(فرقان / ٥٩)	فَسَلِّلْ بِهِ خَيْرًا
٤٩	(نحل / ٨٩)	وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْكِتَابَ...	١٧	(فاطر / ١٤)	وَلَا يَنْثِيَكُمْ مَثُلُ خَيْرٍ
٤٩	(مائدہ / ٤٨)	وَانْزَلْنَا إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ	١٨	(نحل / ٤٢)	فَسَلِّلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...
٤٩	(بقرة / ١٣٦)	قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ...	١٩	(زلزال / ٦ تا ٨)	يَوْمَئِذٍ يَصْدِرُ النَّاسُ...
٤٩	(نحل / ٥٣)	وَمَا يَكُُّمْ مِنْ نِعْمَةٍ...	١٩	(روم / ٢٧)	يَبْدِأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِدُهُ...
٤٩	(ابراهيم / ٣٤ و نحل / ١٨)	وَانْ تَعْلَمُوا نِعْمَةَ اللَّهِ...	١٩	(اسراء / ٩٩)	خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...
٤٩	(اعلى / ٢ و ٣)	الَّذِي خَلَقَ فِسْوَى...	١٩	(ص / ٢٧ و ٢٨)	وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ...
٤٩	(الذاريات / ٥٦)	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْأَنْسَ...	٢٢	(مؤمنون / ١١٥ و ١١٦)	أَخْسِبْتُمُ إِنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبْثًا...
٤٩	(قلم / ٤)	وَانْكَ لَعَلَّ خَلْقَ عَظِيمٍ	٢٣	(فصلت / ٤٦)	مِنْ عَمَلِ صَالِحًا...
٤٩	(عنکبوت / ٤٥)	تَنْهِيَ عن التَّفْحَشَاءِ...	٢٣	(اسراء / ١٥)	مِنْ اهْتَدَى فَامَّا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ
٤٩	(توبه / ١٠٣)	تُظْهِرُهُمْ وَ...	٢٣	(بقرة / ٢٥٥)	مِنْ ذَلِكَ الَّذِي يَشْفَعُ عَنْهُ إِلَّا بِذَنْبِهِ...
٤٩	(بقرة / ١٨٣)	لَعْلَكُمْ تَنْقُونَ	٢٣	(نجم / ٢٦)	وَكُمْ مِنْ مَلَكٍ...
٤٩	(بقرة / ١٩٧)	فَلَارَفَثَ وَلَا فَسُوقَ...	٢٣	(انبياء / ٢٨)	وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَيْهِمْ أَرْتَضَى
٤٩	(مؤمنون / ٢ تا ٨)	الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ...	٢٣	(مدثر / ٤٨)	فَمَا تَشَعَّمُهُمْ شَعَاعَةُ الشَّافِعِينَ
٤٨	(ماعون / ١ تا ٣)	أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالْأَدْيَنِ...			
٤٥	(حجرات / ١٠)	إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْرَوَة...			
٤٦	(آل عمران / ١٠٥)	وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا...			
٤٦	(انفال / ٤٦)	وَلَا تَنْزَعُوا...			
٤٧	(نساء / ١٧٤)	وَانْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا			

٦٧	(بقرة / ١٩٥)	وَاحسِنُوا...
٦٧	(حجر / ٢١)	وَانْ منْ شَيْءٍ...
٦٧	(رَحْمَن / ٩٦)	وَالسَّاءَ رَفَعَهَا...
٦٩	(آل عمران / ١٩٥)	فَاسْتَجَابَ لَهُمْ...
٧٤، ٦٩	(بقرة / ٢٢٨)	وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي...
٧٠	(توبه / ٧١)	وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ...
٧٠	(احزاب / ٥٩)	ذَلِكَ أَدْنَى...
٧١	(احزاب / ٣٢)	فَلَا تَخْضُعْنَ...
٧١	(نور / ٣٠)	قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ...
٧٥، ٧٤	(نساء / ١٩)	وَعَاشُرُوهُنَّ...
٧٥	(نساء / ٣٥)	وَانْ خَفْتُمْ...
٧٦	(بقرة / ٢٢٩ و ٢٣٠)	الطلاق مَرْتَان...
٧٦	(نساء / ٣)	فَانْكِحُوهَا...
٧٨	(اعراف / ٥٤)	الاَللَّهُ الْخَلِق...
٧٨	(انفال / ٧٥)	وَأَولُوا الْأَرْحَامَ...
٧٨	(نساء / ٣٦)	وَابْدَلُوا اللَّهَ...
٨٠	(حشر / ٧)	مَا أَفَاءَ اللَّهُ...
٨١	(عصر / ١ تاً ٣)	وَالْعَصْر...
٨٤	(مائده / ٨٧ و ٨٨)	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُخَرِّمُوا...
٨٦	(توبه / ٣٤)	وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْذَّهَبَ...
٨٧	(نساء / ٢٩)	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكِلُوا...
٨٧	(حج / ٢٨)	لِيَشْهُدُوا مِنَافِعَهُم...
٨٧	(نساء / ٢٩)	الآن تَكُونُ...
٩٠	(اسراء / ٢٩)	وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ...
٩٤	(مائده / ٣٨)	وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ...
٩٤	(مائده / ٣٣)	إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ...
٩٥	(نور / ٢)	الرَّانِيُّ وَالرَّانِيُّ...
٩٦، ٩٥	(مائده / ٣٩)	فَمَنْ تَابَ...
٩٧	(مائده / ٤٩)	وَأَنِ حُكْمُ بَيْنَهُمْ...
٩٧	(نحل / ٩٠)	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ...
٩٨	(حديد / ٢٥)	لَقَدْ أَرْسَلْنَا...
٩٨	(حج / ٤١)	الَّذِينَ إِنْ مَكَنَّاهُمْ...
٩٨	(شورى / ٣٨)	وَأَمْرُهُمْ شُورى...
٩٩	(آل عمران / ١٥٩)	وَشَوَّهُهُمْ فِي الْأَمْرِ...
١٠٠	(قصص / ٨)	إِنَّ فَرْعَوْنَ...
١٠٠	(بقره / ٢٥٦)	لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...
١٠٣	(نساء / ٧٧)	كَفُوا بِإِيمَكُمْ...
١٠٣	(فرقان / ٥٢)	فَلَا تُطِعُ الْكَافِرِينَ...

٤٧	(قمر / ١٧)	وَلَقَدْ يَسَرَنَا الْقُرْآن...
٤٧	(حجر / ٩)	نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْر...
١٤٥، ٤٨	(فرقان / ١)	تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ...
٤٨	(نساء / ٨٠)	وَمَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ...
٤٨	(نور / ٥٤)	قُلْ أَطْبِعُوا اللَّهَ...
٤٨	(آل عمران / ٣١)	قُلْ إِنْ كَتَمْ تَحْبُونَ اللَّهَ...
٤٨	(نحل / ٤٤)	وَاتَّنَّا لِيَكَ الذِّكْر...
٥٥	(رَحْمَن / ٩ و ٨)	الْأَنْطَغَوْفَ فِي الْمِيزَانِ...
٥٥	(بقره / ١٤٣)	وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا أُمَّةً وَسَطَا
٥٥	(بقره / ٢٠١)	رَبَّنَا آتَيْنَا فِي الدِّينِ حَسَنَة...
٥٥	(قصص / ٧٧)	وَابْتَغَ فِي آتَالَهِ...
٥٩	(بقره / ٣٠)	وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ...
٥٩	(لقمان / ٢٠)	أَلَمْ تَرَوْ أَنَّ اللَّهَ...
٥٩	(جاثيه / ١٣)	وَسَخَرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ...
٦٠	(انفال / ٣٩)	وَقَاتَلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فَتْنَة...
٦٠	(اعراف / ١٨٥)	أَوْلَمْ يَنْظُرُوا...
٦٠	(سبأ / ٤٦)	قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَة...
٦٠	(يونس / ١٠١)	قُلْ انْظُرْنَا مَاذَا...
٦٠	(غاشية / ١٧)	أَقْلَا بِيَنْظُرُونَ...
٦٠	(ق / ٦)	أَقْلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّيَاءِ...
٦٠	(بقره / ١٧٠)	وَإِذَا قَيلَ لَهُ...
٦١	(احزاب / ٦٧)	وَقَالُوا رَبَّنَا...
٦١	(نجم / ٢٨)	وَمَالَمْ بِهِ مِنْ عِلْم...
٦١	(ص / ٢٦)	وَلَا تَنْسِيَ الْهَوَى...
٦١	(نجم / ٢٣)	أَنْ يَسْعَنَ الْأَظْنَ...
٦١	(بقره / ١١١ و نمل / ٦٤)	قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ...
٦١	(زخرف / ١٩)	اَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ...
٦١	(احقاف / ٤)	إِنْتُرُنِي بِكِتَابِ...
٦١	(انعام / ١٤٣)	نَسْوَنِي بِعِلْمِ...
٦٢	(انعام / ١٤٨)	قُلْ هَلْ عَنْدَكُمْ...
٦٤	(ماعون / ٢ و ٣)	فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتَمِ...
٦٥	(نساء / ٢٩)	وَلَا تَنْتَلُوا أَنْفُسَكُمْ
٩٠، ٦٥	(اعراف / ٣١)	كُلُوا وَاَشْرِبُوا...
١٢٢، ٦٥	(اعراف / ٥٦)	وَلَا تَنْسُدُوا فِي الْأَرْضِ
٦٥	(بقره / ٢٠٥)	وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفَسَادَ
١٢١، ٨٥، ٦٦	(هود / ٦١)	هُوَ اَشَأْكُمْ...
٦٦	(بقرة / ٢٢٢)	اَنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوْبَينَ
٦٦	(ابراهيم / ٧)	لَشْ كَرْتَمْ لَازِيدِنَكُمْ

١٣٠	(عنکبوت / ٤٦)	وَلَا يُجَادِلُو... .
١٣٠	(جایه / ٢٤)	وَقُولُوا آمَنَّا... .
١٣٢	(عنکبوت / ٤٦)	نَمُوتُ وَنُحْيَا... .
١٣٣	(متحنه / ٩ و ٨)	لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ... .
١٣٤	(روم / ٢١)	وَمِنْ آيَاتِهِ... .
١٣٥	(مائده / ٥)	وَطَعَامُ الظِّنِّ... .
١٤١	(بقره / ١١٥)	وَاللَّهُ الشَّرْقُ وَالْمَغْرِبُ... .
١٤٥	(ص / ٨٨ و ٨٧)	إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ... .
١٤٦	(اسراء / ٧٠)	وَلَقَدْ كَرِمَنَا بَنِي آمَّ... .
١٥٠، ١٤٦	(حجرات / ١٣)	يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ... .
١٤٩	(آل عمران / ٦٤)	تَعَالَوْا إِلَى كَلْمَةٍ... .

نهاية احاديث:

٣٥ بعثت لاتيم مكارم الأخلاق (نبوي)...

نام اشخاص

١٢٩، ٣٠	ابراهيم (ع)	
١٣٠	ابليس	
١٤	ابن اي شبيه	
٨٤	ابن حبان	
١٢٣، ٥٦، ٤٥	ابن عباس	
١٠٧، ٨٨، ٤٥، ٤٣، ٣٩	ابن عمر	
٥٣	ابن قتيم جوزيه	
١٤١	ابن لقمان	
١١٤، ١٠٧، ٨٨، ٨٥، ٨٤، ٧٤، ٦٢، ٥٦، ٣٨، ٣٧، ٣٦	ابن ماجه	
٧٩، ٤٥، ٣٩	ابو الدرداء	
٧٤	ابو حاتم المزني	
٥٣	ابو حنيفة	
٤٦، ٣٨، ٣٣	ابو ذر غفاري	
٦٣	ابو سلمه	
١٤٦، ٧٩	ابو نصره	
٥٣	ابو يوسف	
١١٣، ١٠٦، ٩١، ٨٨، ٨٥، ٧٩، ٦٧، ٤٥، ٣٩، ٣٣	ابوداود	
١١١	ابو صالح	
١٢٣، ١١٦، ١١١، ٨١، ٨٠، ٧٤، ٧٣، ٣٨، ٣٧، ٣٦، ٣٥	ابوهريره	
٨٦، ٦٩	ابوعلي	

١٠٤	(عنکبوت / ٢)	أَخْسَبَ النَّاسَ... .
١٠٤	(حج / ٤٠ و ٣٩)	إِذْنَ لِلَّذِينَ... .
١٠٥	(نساء / ٩٠)	فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ... .
١٠٥	(نساء / ٩١)	فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ... .
١٠٥	(توبه / ٥)	فَإِذَا اسْلَخَ... .
١٠٥	(توبه / ١)	بِرَاءَةٍ مِّنَ اللَّهِ... .
١٠٦	(احزاب / ٢٥)	وَرَدَّ اللَّهُ الظِّنْ... .
١٠٦	(فتح / ١)	أَتَأَفْحَنَ... .
١٠٦	(فتح / ٢٤)	وَهُوَ الَّذِي كَفَّ... .
١٠٧	(احزاب / ٤٤)	مَجِيئُهُ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ... .
١٠٧	(انعام / ١٢٧)	لُمُّ دارِ السَّلامِ... .
١٠٨	(توبه / ١٣ و ١٤)	الْأَنْقَاتُونَ... .
١٠٨	(بقره / ٢١٦)	كُثُبَ عَلَيْكُمُ القتال... .
١٠٨	(بقره / ١٩٣)	وَقَاتَلُوهُمْ... .
١٠٩	(نساء / ٧٥)	وَمَالَكُمْ... .
١٠٩	(بقره / ١٩٠)	وَقَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... .
١٠٩	(توبه / ٣٦)	وَقَاتَلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً... .
١٠٩	(انفال / ٦١)	وَانْجَحُوا لِلَّسْلَمِ... .
١١١	(آل عمران / ١٥٩)	فَبِرَاهَ رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ... .
١١٢	(بقره / ٧٤)	مُمَّ قَسَتْ... .
١١٢	(مائده / ١٣)	فَهَا تَضَعُّمُ... .
١١٣	(مؤمنون / ٩٦)	ادْفَعْ بِالْيَدِ هِيَ احْسَنُ... .
١١٣	(نحل / ١٢٦)	وَإِنْ عَاقَبْتُمْ... .
١١٤	(قرיש / ٤ و ٣)	فَلِيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ... .
١١٤	(نحل / ١١٢)	وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا... .
١١٥	(آل عمران / ٩٧)	وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا... .
١١٥	(قصص / ٥٧)	أَوْ لَمْ تُمْكِنْ هُمْ حَرَمًا... .
١١٥	(يوسف / ٩٩)	ادْخُلُوهُمْ مَصَرَ... .
١١٥	(عنکبوت / ٦٧)	أَوْ لَمْ يَرَوْا... .
١١٥	(حجر / ٤٦)	ادْخُلُوهُمْ سَلَامًا مُّسِيْنِ... .
١١٥	(بقرة / ٦٢)	وَلَا خُوفَ عَلَيْهِمْ... .
١١٥	(مائدة / ٣٣)	أَنْ يُقْتَلُوا... .
١٢١	(تین / ٤)	فِي احْسَنِ تَقْوِيمٍ
١٢١	(انعام / ٤٨)	وَمَا نُرْسِلُ الرَّسُولَينَ... .
١٢١	(هود / ٨٤، ٨٥)	وَالْمَدِينَ... .
١٢٢	(هود / ٨٨)	أَنْ أُرِيدَ الْإِصْلَاحَ... .
١٢٢	(يونس / ٨١)	لَا يَصْلُحُ عَمَلُ الْمُنْسَدِينَ
١٢٩	(نحل / ١٢٥)	أَنْجُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ... .

١١٤	عبدالله بن محسن الانصاري	١٠٧	ابي وہب الجنحي
١٠٠	عثمان بن بشير	١٤٦، ١٠٧، ١٠٠، ٨٤، ٧٩، ٦٩، ٦٥، ٥٦، ٤٥، ٤٣، ٣٧، ٣٥، ٣٣	احمد / احمد بن حنبل
٨٤	العز بن عبد السلام	٣٠	اسحاق(ع)
١٠١	(علي(ع))	٣٠	(اسماويل(ع))
١٣	عهاد الدين	١٠٠، ٨٦، ٨٥، ٦٦، ٦٥	انس بن مالک
١٠٠، ٩٤، ٣٤، ١٣	عمر بن الخطاب	١٤	ابوب بن عائذ الطابي
٨٤	عمرو بن واقد	٩٨، ٦٩، ٣٧، ٣٥	الاباني
٩١	عوف بن مالك	١٤٠، ١٠٧، ٨٨، ٨٠، ٧٩، ٧٣، ٦٦، ٦٣، ٤٥، ٤٤، ٤٣، ٣٧، ٣٦، ٣٤، ١٨	بخاري
٩١	الغوثائي	٣٧	البرار
١٢١، ٩	قرضاوي، يوسف	١٢٣، ٨٩، ٨٦، ٦٧	بیهقی
١٣	قطز	١٤٠، ١١٦، ١١٢، ١١١، ٨٨، ٨٤، ٧٩، ٧٤، ٤٥، ٣٩، ٣٨، ٣٧، ٣٦	ترمذی
١٤٢	گوستاولوبون	٩٨، ٩٠، ٨٥، ١٨	جابر بن عبدالله
١١٨	لشوبولد فایز (محمد اسد)	٣٩	جبریر بن مطعم
٣٥	مالك	١١٢، ٤٤	جبریر / جریر بن عبدالله الجبلی
١٤	مالك بن انس	٩٢، ٩١	جوینی
٨٦	متقی هندی	١٢٣، ١١١، ١٠٦، ٩٨، ١٤	الحاکم
١٠٦	جمع بن جاریه	٣٩	حدیفه
٥٣	محمد بن الحسن	٣٩	حزیم بن قاتل
...، ١٠٣، ١٠٠، ٨٤، ٨٢، ٨٠، ٢٩، ١٦، ٧	محمد(ص)	٩٨	جزءه سید الشهداء
١١٣، ١٠٧، ٩٠، ٨١، ٧٣، ٦٦، ٦٣، ٤٥، ٤٤، ٤٣، ٣٧، ٣٣، ١٨	مسلم	١١١	الدارمي
٨٥	المقاد	٧٩	سعد
١٢٩	موسى(ع)	٨٨، ٨٥	سعید بن زید
١٤٢	مونتگمری وات	٨٤	سلیمان(ع)
٩٠، ٥٦، ٣٨، ٣٧، ٣٦	نسابی	٩٨، ٨٦، ٦٢، ٣٥	سیوطی
١٤٠، ١١٦	نعمان بن بشیر	١٢٩، ١٢١	شعیب(ع)
١٢٩	نوح(ع)	٣٤	شیطان
١٢٩	هود(ع)	١٢٩	صالح(ع)
٨٦	الپیشی	١٣	صلاح الدین
١١٥، ٣٠	یعقوب(ع)	١٠٦، ٨٦، ١٤	الطبرانی
١١٥	یوسف(ع)	١١٣، ٨٦	عاشره
		١١٦	عبدالرحمن بن ابی لیلی
		٨٩	عبدالرحمن بن حاطب
		٩٢	عبدالعظيم الدیب
		١٠٧	عبدالله بن ابی اوفری
		١١٢، ١١١، ٦٩	عبدالله بن العمر العمري
		٦٧	عبدالله بن حبشي
		٤٥	عبدالله بن عمرو بن العاص
		٣٨	عبدالله بن مسعود

- المصنف:** ابن ابی شيبة، منشورات دارالفنون ، بیروت ، ١٤٠٩ هـ ق.
- الجامع الصغير:** عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین السیوطی، ١٩٥٤ م.
- الموطأ:** مالک بن انس ابو عبد الله الاصبعی، احیاء التراث العربي، مصر، [نیز] بیروت، دار الكتب العربي، ١٩٩٠ م.
- فتاویٰ معاصرة:** دکتر شیخ یوسف القرضاوی، دار القلم (ط٦)، کویت، ١٩٦٦ م.
- سنن ابن ماجہ:** محمد بن یزید القزوینی، منشورات دارالفنون، بیروت [بی تا].
- الأدب المفرد:** محمد بن اسماعیل البخاری، مؤسسة الكتب الشفافیة، بیروت، ١٤٠٩ هـ ق.

- كتابناهه القرآن الكريم**
- السنن الکبریٰ (البیهقی):** احمد بن الحسین بن علی بن موسی البیهقی، تحقیق: محمد عبدالقدار عطا، دار الباز، مکة المکرمه، ١٤١٤ هـ ق.
- السنن الکبریٰ:** احمد بن شعیب النسائی، نشر دار الكتب العلمیة، بیروت، ١٤١١ هـ ق.
- صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان:** علاء الدین علی بن بلبان الفارسی (محمد بن حبان بن احمد)، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٤١٤ هـ ق.
- مسند ابی یعلی:** احمد بن علی بن المثنی التمیمی، منشورات دار المأمون للتراث
- مسند ابی یعلی:** احمد بن علی بن المثنی الموصلی، اداره العلوم الاثریة، فیصل آباد، ١٤٠٧ هـ ق.
- المسند البزار:** ابو بکر احمد بن عمر بن عبدالخالق، تحقیق، محفوظ الرحمن زین الله، مؤسسة علوم القرآن، بیروت ١٤٠٩ هـ ق.
- صحیح البخاری:** محمد بن اسماعیل البخاری، منشورات دار الفکر، بیروت ١٤٠١ هـ ق.
- مسند احمد:** احمد بن حنبل، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، [با حاشیة کنز العمال].
- معجم الکبیر:** سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمي الطبراني، تحقیق: حمدي عبدالمجید
- السلفی:** ط ٢، مکتبة ابن تیمیة، القاهرۃ [بی تا].
- المستدرک:** محمد بن محمد الحاکم النیسابوری، منشورات دار المعرفة، بیروت [بی تا].
- سنن ابی داود:** سلیمان بن الاشعث السجستانی، منشورات دار الفکر، بیروت [بی تا].
- سنن الترمذی:** محمد بن عیسیٰ الترمذی تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، دار الفکر، ط ٢، بیروت، ١٤٠٣ هـ ق / ١٩٨٣ م.
- صحیح مسلم:** مسلم بن الحجاج النیسابوری، منشورات دار الفکر، بیروت [بی تا].
- سنن الدارمی:** الدارمی، دار الفکر، قاهرۃ ١٣٩٨ هـ ق [بدون مشخصات چاپ].